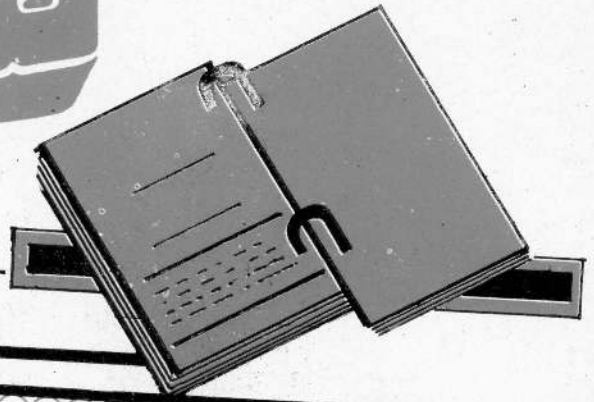


# سپاوون

شماره پنجم - آبان ۱۳۶۲  
قیمت ۱۰۰۰ ریال

[Ketabton.com](http://Ketabton.com)

# سپاه ویران



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سپاهی کتنام - واقع جاده میوند

روی جلد: گلناره هنرمند تاجیک •  
مصاحبه: اوراد رشماره آینسده بخوانید •

# میا میکل

صفحو ۵۰



## روپياد هادر سكو

صفحو ۱۴ - ۱۷



## هنرمندان ما ميکل

صفحو ۲۲ - ۲۵



## ايا چي دوشتهيد؟

صفحو ۲۹ - ۳۱



## گل زمان د ستارونو

صفحو ۲۶ - ۴۷

نهضت روښنگران در ساکها آزادي

صفحو ۶ - ۷

امتیاط کنيد!

صفحو ۳۰ - ۳۱

تقلب در بهر جا و در بهر چهره

صدارت به کي تعلق گرفت؟

صفحو ۴۰ - ۴۱

صديق مخترع و اختراعات جديد

صفحو ۷۴ - ۷۵

هويت تحریر  
در ویرایش  
مضامین دست  
باز دارد.

اندیشه و عقاید  
مضامین به  
نویسندگان  
تعلق دارد.

### SABAWOON

Monthly Magazine of  
Journalists Union of  
Afghanistan

Editor-in-Chief  
Dr. Z. Tanin

Assistant  
M. A. Maroof

Add:  
Block 106, 3rd Microrian  
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتور ظفر ظنین  
تلفون: ۲۵۹۱۰  
معاون: محمد آصف مروف  
تلفون: ۶۲۷۵۲  
سیکرترمسئول: ضیاء میانی  
نشریه انتحاریه ژوند نالستان  
خطاب: کبیر امیر و محمد نعیم  
نیکزاد  
گسرهلیک: نور محمد ورفیبه  
عکاس: شچین گل  
نایب: محمد جمعه، خواججه  
مرزا محمد و زلمی بویل.  
همکاران چاپ: محمد ظاهر  
(ظفوری)، عبدالله و عبدالله  
آدرس: مکروریان سوم،  
بلاک (۱۰۶) ۸ هافانستان  
پانک  
کابل - افغانستان



# دکستهای آزادی

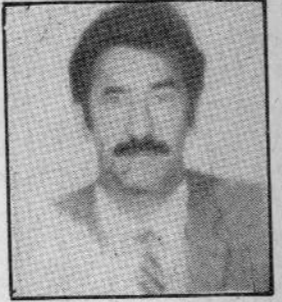
# مردم در قیام



دانشمند کاندید اکادمیسین  
محمد اعظم حسینی  
لطفاً در مورد بزرگترین درس  
های تاریخ نبرد استرداد  
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹  
به خواننده گان مجله نظر خود  
را ابراز دارید  
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی  
از سالهای پر خاطره و افتخار  
بر انگیز در تاریخ کشور ماست.  
در این سال است که ملت غرور  
و شایسته افغانستان به قیام  
دست ظاهر و دلبر شاه امان  
الله خان برای استرداد  
استقلال کشور مردم را به  
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد  
و با استقلال پر شور تمام افشار  
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن  
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن  
دسته های مجاهد و پیکار  
جوی در شهرها و مراکز عمده  
کشور آماده گوی خود را برای  
جنگ با استعمار انگلیس اعلام  
داشتند و در اوایل ماه می  
چنگ مقدس میهنی برای استر-  
داد استقلال کشور در سه جبهه  
شرق، جنوب و جنوب غرب  
آغاز یافت و پس از یکماه دشمن  
مجبور به مذاکره و قبولی استر-  
داد استقلال کشور گردید.  
مجاهد صلح را ولیندی میسین

نمایندگان مختار و کشور در  
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی  
به امضاء رسید. غازی شاه  
امان الله با آنکه با برخی موا  
این معاهده موافقت نداشت  
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست  
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و  
از آن تاریخ به بعد هر سال در  
۲۸ اسد جشن استرداد  
استقلال کشور مورد گرامی داشت  
قلمبه مردم افغانستان قرار  
میگیرد.  
بزرگترین درس های کس  
میتوان از نبرد سوم افغان  
و انگلیس آموخت:  
اول: اتحاد و همبستگی و هم-  
لی مردم افغانستان در لحظات  
دشوار تاریخ است که بدون  
تعمیمات قومی و نژادی و لسانی  
و دینی و چون تن واحد به  
دور شاه امان الله جمع شدند  
و سلطه بیگانه را از گردن میدور  
انداخته اند.  
دومین درس این رخداد و  
قطع مداخله بیگانگان در امور  
کشور یعنی قطع مداخله در  
سیاست داخلی و خارجی است  
افغانستان است.  
سومین درس بزرگ نبرد  
استقلال و برصمیمت شناختن  
افغانستان بحدی یک کشور  
مستقل و آزاد در نقشه جغرافی-  
فهای آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ  
این است که به پیروی از جنبش  
استقلال طلبی افغانان  
آزادی طلبی و مبارزه در میان  
سایر مستعمرات انگلیسی و از  
جمله هند برتانوی بیدار شد و از  
آنجا به جزایر شرق الهند نیز  
سرایت نمود و تعدادی از کشور  
های منطقه به آزادی و استقلال  
خویش نایل آمدند.  
پنجمین درس نبرد استقلال  
این است که به مردمان جهان  
و استعمارگران ثابت ساخت که  
مردم افغانستان مردمانی  
آزادی دوست اند و این مردم  
به هر قیمتی که باشد آزادی  
و هویت خود را حفظ کرده  
و میکنند و از هیچگونه قدرت  
بیگانه بیم وایستی ندارند.  
ششمین درس هم ایمن  
است که مردم افغانستان  
دارای حس سلحشوری و غرور  
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی  
وحیثیت آنان از طرف کسی مورد  
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا  
نمی بخشند و تا پای جان  
از شرف و حیثیت و وقار افغانی  
خویش دفاع مینمایند. حتی  
از این روحمه و خصلت آزادی  
دوستی و استقلال طلبی  
افغانان دانشمندان و فلاسفه  
نامدار اروپایی نیز توشیح و  
تعریف کرده اند.



سند محترم عبداللهمریسان  
لحقاً توضیح بفرمایید که:  
رهبران قیام های مردم  
در سالهای حصول استقلال  
کدام عناصر به خاطر تشکيل  
ساختن ملت های ساکن  
در کشور غرض قابله با بیگانه گان  
حساب میکردند؟  
در رابطه به نقش رهبر-  
ان قیام های مردم در سالهای  
حصول استقلال و عناصری که  
ایشان در بسج نیروهای ملی  
از آنها علیه اشغالگران خا-  
رجی استفاده مینمودند یا-  
ید گفت که در طول تاریخ یا-  
مدت زمان نفوذ استعمار  
گران و عناصر و ظنیرست در  
هر گوشه و کنار سلطنت درین افشار  
طبقات و گروه های مختلفی اعم  
از ملیتی و مذهبی و منطقه ای  
دست به اقداماتی زدند که  
زمینه را برای حصول استقلال  
کشور و طرد استعمارگران  
از کشور ما مساعد مینمود.  
پنجمین در رابطه به مبارزه نیرو  
های ملی و ویژه رهبران قیام  
های ملی و طرق عملکرد ایشان  
باید خاطر نشان ساخت  
که از آغاز سلطنت اول امیر  
دوست محمد خان در سال  
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-  
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹  
انگلیس مابصورت مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی  
کشور مداخله نموده و به  
حاکمیت سیاسی اثر وارد  
میکردند، که این وضع اسباب  
نگرانی و نارضایتی مردم ما را  
هرچه بیشتر فراهم ساخت.  
چنانچه در طول دوره امام-  
رت امیر حبیب الله خان دست  
از روشنفکران کشور بنام مشر-  
وطه خواهان غلبه استعمار  
گران خارجی و استبداد دا-  
خلی و دست مبارزه زدند  
و گام های درجهت تنویر افکار  
عامه و روشن ساختن از هسان  
مردم برداشتند تا جایکه عده  
زیاد ازین مبارزین را ما استقلال  
و وطن جان های شورین خود را  
از دست دادند، اما هیچگاه  
این فریاد ایشان فرو نه نشست  
زیرا آتش را که ایشان افروخته  
بودند، گروه مشروطه خواهان  
دوم فرزندان ساختند و قیام  
ملی و جنبش آزادی طلبی را  
هرچه بیشتر قوام بخشیدند.  
از آنجاییکه وجود امیر-  
حبیب الله خان بحدی پادشاه  
افغانستان یکی از موانع عمده  
اراده حصول استقلال کشور  
بحساب معرفت لذا عده  
از آزادی خواهان در آن مهان  
مدت میان تاج و تخت سلطنت  
نیز شامل بودند در عهد قتل  
وی برآمدند و ایمن برنامه

کلیق پلان طرح شده قبلی  
عملی گردید و شاهزاده امان  
الله در راس جنبش جدید  
قرار گرفت و حکومت جدید  
بر رهبری امیر امان الله خان  
در همان لحظات نخستین  
اعلامیه راهی بر جلب حما-  
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت  
و همبستگی اقشار و طبقات  
مختلف مردم افغانستان به  
نشر رسانید. در رهن ایمن  
اعلامیه کت مردم برای تحقق  
اندیشه ها و آرمانهای دیر-  
ینه شان مبنی بر استقلال  
کامل سیاسی افغانستان که  
یکی از وظایف نخستین ملت  
افغانستان را تشکیل میداد.  
این اعلامیه که با خواست  
و آرمانهای مردم ما مطابقت  
داشت مورد استقبال و پشتیبانی  
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام  
مسلحانه ملی و جنگ رویارویی  
با استعمار پیون غارتگر و مستعمر  
انگلیس آغاز گردید که مبارزین  
ملی و رهبران قیام های مردم  
با شعارهای اتحاد و همبستگی  
چون مشت واحد در برابر  
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند  
و مردم را به اتحاد و همبستگی  
و درجه و تحکیم وحدت ملی  
فراخواندند که این پیرو سدر  
جبهه قندهار تحت رهبری  
بقیه در صفحه (۸۷)

# نهضت روشنفکری

نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پریشان تاریخ بدون افتادن به دام اسطوره و یا درک افراطی از مفهوم صادی تاریخ نگاه کنیم و در آن جستارهای از نهضت روشنفکری را در اواخر قرن (۱۹) مطالعه نماییم به وضاحت دیدیم میشود که این موج تاریخی از دوران امیرشهرعلی خان به تلاطم آمده است.

اگر در باره امیر دوست محمد خان استعداد استفاد از مفکوره های روشنفکرانه سید جمال الدین افغانی را در پی بگیریم پسندیدن ترقیات عصر و آوردن تحولات و پیروم های متناهی سبب به زمان نداشت، انهرشود علی خان از لحاظ ذهنی - آماد بود پذیرش چنین پیروم ها بود، ولی چون سید جمال الدین افغانی رقیب سیاسی و برادر شکست خورد امیر را در صبارت تدبیر کرده بود نزد امیر این تشویش پیدا شد که مبادا سید به پستگاه گاه طرفداران محمد اعظم خان در دربار مبدل گردد و روی همین ملاحظه ثواب کار را در آن دید که سید بدین ملاقات با محمد اعظم خان در استمران به خارج از کشور برود. روز وداع در ارک بالاد

حصار سید جمال الدین افغانی تمام نظریات و پروگرام های اصلاحی خود را به امیر تقدیم کرد و او وعده داد که آنها را در عمل تحقیق میکند سید چه نظریاتی داشت: او - در افغانستان دولت قوی مرکزی میخواسته در ایران ترکیه که دولت مرکزی موجود بود رژیم دیوکرات طلب میکرد. . . . در هندوستان و مصر مبارزه ضد استعمار را مشتعل میخواست و در کشور های اسلامی آسیا و آفریقا غرض تمرکز قوا در مقابل اروپای مستعزیزین اتحاد اسلام (پان اسلامیزم) را شعار میداد. . . .

با آنکه تمام مفکوره های سیاسی سید در حد پذیرش برای دولت امیر قرار نداشت، به هر حال، با رفتن از یک سلسله اصلاحات در کشور آغاز گردید. قوه اجرائیه تشکیل شد و - مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی تاسیس گردید، مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت سالتهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

حبیب الله با رشد نسبی شعور سیاسی بلاثر یک رشته تحولات معین، چون بوجود آمدن فابریکات، تاسیس مکتب، منجمله مکتب حبیبیه آمدن یک تعداد معلمین هندی به کابل، چون داکتر عبدالعزیز و برادرانش، عودت محمود بیک - خان طرزی با مفکوره های تحول طلبانه و برداشت عمیق مصلحتی از وضع جهان روزند - تحولات و نهضت های دنیا، زمین اذهان جوانان را آماده پذیر اندیشه های جوان سها سی نمود. در این وقت نشرات جمیل المثنی و مسک، تعداد نشرات دیگر از هندوستان به کشور سی آمد و تحولات سیاسی - ترکیه و اینترنشنال به افکار روشنفکران اثر میگذاشت. در میان قشر جوانان دلچسپی به مطالعه و درک مسائل و رویداد های بین المللی افزایش مییافت. به قول میرغلام محمد تاج سوس گردید، مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت سالتهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

خان مامور بار چالانی امیر - پار بیک خان دروازی و غیره جوانانی که در داخل در - باره به مطالعات کتب و جراید خارجی میپرداختند و به مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی میگرفتند.

۲- حزب جمعیت سری ملی که مرکز عمده آن مکتب حبیبیه بود اعضای این حزب علاوه بر رفیروها تابدیل رژیم مطلق العنان را به رژیم دیوکرات میخواستند.

۳- روشنفکران منفردی که خارج حلقه دربار و خارج شتند. مکتب حبیبیه از سال (۱۹۰۳) یعنی سال تاسیس آن تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ - فعالیت های سیاسی حزب - جمعیت سری ملی در کشور بود در این حزب یک حلقه مسلمانان هندی نیز موجود بود که رئیس آنان داکتر عبدالعزیز پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی و مولوی محمد چراغ و دیگران بودند. در مراسم جمعیت منجمله ده هدف - اساسی که بیان شده بود تبدیل حکومت مطلق به حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در سرلوحه آن قرار

# نهضت روشنفکری

داشت.

با افشای یکر از تصاویر حزب "جمعیت سری ملی" یعنی برای ننگه "مصلح باید بسود" و افتادن لست فعالین جمعیت سری ملی به دست امیر حبیب الله اعضا این سازمان - تصمیم گرفتند عرضه ترتیب - نموده به امیر تقدیم کنند. در غلام محمد سید چهارمین از فعالین این حزب به ناساسی لعل محمد خان غلام بچه و جوهر شاه خان غلام بچه و محمد عثمان خان سیروانی و محمد ایوب خان سوسولستانی به امیر سپردند. اثرات فکری این جوانان در سراسر افغانستان نمود و بر سر راهی زنده شد باید علاوه نمود که در روند جاری این وقایع جمعی از روشنفکران و دانشندان کشور از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه که در واقعیت همان روشنفکران ترقی خواه بودند به دربار پیشنهاد نمودند که انجمن دانشندان افغانی بوجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار افغانی در کابل نشر نمایند. در راه این انجمن مولوی عبدالروف خان کندی هاری - متخلص به "خاکی" سردرس مدرسه شاهی و ملای حضور

اولین شماره سراج الاخبار افغانستان در جنوری ۱۹۰۹ (۳۱) صفحه چاپ سنگی به نشر رسیده، ولی بعد از نشر شماره اول به خاطر مخالفت امیر انگلیسها متوقف شد.

با کشته شدن مولوی محمد سرور خان وعده دیگران - لهن حزب جمعیت سری ملی و توقف نشرات سراج الاخبار افغانستان شعله نهضت استقلال طلبانه و مشروطه خواهی ظاهر گردید.

ولی در حال بعد از این سراج الاخبار عصر واجبار زمان سر فرو آورده اجازه - نشر سراج الاخبار را به محمود بیک طرزی داده، محمود طرزی که با افکار تازه و مشیوع از استقلال طلبی، مشروطه خواهی و درک عالی از روسه های جهانی به وطن برگشته بود سراج الاخبار را به مدرسه تربیت جوانان باروچهبه استقلال طلبی و مشروطه خواهی مبدل ساخت. جریده که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۹ به نشرات پرداخت با جرکت تمام از هیچ وسیله دستگناه دولت انتقاد نموده از استقلال افغانستان سخن میگفت. این نشریه که سری فکری روشنفکران

منجمله شهزاده امان الله - خان بشمار معرفت تعداد مشترکین آن در همان زمان به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد.

نشرات سراج الاخبار، دولت هند بریتانوی و روسیه تزاری را به لرزه آورده انگلیسها در ابتدا تلاش ورزیدند نشرات آنرا قطع کنند، ولی بعد از صلاح کار را در آن دانستند که نوعی بانشرات آن عادت کنند و اما جنرال کورا پاتکین حکمران روسیه تزاری در - ترکستان تلگرامی به نمایندگ روسیه تومسکی که در هند بود فرستاد، خاطر نشان نمود که شماره های سراج الاخبار در بخارا و ولایت دیگر ترکستان منتشر میگردد و از مقالات آن احساسات فدر روسی بریتانوی در مردم به جو شریک پیدا بنا بر آن دولت هند بریتانوی باید بر امیر افغانستان فشار آورد تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد.

استاد عبدالرحمن حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت مینویسد که صدرالدین عینی به او گفته بود آنها سراج الاخبار را در شرایطی که این نشریه تحت تعقیب پولیس روسیه بود بدست می آورند و مخفیانه مطالعه میکنند.

سراج الاخبار که در واقعیت امر بنیاد گذار مرحله استقلال طلبی و مشروطه فواهی در افغانستان بود تا تحت اثرات بزرگی در همه کشور های روشنفکران منجمله در بار بگذارد.

میرغلام محمد غبار مورخ شهیر کشور در افغانستان در رساله تاریخ مینویسد: به علاوه این جنبش های فکری، سری و علنی و هسته تحول در نفس دربار نشو و نما میکرد. اصلاح طلبان از روش امیر منجز بودند، و چون خود قدرتش نداشتند باید دورپس از اعضای خاندان شاهی جمع میشدند. این فرد سردار

نصرت الله بزرگترین فرد خا - نواده شاه نبود، زیرا او آنکه مرد خداست و مویها همان استقلال کشور بود. ر اداره دولت دلبستگی به نظام قرون وسطایی داشت. . . . پس گانه شخصی که در دربار خاندان مورد توجه نبراهای دربار قرار گرفت. همین الدوله امان الله خان بود. . . . او ناست نایب السلطنه را بجهت رهس این انجمن سری شامل نقشه کودتا نماید که امیر را در جلال آباد بکشند و جایگزین نایب السلطنه را بنشانند. دستور اجرای این عمل روانه امیر دادند. نفر از اعضای جمعیت سری ملی در قرآن تحریر و امضا نموده به سردار سپردند. ولی روز مهمن سردار از خانه تنهبر آمد و با کشتن برادر مخالف کرده نسخه قرآن شریف نزد او ماند. امیر حبیب الله کشته شد و امان الله خان به حمایت بالقوه و بالفعل مشروطه خواهان به قدرت رسید. شاه تاج پادشاه هی را به شرط اعلان استقلال افغانستان بر سر گذاشت و این همان خط اول برنا روشنفکران بود. روشنفکران مشروطه خواه در جهاد کبیر ملی علیه انگلیس سهم فعال گرفته این افراد با ایمان و صاحب اندیشه در خط مقدم پیشکارتد انگلیس مردانه زمیندند و بعد از اعلان متارکه در اضا سند استرداد استقلال وطن، که با خون غازیان و مجاهدین سر به کراه وطن نوشته شد بود، سهم فعال گرفتند. شاه غازی در ابتدا با روشنفکران صمیمانه برخورد نموده، محبوبین سیاسی مشروطه خواهان را از زندان ها آزاد ساخت و یک تعداد آنان را در پستهای مهم - اداره امور کشور گماشت. ولی شاه که حاضر نبود گام در راه جهت تحقق اهداف برنامته روشنفکران بردارد، به تدریج با عکس العمل های روشنفکران بقمه در صفحه (۸۹)

وقتی "سپاهی گننام" را در یک بخت سردم، فکر میکردم که تمسیر تمامی ازین فرزانه مرد و تحویل داده باشم. اما پسانهاد ریا- فتم که نی: نکته های بسیاری را ننگته ام. و همو شده دو بخت دیگر آن را نیز سردم.

بایست اعتراف کنم که سپاهی گننام، نام بزرگی که من آن را - احساس میکنم، از ظمرو جغرافیای شعر فراتر مرود. و بر آنم که تا پای عمره این حماسه سیمای اسطوره قامت را در گننامی نامی، باید فریاد زیم.

"سپاهی گننام" در زبان من البهاصایه جاودانه دارد.

سپاهی گننام  
سپاهی گننام  
سپاهی گننام  
سپاهی گننام  
سپاهی گننام  
سپاهی گننام  
سپاهی گننام  
سپاهی گننام  
سپاهی گننام  
سپاهی گننام

# سپاهی گننام

آهای، سپاهی آزادی!

دو همزاد - دو همپاورد بوده ایم  
که موازی نگاه هایمان  
در امتداد پیوسته ترین شب تاریخ  
به هم گره نخوردند.

باز چیه های کودکی را ندیده ام  
اما خیال میکنم  
کودکی برهنه پا و گرد آلود را -  
که به دنبال پروانه های رنگین  
در گداز مزارها  
سرگردان است.

در آینه های کوچک پارا ن  
به تصویر لرزان خود -  
دو مشت میگوید.  
روی پلوانه - اجست میزنند  
شترانه می میخواندند  
نقطه خدا میداند.

آی همزاد!  
تو هم رنگ من بسودی.  
اما چیزی دیگری برآمدی  
از آتش و زنبور  
تو "خلیل" دیگری برآمدی  
از سلاله خراسانیان.  
تسه بارها -  
زمن زهر پاهت را  
آتش زدند دیگر خاکش خورد.

آهای چیه آ زادی!  
خانه ات را

در شبی همسزای  
تو ک گفتی.

با چکه های باغنه سنگین،  
خونت را -  
به پایکوبی گرفت  
و کلاهش را  
صدقه سرداد  
ضحکه گریز حلالش باد  
و همچون شکست.

آهای غریب زاده گننام!  
سپاهی آزادی!  
کدامین راه را  
به یاد فیض قدمت  
بوسه زیم؟  
و کدامین درخت را  
به نام قامت مردانه و مستحبت  
نهارت کم؟

باد کد امین دره را -  
با درقه خیمه؟  
که خرد خاک ترا خواهد داشت  
وجه گلی را -  
به دیده بهالم؟  
که رنگ خون ترا خواهد داشت.

آهای سپاهی گننام!  
من باور دارم  
ستاره تو هنوز  
از مخمل نهایی آسمان نریخته است.  
اما  
شهاب -  
بر سزار ناشناخته ات  
چراغی همسوزد.

- ۱ -

های غریب زاده -  
مرد رفته در گننامی نامی!  
کدامین آیت سپاس را  
از کتاب دیوانه گان آزادی  
به نامت هدیه بگویم؟  
ندانم، اینکه در هزار و چندمین شب تاریخ!  
خونت با خاک آمیخت  
و از چجه بی دیگر  
از کلابه معصیت  
به حلق شیطان ریخت.

های غریب زاده -  
مرد رفته در بی دیوانی سایه زمان!  
من  
اسطوره شهادت مشرق را  
در خط گامهای فراخست -  
که بر جاده شهادت -  
گل زده است  
باز میخوانم.

هویات  
در لحظه های مضطرب پدرود  
دیواری نبود  
و رنگی نداشتی  
که نامه بی برای مادر  
یا برای عزیز نا شناخته خود -  
پهاسی مینوشتی  
فقط آفتاب  
سلامت راه من گفت.

های عزیز هزار و چندمین شب من!  
گرا پامس زمین

آتشب  
سالگشت مرگ پدر را -  
بار ستاخو سزی -  
جشن گرفتگی

آتشب  
بر مرز صه لاغر دستان مسادر  
یک فضل شهید بوسه کاشتی  
و بر محراب آغوشش  
به نیاز بار ترپس سجده  
سرفرو گذاشتی.

خواهرانت داد زدند:  
(( لاله جان - لاله جان ))  
و تو با خود گفتی:

(( کاش بیادری داشتی ))  
آتشب، نخستین شب دیدارت بود - با تفنگه  
که از آن پس  
پرستو های چشمانت هرگز

چادر یاغچه را سبز ندیدند.  
هان!  
پس از آن شب  
برای همسر و فرزندان  
آسمان خدا با تمام وسعتش  
خسته تنگه کابوس گشت.

وقتی بالداران جهنمی  
جا غورهای آتشور شان را  
به دامن سبز روستا -  
مهاجران قریه گرد  
اندو هیار ترین مرثسه زبان را  
حسن کردند

های مرد سنگرود!  
میدانم  
در هزاران شب  
تفنگه بالهنت بود.

وقتی  
هودج خاطره هایت را -  
بر آن مینهادی  
صافقه بی بیداد میکرد  
و شترانه خوابت را مید زدید.

خدا میداند!  
در فصلی که چنگهر بیان عصر  
در صحرای قد و ست  
آ تشنواله های مرگ میر پختند  
شعله باد جنگه  
پشمینه کلاهت را

برفرف کد امین تاك

كدامون بوته -

وكدامون سنگه تاج ميگذاشت؟

و گريبان تنگه كدامون را؟

كشپه‌هاي كهنه ات را -

هديه ميگرفت؟

خدا مودانسد ؟

شبه‌هاي بي ماه ستاب

وقتي در سهد هاي كوچك چشمان خود

ستاره ميشودي

و نگاه هاي پريشانيت -

سپنه آسمان را شيار ميگردد

توز عشق كدامون عزيز

در چيزيره ذ هنت

ميوه ياد ميگرفت ؟

خدا مودانسد ؟

وقتي صبردين - هذيان شياطين

در رب گوشپه‌اي را

با رخوت ميگرفت

خون در رگه‌اي -

با چه لپه‌يي جوش ميبرد ؟

وانگه -

عاشقانه تكيه ميگردد - جنگه را

تا ممر كچه فتح ميگردد -

●●●

آه‌هاي سپاهي آزادي ؟

در كدامون روز بي آفتاب -

شيطان -

از دم مركب تا رهي -

جان جادوي ميگرفت ؟

كه آهوي روحيست -

يكبارها از چشمه سار آتشفشان تن

رو كرد -

و ديگر خنجره هاي مژه گانت

به قيا ميپوشانستند .

ديگر -

شبهانه هاتهامدي

و مادرت هر گز

سهد پر گل تنهايي را

روي طاقچه ديگه ننگذاشت .

پويجاره -

ديگر مسافري نهايت

كه جام لبريز چشمانش را

در بي او فرو بهاشد .

آه‌هاي سپاهي كاكلسي ؟

ده شب مسافري -

از ديار پريشاني آمد .

بايك مشت نشاني

از گيسران خونين است .

گفتم :

آه همد يسه خداست -

اين ريشه هاي جنسي .

زود است - زود است

كز بين ريشه هاي جنسي

در دشت ياد هاي دهكده -

جنگلسي بكارم .

كه اگر روزي ،

ميوه وحشي آن را -

زاغها بخورند - كيوتر گردند .

مسا فر نهايسد .

گفتنيش باش -

باش تا باري دامن رنگمرد ات را

به ديده بهالم -

آخر چهار دشتي دارم -

و - دود گوهي

و عطر خوشي .

مسافر بيهم لب ميگردد .

مسافر ، هيچ نيگفت .

باري آبله عقده .

در گلپوش تركميد

و فقط اينقدر رگت :

(( رضاي خداست ))

مسافر برگشت -

به جانب نا پيدا ،

به سوي سرگرداني .

آي مرد خدا ؟

مسافر بوي ترا داشت .

كاكلسه

كاكلسه مست ترا ميانسد .

كشپه‌اش ، بينه بينه بود و گامهاش

گامهاي بي شكست ترا ميسانسد .

●●●

هان ، عزيز من ؟

وقتي عزيز همگسرت

كلناره هاي نيسوخته ميگرفت را -

تنگه تنگه به دا من ميچسبد ،

باد ها آنگاه در يافتند ،

كه بهد خونين بهشتي -

چه عطري دارد ؟

●●●

هاي ديوانه آ زادي :

من نيز آبله پايي استم

در سحاري ديوانه گان

من به ز بارت لاله ها ميروم .

تا معني سنارت سخن گامه‌اي را

لص كنم

و خنگه عقل مسخره نرود .

من خو يستن را -

با كل خواهم شكوفاند .

با گياه خواهم روياند .

با بركه خواهم آويخت .

جاري خواهم شد -

همخط رود خانه

و خواب خواهم رفت -

همسر كره .

تا يافت كنم

لالايي را

كه در شبهاي بي مادر

با آن ميخفتني .

و هاي بويي را

كز كوتاه ترين خواب زمان

بیدارت ميساخت .

●●●

آ زاده مرد اسفندوره قامت ؟

مردا نه گيت را ؟

در قلمرو تعريف

گنجايشي نهد .

كسوه

نامت را پس بدهد .

دشسته

شهادت را تنگي ميكد

و رود خانه -

راهي شدنت را ،

چه آرام است و چه كم امتداد ؟

ومن

جوا نهد را -

چه قد ركود كم ؟

●●●

عزيز ملت من - سپاهي آزادي ؟

سوادت -

در سه واژه تمام بود :

خدا - مادر - آ زادي

و از نام خويش

هيج حرفي به يادت نبود -

با نهنوشتي ؟

اگر همگام تو بودم

از افتخاي تو ،

شعر بلند روزگار را -

به وديعه ميگرفتم .

خير باشد ؟

نامت با زمين

نامت با ستاره

نامت با خدا -

گره خورد است .

●●●

هاي غريب زا ده

مرد رفته در بي گناهي نامي ؟

نامت - نورواژه بيست -

در قاموس بي رديف شيگرد هاي خرايان -

كه تجلي حروفش ،

جاد و گران مشرق و مغرب را -

كورميكسد .

باكي نهدست

اگر خليفه هاي نا خلف .

مفتيان بي طهارت را -

به سود خويش خريدند .

و سپاهد اران ساسانيان

پيمان ياري - پيمان خونت را

با فراين بي مهر

بپردند .

همه بي است -

كه فريزانه گان زمين -

ديدند :

تويبر سجاده سخن مشرق

عاشقانه ترين نماز را -

نماز آزادي را ،

به آدان برخاستي - به تكيه ايستادي واد ايش كردي .

عزيز شعر من عزيز زندگي من ؟

سن .

شهادت را

با كدامين قصيده خونين

به آمين بر خيزم ؟

■

# تصویرهای از



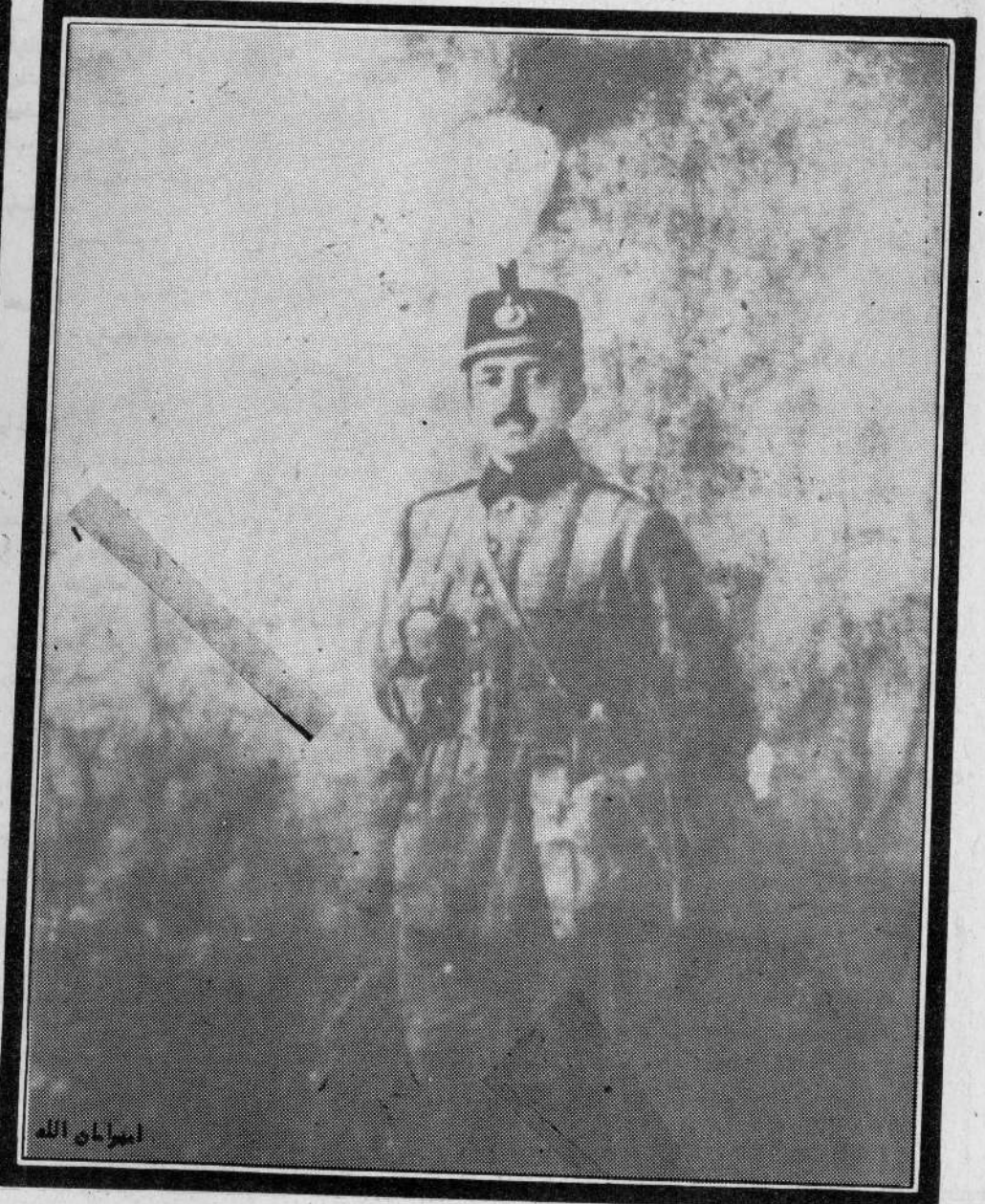
ملا عبدالله مشعوره ملاي لنگه که تمام سمت جنوبی را در سال ۱۹۲۳ در زمان زمام داری امان الله خان رهبری میکرد.



امیرامان الله  
- حين وداع با سپاهان گارد شاهی در انتهای ترک وطن.

پاکتن ازجا سومان انگلیسی بهنام لا رس که در تحویل یک واحد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال داشت.

طلاب و نهضات رهبری مکتب جبهه در زمان امیرامان الله



امیرامان الله





# کله جهان درنگه

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک‌ها، ماشین‌های محاربه‌ای و موتورهای نفر بر نظامی پر شد. دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود. مابین بیرون هتل رتیم - تانک‌ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود. ظاهراً اسپ کودتاچیان بد و نمانعی به پیش می‌تاخت. اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً صفحه برگردانید

و ترجمان راه اقامتگاه را در هتل از کرایین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است، در پیش گرفتیم. رفت و آمد در جاده‌ها بصورت طبیعی ادامه داشت. چهره‌های رنگ پریده مردم از شوک خبر میداد که هنوز پایان نواخته بود. مغازه‌ها باز بود و از تانک‌ها اثری دیده نمی‌شد. با جابجاشدن در هتل غرض تانک‌ها در جاده‌ها آرامش و بی تفاوتی مردم را - اختلال کود - حوالی ساعت ۳:۱۱ دیگر دوجاده بزرگ کوتسوز ف -

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متوسل شدند. بسیاری از مقرران در دهلز هلمبه دود کردن سگرتا آغاز نمودند. مثل هر حادثه، بسد مردمان نا آشنا از یکدیگر سوال نموده و با ابراز نظری می‌کردند. در دوطرف خط ریل عابری ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند. مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند. ترن حامل مسافر ساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکو رسید. ما همرا باهمانند از

کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت. گریاچف به خاطر دلایل صحت بر کارشده، یا نایف معاون اول رئیس جمهور رهبری - کشور را به عهده گرفته شد. بیگونیسه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می‌لرزید و خشم از چشمانش فوران می‌کرد، در کوبه ترن از حادثه اطلاع داد. او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: "خونتا ( محافظه کاران وحشی می‌خواهند دموکراسی را بکنند )"



تلفات های کشته شده ها در حین جنگ



پلتن جسونانه رهبری مقاومت در برابر یوچوست ها راه عمده گرفت.

## بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیت است

نوشته دوکتور خف هر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) بدیر مسکو، مجله سیارون همراه با یک عده ژورنالستان افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریبان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید، نام به نام از راه اخبار گفته به نشر سپرد.

از آن جا که مجله سیارون خواننده کان و ویژه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخنای بیشتر بدسترس خواننده کان و علاقه مندان فرار گرفته باشد، این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



# ۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکیست ها را در پیش گرفتند. هنگام صحبت گروهها چند صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد.

«قصر سپید روسیه» یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنه مرکز ایستاده گن در برابر کودتا چنان کمونیت مبدل شد. بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها را مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند. مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریانیزم و استبداد یک حزب چشیده بودند، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف «قصر سپید» آغاز نمودند.

علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان ها و نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند.

این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتنگ ها مبدل شد.

کودتاچیان اعلامیه هایی را که متن کامل آن ها (المجب ) در روزنامه «پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو و تلویزیون پخش میشوند.

اعلامیه ها حرف های زیادی نداشت. جامعه در بحران است، دسهلین وجود ندارد، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تعمیق یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده، بی قانونی و جنایات افزا-

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پر از کودتاچیان آن را درک می نمودند. اما باید تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را -

خالی در برابر مردم ایستاد و سی هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گسی و مقاومت نمود.

راد پوی روسیه به محل تبارز اراده

دستاویز غصب غیر قانونی قدرت برای خود قرار دادند. همان - راهی را در پیش گرفتند که اسلاف شان اقایان پولیتس بهره های گذشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند. بی خبر از اینکه دیگر جامعه شو روی دیگر گون شده و نیروهای بی بدید آمده اند که آماده اند در راه آزادی تا پایان بجنگند.

در نخستین ساعات کودتا بوریس یلتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت. او تمام موسسات روسیه را به اعتصاب فرا خواند، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود. او با دست

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترهتنگفتند. جوانان شب روز از سنگر ها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

جریان تکفرائس مسیجاتی کودتاچی ها را در پیش گرفتند. کودتاچیان در وضع دشواری قرار گرفتند. کمیته فوق العاده آنها که شامل پروکاه وزیر داخله، کرپچکوف رئیس ک. ج. ب. پاولوف صدراعظم، یازوف وزیر دفاع، یینایف معاون رئیس جمهور، تیز - یکوف رئیس کمیته علوم و صنعت، بگلا قوف مشاور امنیت رئیس جمهور و استرا دو پف رئیس کمیته دهقانان شوروی بود، هسته هسته دچار اختلافه پس ارادگی شد. روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود. به نظر می رسد که نظامیان نیز در نحو

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترهتنگفتند. جوانان شب روز از سنگر ها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

مردم کما اینکه فاقد رهبری بودند و در عقب یلتسن و همکارانش قرار گرفته بودند، مبدل شد. آنها از تظاهرات میان خواستند تا علیه مردم خود از اسلحه استفاده نکنند. در نتیجه همین مبارزه بود که یک واحد بزرگ تانک به یلتسن پیوست قوای هوایی از پشتیبانی کودتاچیان امتناع کرد و راد پوی روسیه هم مدواما از پیوستن واحدهای مسلح به مقاومت وهم از موضعگیری آزاد بخوانان در لنینگراد و سایر شهرها خبری داد.

هرسه شب و روز کودتا مقاومت کننده گان جاده ها و خاصا



جریان تکفرائس مسیجاتی کودتاچی ها

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند. تلویزیون سی. ان. ان از کنار رفتن کرپچکوف و یازوف نیز خبری می داد.

از سوی دیگر علوی که یک ژورنالست شوروی اظهار نمود کوشاچیان خود را مشکت را انتخاب نمودند. آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف برنار شد طرحی می نمودند. بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که «شف» را به دلیل اینکه به «سمت» مطلوب نمی راند برطرف کرد. آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و با همان فورول کهنه و اشنای «معادیر سخن» عمل کردند و با بره اندازی بازی «شگرف» و «کین گرف» خواستند مردم را - بشناسند. آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ + سال ۱۹۶۴ نیست. آنها تصور کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند. آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند، نهرا به این امر عادت نمودند بودند. آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی آید، که دموکراتها ارزشی ندارد. توطئه گران تصور نمودند که آنها

تنگه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها بخشیده شده است.

رهبران کودتا که به گفته «تفکر عمده» بازسازی و دوست ما بسبق گریچف الکساندر ساکولفیف حتی سوسالتم ربه معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی طبلونه انسان را به دست نیاروند. بانایف این بازچه «دست ایاارات حزبی و نه امان توطئه گر در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائفان خودنگاه می گردنواست کترین شقی برای امتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند یک ژورنالست خارجی با یک سوال بسیار بر معنا از او پرسید که شما وقتی کودتا می کردید، آیا یا - بیخوبیت مشوره نموده بودید؟

کودتاچیان بر علاوه، تفسیرات درجهان معاصر و نشان را که غرب پس از بهالهای بازسازی و اصلاحات در زمین گرایشهای حیات سیاسی، اجتماع شوروی کسب نموده است مورد ارزیابی قرار دادند. امریکا و غرب در کنار مقاومت و نیرو های طرندار دموکراسی قرار گرفت. رهبر - ان کشور های غربی بابر قراری - لن داغ یا بورس یلتسن مستقیم در مقاومت علیه کودتاچیان اشتراک نمودند. بدینگونه یلتسن به مگانه مقام قابل اتکا چه در میان ملیون ازادخواه شوروی - بلکه همچنان نزد رهبران غرب مبدل شد. در تجربه رویداد های اخیر امریکا و سایر کشورهای غربی نشان دادند که آنها دیورد استقرار نظم نوین جهانی و دفاع از دموکراسی درجهان پایدار ایستاده اند. کودتاچیان محاسبه - درستی رادر مورد موفق میخائیل



مقاومت مردم در برابر کودتاچیان در برابر پارلمان روسیه

گر با چف نیز انجام دادند. آنها فکر می نمودند که گر با چف را می توانند وادار به تسلیم کنند. اما او تسلیم نشده، او طوری که خودش در صحنه مطبوعات پس از برگشت به کپلین در روز پنجم ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره اشعا و ما تحویل ندرت به معاو - نشر که می توانست در تاجاها راد - مومعت ناها را نانونی قرار دهد - ایا ورند.

تمام این عوامل گروه هشتگانه رادرمومعت دشوار قرار داد. حتی حزب کمونست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتاچیان قرار داشت، حرکت نه نمود بر امثال کودتا مبر تا مبدل بگذارد. روزنامه «پراو دا وینچ روزنامه دیگری که زیر تسلط کور نمست قرار داشتند که تمام اسنا و مصوبات توطئه گران را چاپ نموده اند. این تزل به ستایش کودتاگشود نتوانستند.

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانوس - نشی را که خود به ان رای داده - بودند نه پامی گذاشتند. از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس بیخوردیم که بتواند از کودتا دفاع کند. در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یلتسن بک بودند. تمعجب اوراست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه «پراو دا اتای گارچف در روز مس - کودتا که هنوز کمیته فوق العاده - عمل می کرد، می توانست موضع حزب کمونست را روشن سازد و از بقیه در صنفه (۱۶)

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار سده و هفتاد و پنج قصبه آدم - کسی درین جا رخ می دهد . کمیته قضایی سنای امریکا حوادث آدم کشی را در ایالات متحده امریکا در سال گذشته عیسوی (۲۳۲۲۰) حادثه پیدا یعنی کرده بود ، در حالیکه حوادث قتل در سال گذشته در آنتشور به (۲۳۴۴۰) می رسد .

## میتلایه سلطان در کانادا

لبیر گزار به سازمان جنومنی کانادا که به تاریخ ۲۵ جولای به نشر رسیده از رسم نفر کانادایی ، یک نفر در نون حیات خود به سرطان مبتلا خواهد شد . سازمان موسوم به " ستانیتدن کانادا مکتوبید " در جریان سال ۱۹۹۱

پند و نه هزار واقعه جدید سرطان در کانادا ثبت و تشخیص خواهد شد . تعداد وقایع جدید سرطانی از (۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در هر سال افزایش خواهد یافت . به غیر صورت خیر خیری هم نشر شده و آن اینکه مرگ های ناشی از سرطان دوره طفولیت نسبت به اوایل دهه هفتاد به نصف کاهش یافته است .

## جامعه اروپایی مبارزه با فوراوانی

برای جلوگیری از تولید محصولات اضافی در پختن های جامعه اروپایی تدابیری اضطراری روی دست گرفته شده است .

قرار اطلاع آژانس نوومستی سال گذشته بهست پنج میلیون تن گندم محصولات جامعه اروپایی به فروش نرسیده و در گدام ها ذخیره مانده است . به همین می شود که در سال جاری ۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری شود . در حالیکه مصارف جامعه اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است . تصمیم اتخاذ شده تا قسمت خرید گندم در حدود یک

سه حصه کاهش یابد که جبران خساره فارم داران نیز در آن در نظر گرفته شده است . اما جامعه اروپایی هوشدار داده که در کشت گندم کاهش بعمل آید .

## گفرانس با کفرانس

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در شهر پراگ نخستین کفرانس بین المللی درباره جنایات کوننهم دایر مگردد . در این کفرانس نماینده کان کشور رمای اروپایی و امریکایی و آسهای اشترک خواهند ورزید .

## تفاوت بزرگ میان زنان مرد و خود در

در نهم یارک نتایج تحقیقات در مورد زنان جهان تحسنت عنوان " زنان جهان بگرایش واحصائیه سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰ " به چاپ رسیده است . این نخستین تلاش کارشناسان ملل متحد در زمینه ارزیابی وضع و حقوق زنان در ۱۷۸ کشور جهان است . پسران این تحقیقات زنان در برابر کار مساوی با مردان طور اوسط (۳۰-۴۰) فیصد کمتر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از ۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰ به ۵۶۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ افزایش یافته است . طول عمر زنان در حال حاضر صر به مقایسه مردان طور اوسط در کشور های رشد یافته ۶۵ سال و در امریکا ۷۵ سال است . طبق اطلاع آژانس نوومستی که این گزارش را منتشر کرده تعداد زنان جهان به مقایسه مردان کمتر است .

## آب عراقی عربی را نخواهد دید

سریلانکا از جمله کشور هایست که در جنگه خلوج فارس خسارات زیادی را متقبل گردیده است . عودت کارگران متخسمن این کشور به وطن که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در کویت کار می کردند ، برابلی های زاد رجعت کارهای آنها برای سریلانکا پدید آورده و این کشور منابع اسماری خود را از دست داده است . غرامت کشور سریلانکا را با عی عراق مطابق قطعنامه سازمان ملل متحد بپردازد اما تا هنوز معلوم نیست که عراق برای این کار آماده است یا نه و اگر برای پرداخت این غرامت حاضر هم گردد تا همین عقیده دارند که پرداخت آن نظریه مشدلات جدی اقتصادی این کشور سالها بطول خواهد شد انجامد . قبل از آغاز جنگه خلوج فارس یکصد هزار سرملانی در کویت مصروف کار بودند که ۷۴ هزار نفر آن به سریلانکا برگشته اند .

# از زمین زلزلی

# انسان در عین پیشرفت

## نقطه پایکال

جهل پایکال از عمیق تر -  
 این جهل های جهان است  
 که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر  
 است .  
 در این تازه گی ها و لا -  
 در پیر قبالکوف دانشمند  
 استیوت جهل شناسی اکا -  
 دی علم شوروی مؤلف شد  
 به عمیقترین نقطه جهل با -  
 یکال پامین رفته یکاردی را  
 در زمینه قلم کند . تا حال هیچ  
 کس نتوانسته بود به عمیق  
 جهل پایکال راه یابد .  
 به اسرارش آزانسی  
 نووستی موصوف باد و نفرد یکسر  
 به کمک یک دستگاه به عمیق -  
 ترین نقطه جهل پایکال  
 فرود آمده و چهار ساعت رادر  
 آنجا سوری کرده به کمک پروژ -  
 کتور از کف جهل فلمبرداری  
 نموده و آب و خاک جهل را -  
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال  
 داده اند .

# روز رهایی کویت

در کویت اعلان شده که  
 ۲۶ فبروری روز رهایی کویت  
 از وجود سربازان عراقی روز  
 رختی در آن کشور خواهد بود .  
 این تصمیم را کمیسیون  
 تقنین شورای ملی این  
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا  
 پیشنهاد شده بود که روز دوم  
 اگست روز آغاز تجا و زعراقی بر -  
 کویت روز رختی اعلان گردد  
 اما کمیسیون تقنین کویت این  
 پیشنهاد را به اتفاق آرا رد  
 کرد .

# تشریح از سال پیشین شادی

در ننگولیا نیز هر سال مانند  
 سایر کشور ها به اسم حیوانات  
 مضامین شود . آنها سال  
 ۱۹۹۲ را سال شادی  
 ( مومن ) دانسته و هوشدار  
 داده اند که باید مالداران  
 برای زمستان ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲  
 آمادگی بگیرند زیرا شرایط  
 اقلیمی نامساعد فرا خواهد  
 رسید و امکان تلف شدن حیو -  
 انات موجود است .

# ۱۴ تن مواد فضله به کشورهای جهان برای انتقال یافتند

اخیرا " سموزیم پوسن -  
 الملی ایکولوژیکی در استیا -  
 نیول دایر گردیده بود درین  
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری  
 طی سخنرانی گفت :  
 " در پنج سال اخیر  
 حدود ۱۶۰ میلیون تن  
 مواد فضله در همه شرکت  
 صنعتی کشورهای پیشرفته  
 به کشورهای " جهان سوم "  
 انتقال یافته است .  
 همزمان با این اعلان  
 در ترکیه جمع آوری ماضها  
 به منظور جلوگیری از آبین  
 عمل آغاز یافته و در اسناد  
 پیشنهادی این  
 کشور تصریح شده است -  
 از حفظ محیط زیست کنترل  
 صورت گرفته تعذیرات علوسه  
 متخلفین شدت یابد .  
 قرارگزارش از انیس  
 اطلاعاتی نووستی شاروال  
 شهر استانبول که پیشتر  
 از سایر شهرها از آلوده گی  
 محیط زیست متضرر شده موضوع  
 بررسی مجددا قانون حفظ  
 محیط زیست را در ترکیه -  
 مطرح ساخت .

# دستگیری یک ادمخوار

یک مرد آمریکایی که ۵ انفر  
 راکشته و گوشت بدن آنها را  
 خورده بود دستگیر شد و به  
 جرم خود اعتراف کرد .  
 تلویزیون سی . ان . ان -  
 در بخش خبری خود اعلام کرد :  
 - در شهر میلواکی واقع در -  
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله -  
 ای به نام جفری دامر به اتهام  
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و طعمه  
 قطعه کردن بدن آنها و اد -  
 مخواری دستگیر کرده اند  
 سی . ان . ان در گزارش خود  
 افزود :  
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام  
 جستجوی اپارتمان این مرد ۵  
 سر انسان رادر داخل میخچال  
 ۱۱ جعبه و اجزاء قطعه صمه  
 شده چند بدن و مقدار مابیل  
 ، ملاحظه می اشخوآن راکش ف  
 کرده اند .  
 همایگان دامر گفتند که بوی  
 تعفن گوشت کندی در دروسال  
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان  
 وی به مشام می رسید و صدای  
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به  
 گوش می رسید .  
 دا کتر قانونی میلواکی ایسن  
 کشتار را بزرگترین و فجیعترین  
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت  
 ویسکانسین اعلام کرد .  
 شبکه راد یو سی . بی ۱۰ می  
 با پخش گزارش مشابهی در این  
 رابطه گزارش داد :  
 - احتساب می رود که این مرد  
 که قبلا نیز مدتی را بخاطر تجاوز  
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال -  
 در زندان بسر برده باشد و ی  
 در ظرف دو سال گذشته بعضی  
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده  
 باشد .

# قطعه قطعه کردن انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو  
 موجب قتل حداقل ۰۰۰ نفر  
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت  
 شمالی لامپولا شدند .  
 راد یو موزامبوق به نقل  
 از شاهدان عینی گزارش داد  
 که اکثر این قربانیان را کود -  
 کان تشکیل می دهند .  
 به گزارش خبرنگاری آلمان  
 از ماپولو ، این راد یو افزود :  
 عوامل " رنامو " قتلش از  
 پایتخت لائو راد یو راجوری  
 اشغال کردند .  
 - این راد یو همچون گت :  
 امرادی که توانسته اند  
 از این منطقه بگریزند و وارز -  
 منطقه ریائو در همایگر  
 خود شوند گفتند که قربانیان  
 قطعه قطعه شده و در قفس  
 های فریشتگاهها گداخته شدند .

# قربانی بی پای بیت

یک زن و شوهر هندی که  
 کودک خود را دریای بت بزرگ  
 قربانی کردند دستگیر شدند .  
 این زوج روستایی که چند  
 سال از داشتن فرزند محروم  
 بودند در دوسال پیش با حب  
 پسری شدند .  
 " پورا انکول " و همسرش  
 " سومترا " نذر کردند که دو -  
 مین کودک خود را حقیق آیین  
 بت پرستی دریای بت بزرگ  
 قربانی کنند . دومین کودک  
 آنها دختر بود که به هنگام قر -  
 بانی شدن در واه و پانزده  
 روز عمر داشت به گزارش خبر -  
 گزار می جمهوری ایلام ایران این  
 نوزاد دختر در دریای بت بزرگ  
 ماهاسویاد روستای ساتوا -  
 دای قربانی شد . پولیس  
 این زوج روستایی را به دلیل  
 قربانی کردن فرزندشان  
 دستگیر کرد .

# تشیخ از زمین از زمین & از زمان

○○○

## و فرعی دیگر به فرق خود

ماورین امریکایی به تاریخ ۴ اگست گفتند که پت زن امریکایی قبل از آنکه میله تفنگچه را به سوز خود چرخانده به خودکشی دست زند در مراسم عروسی در یک کلیسا به سوی همسرش و داماد چند بار تیرباران نمود.

این زن امریکایی که آن کوآرند و نام داشت جفت مشروس و داماد را از دوره مکتبسی شناخت و گفته می شود که با حق داماد بود.

زمانیکه جویف فلنستگسا داماد و دینا پیوتو عروس در پت کلیسا در شهر نیویورک ایالت مستوری امریکا سوگسند و فاداری را به جا میس آورده دند و کوآرند و تفنگچه را از دستگول خود کشیده داخل

را خنر و کلیسا شده و دیار فیر کرد. درین خاد هم سر جرات نیرداست و اما درین عروس در اثر حمله قبلی به تعقیب این خاد هم در زمان کلیسا جان سپرد.

این دختر بیست و پنج ساله از کلیسا نوار نموده و دو مرمی دیگر را قبل از آنکه تفنگچه را به جانب خود چرخانده و بیست مرمی را به سر خالی کند به جا فیر کرد.

### سایر دنیا

## آزمایشات زمین

نارشنایان چینی به این نراستند که آتشموز دریا به غای نفت گویت و فعال شدن مجدد نوه آترفشان در فلپین باعث سرازیر شدن سیلابهای چندماه اخیر در چین شده است.

محققین در آکادمی علوم - پکن گفته اند نه امیریکای ضخیم که از چاه های مشتعل نفت از زمان جنت خلیج به این سو متصاعد گردیده باعث کاهش تیر نفوذ اشعه خورشید به زمین گردیده و در نتیجه حرات سطح زمین را کمتر ساخته است و پت زمستان در وی را ایجاد نموده است.

عده به پسران آتشفشان کوه پینا تو بو از فلپین ابرهای ضخیم خاکستر را به فضا متصاعد ساخته و در نتیجه حرات رادین منقله پایان آورد است.

سرازیر شدن سیلابهای اخیر که شدیدترین سیلابها در قرن جاری در چین خوانده شده باعث هلاکت دو هزار نفر گردیده است.

### تاسال ۱۳۰۰۰۰

## نشر قریبانی

طبق گزارش که بتاریخ شش

است یا سالترد پرتاب هم اتمی در شهریونها در لندن نشر گردید و میلیونها نفر در قرن های آینده در نتیجه آزمایشات ذروی که در سراسر جهان اجرا میسود و جانهای شان را از دست خواهند داد.

این گزارش که تحت عنوان "رادیاوتیف و زمین" به نشر رسید و بخش از کارگزاران های طبی علوم سلاح های ذروی است که توسط سازمان دو کشوران بین المللی برای جلوگیری از جنت ذروی پسراره انداخته شده است.

این گزارش تا نوسرالت آزمایشات ذروی در قضا و در زیر زمین را که توسط انگلستان چین و اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا ارسال (۱۹۴۵) به اینسو صورت گرفته مورد ارزیابی قرار داده است.

در این گزارش گفته شده که تا نهر این آزمایشات به طور یکنواختی معادل به سهولت هزار هم است که در شهریونها پرتاب گردیده بود.

گزارش میگوید که تا نهرات بقایای ذروی این آزمایشات تا سال (۲۰۰۰) باعث آن میشود که (۴۳۰۰۰۰) نفر از اثر سرطان بمیرند. این سازمان که مقرآن در لندن است مشکل از دو کشوران طب هفت پت داناتان و دانشناسان ذروی از سراسر جهان میضاند.

## نشر قریبانی

مردیکه در قریه تمام بوکینیا پسر پنجاه ساله خود را کشت تا بتواند سه هزار پونجه در آلریمه زندگی وی را بدست آورد و از طرف محکمه به سه مرگ محکوم شد.

دانیل بوکینیا در شرکت بیمه کار میکرد متعسم است که پسر خود را تا سرحد مرگ کت و کوب کرده و بعد از جسد وی را در آب انداخت

درست بعد از کشتن پسرش او خواستار پرداخت پول بیمه زندگی او شده ادعا کرد که پسرش تصادفی در آب غرق شده است.

## آزمایشات

## اوزون را از شهر بیگانه

اداره ملی بحرشناسی و اتوسفرشناسی امریکا به این نظرات که فعالیت کوه آتزر نشان پینا تو بودر فلپین که اخیرا بعد از نشر صد سال خاموشی دوباره فعال گردیده میتواند قشر اوزون را بر فراز نیم کره شمالی در سال آینده شدیداً صدمه زند.

کاهش سطح اوزون ماده که زمین را از اشعه ماوراء بنفش آفتاب محافظت میکند از سفر دیوا اکساید ناشی میشود که در مواد آن آتزر نشان به مقدار زیاد وجود دارد.

## بنگاله طیش

## در طوفان تشاروید

سپه الرحمن ونهرالمه بهنگله دیش گفته است که بهنگله دیش در طوفان تیاره کن ماه اپریل یک اعشاره هفت مهادر در خسار دید این رقم رانبروی مشترک ضرر بی بهنگله دیش و مل متحد تخمین کرده اند. همچنان طوفان مذکور باعث هلاکت (۱۳۱۰۰۰) -

نفر گردید. سپه الرحمن گفته است کشورش ۲۱ میلیون دارالرادر کوتاه مدت و ۳۶۱ میلیون دارالدیگر را در دوره متوسط طولانی ضرورت ارد.

## دین اسلام

## در آذربایجان

شایع ۱۲ اکتبر شرکت -  
 کند آن کفرانس برین مسموم  
 ده تانون (۱ آزادی عقاید  
 و سازمانهای مذهبی) اظهار  
 داشتند که آنها با مواد مسموم  
 ده این تانون موافق نیستند  
 به عقیده آنها در تانسون  
 مذکور اسلام باید به مشابه  
 دین رسمی حکومت تسهیل  
 گردد در ضمن صورت اداری  
 روحانیون دارای تفازسی  
 تواند حزب سیاسی شود را  
 تا "سیر نماید" شرکت کنند  
 کان کفرانس همچنان استوار  
 می دیزند تا آموزش دینی در  
 کتاب صورت گیرد.  
 به عقیده "سازماندهای معاد  
 ون کادوسی علیر ادرایمان  
 در صورت نظام شدن دین  
 اسلام به حیت دین رسمی، آذ  
 رایمان باید نام جمهوری  
 اسلام میس گردد و چنین  
 قسم ضربه اختلاس  
 در نامرکز میگردد" موصوف  
 به کوه "کفرانس سالسون  
 جلسه را ترک کرد.

### شرکت کاپیتان

### چیزوف مسالین

پولیس در جمهوری گری  
 جستان زمانی تکان خورد  
 که تلفون متعلق به جوزف  
 ستالین دزدی شد.  
 این تلفون در موزم  
 ستالین در شهر گری گریستان  
 که در یک تانور شوروی در آنجا  
 تولد یافته به ناپیش گذاشته  
 شده بود. این دزد تصادف  
 می توفیق گردید و آن چیزی  
 بود که یک پولیس کوه هنگام  
 شب یک تن از باغبان راکه  
 یک شیشه را منتقل میداد  
 شرف ساخته و شیشه او را  
 تلاشی کرد این دزد چاره  
 جز اصراف به خوشنوداشت  
 دزد مذکور در قرارگاه پولیس  
 گفت که او تصمیم داشت  
 تلفون ستالین را در منزلش  
 نصب نماید، زیرا تلفونهای  
 صری قابل اعتماد نیستند.  
 این تلفون که ستالین

در جهان جنگ در جهانی  
 از آن استفاده میکرد و  
 به موزم مسترد گردید.

## دزدی یک میلیون دلار

دزدان یکصد و پنجاه  
 نفره را که از عمران ترنداسی  
 گذشت و قیمت آن در مارکت  
 های بین المللی انشای انشیک  
 به میلیونها دلار میرسد از موزم  
 ملی بنگه دیش دزدی کردند  
 مامورین داکه گفتند که دزدان  
 مذکور با قطع میله های آهنین  
 وارد گالری موزم که در طبقه  
 دوم قرار داشت شده و بار سو  
 دن مجسمه "میناتور" شده  
 فرار نمودند این مجسمه قسمتی  
 از تاج ماراچادیکا پائاسی باشد.  
 مامورین داکه گفتند این نخستین  
 حادثه دزدی در موزم مذکور  
 در بیست سال گذشته است  
 این مجسمه شش کیلوگرم وزن  
 داشته و در بازارهای بیجا  
 لملی میلیونها دلار ارزندارد.

### دزدی یک پشه

### در اوزر با ریجان

علی حق برودی یف رئیس  
 کلوپ پدیده های غیر عادی  
 یا کو برای خبرنگار آژانس  
 "آما - ایراد" اظهار  
 داشت که در این اوخسودر  
 آپشرون ملاقات انسانها با  
 موجودات عجیب ثبت گردیده  
 است. یک گروه محصلین  
 مکتب عالی نظامی کسین در  
 نزدیکی یا کو با موجودات عظیم  
 الجثه مواجه گردیدند. این  
 موجودات با پشم سبزه کورنگ  
 پوشیده بوده و یک چشم سبز  
 داشتند که کمی پایین تر از  
 پیشانی قرار داشت و بزرگی  
 چشم آنها به اندازه یک دانه  
 انار کلان بود. در سابق نیز  
 در آپشرون مردم با چنین  
 موجودات ملاق شده است.  
 در زمستان سال ۱۹۸۹ با  
 شده گان قهوه کورداخانسی

موجود دهنده را د پندسکه  
 کام آنها چهار برابر گسام  
 انسان بود.

شامل علی یف در روز شنبه  
 وی با کو در ماه فبروری سال  
 ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن  
 شروبنام "د پوز" با دیویک  
 چشم مواجه گردید. امروز  
 کلوپ پدیده های غیر عادی  
 یا کو از اهالی جزیره نیسای  
 آپشرون خواهرش نموده تا  
 راجع به ملاقات های مشابه به  
 کلوپ مذکور خبر دهند. در  
 جهان پدیده های مشابه و  
 خود دارد مثلا در سال  
 ۱۹۸۹ یکی از جزایر بحر  
 الکاهل جیمه دیویک چشم  
 کشف گردید.

### بازسازی فرد شکسته

### آبایی گریباچف

تا بیخ ۱۲ اکتبر ده هکده  
 آبایی گریباچف رئیس جمهور  
 شوروی روز شنبه است. در  
 ده هکده پیر و لئوس کلغوزی را  
 که بنام یا کو یف میگرد لسوف  
 یکی از نخستین رهبران دوم  
 لک شوروی مسمی بود لغو کرد  
 دند.

روز نامه کمسولسکا یا پرودا  
 می نویسد که چنین تصمیم را خود  
 اهالی ده اتخاذ نمودند.  
 ایوان میخائیلنکو رئیس اسبق  
 کلغوز گفت که انجمن ده هکده  
 که تازه ایجاد میگردد رطول  
 پنج سال از پایه دولتی  
 معاف خواهد بود و بهتر از  
 همه اینکه دهقانان اختصار  
 دار زمین خود خواهند گرس  
 دید.

اکنون هر عضو انجمن می  
 تواند ۱۴ ایکر زمین (مسک  
 ایکر مساوی است به ۲ جیب)  
 بدست آورد. ناگفته نماند  
 و طندا راهالی این ده میخا  
 ئیل گریباچف نیز حق دارد  
 مالک زمین مورش پدوش گردد.

### دزدی یک میلیون

دزدان با حوله و اخیرا  
 بی د و عتاق و دیترا منهم  
 سقا پی ستین متوررا قطع  
 نمود و یا خود برده اند.  
 مسموم نشده نه به مدت  
 زمانی را در بر گرفته که دزدان  
 مذکور توانسته اند لوجه های  
 المونومر سقا حقیقین متور را  
 که در بناده شوت و پلسون  
 در منطقه بروکین نیویارک فرار  
 دارد بردارند اما به احتمال  
 زیاد به آما این بار را در جزیره  
 یان ... انجام داده اند. این  
 متور بیست و بار ساعت بازمی  
 باشد. پولیس تخمین زده  
 که المونومر هزار سرت شده  
 یون. قتاد تانود هزار دلار  
 زنی دارد.

### سنای امریکا و پیش

### سینا و کشتیها

سپو تحقیقی که در مجلس  
 سنات کانترو ایالات امریکا  
 رخ ۱۱ اکتبر صورت گرفته  
 در موریتیه گرای ششماه اول  
 سال جاری عیسور در ادامه  
 جنایات وجود داشته باشد  
 تا اخیرا سنای (۲۲۷۰۰) نفر  
 در ایالات متحده امریکا به  
 قتل خواهند رسید.

شیر این تحقیق که توسط  
 کمیته قضایی مجلس سنای امریکا  
 صورت گرفته قضایای آدم کشی  
 انون نسبت به سن سال گذشته  
 دو چند افزایش یافته است.  
 (جوزف بایدین رئیس کمیته  
 بد نور این رفتار خونریزی  
 را نتیجه استعمال مواد مخدر  
 تشنج باند های نوجوانان  
 و دست یابی بدون کدام محدود  
 دیت به سلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالات  
 امریکا، تکزاس شاهد بزرگترین  
 حوادث قتل در سال جاری  
 خواهد بود. تعداد حوادث  
 قتل در این ایالت امریکا سه  
 صد نفر بیشتر از سال گذشته  
 است. به هر صورت واشنگتن  
 دی.سی. مرکز آدم کشی  
 خواهد بود.

باری از نوه پس از چار سال  
 باز هم میزبان هنرمندان تا-  
 جیک استم • آنان خوب میخواستند  
 نند • خوب میخواستند و خوب  
 هم میخواستند • هرچند آن سبک-  
 دستی و شور سالهای پیشین  
 را کمتر داشتند • اما هنرمندان  
 خوب شان خرمای شهرنوا بسا  
 آهنگهای خوب و ظرافتهای  
 هنرمندانه خود را گرمسای و  
 کسرتنهاشان بود •  
 آواز خوانان خوب دیگرشان  
 کرامت الله واحد اللهنیازچه-  
 های خوبی تقدیم علاقه-  
 مند آن موسیقی تاجیک نمودند •  
 بیشتر از همه خرمای با تقدیم  
 آهنگهای افغانی " اوخندا-  
 جان دلم تنگه است " بچه  
 جان لوگری " و " مشک تازه  
 مهریزد ابر بهمن کابل " یکبار  
 دیگر علاقه مندان را نوازش  
 بخشید و توانست همان محبوب-  
 بیت گذشته را در جمع د و-  
 ستان افغانی تازه سازد •  
 از مدتی به این سو هنر  
 موسیقی در تاجیکستان آمیزه  
 می بوده است از ظرافت های  
 موسیقی بالند و خاور زمین  
 با آلات بوم و محلی تاجیک  
 که گهگاه سایه روشن تا نبرات  
 و امواج تازه گرای غرب نیز  
 در آن محسوس بوده است •  
 گروه های هنری چون پلسه  
 پدیده هاه گلشن • زیبا •



نام های ناشناخته در میان  
 هواخواهان هنر تاجیک در  
 افغانستان نمیباشند •  
 درغنائین همزمان صمیمیت  
 و همدلی پیوسته زیبا و زینت  
 پرداخته ها بوده است •  
 گاهی از سر زمین پر بار  
 فولکلور افغانی برجیده آوازی  
 سرداده اند و زمانه های  
 ترانه های شاد و صحت مجلس  
 و گاهی نیز این جا و آن جا  
 پارچه های رابه باز خوانی  
 گرفته اند •  
 البته خود نیز هدایایی در-  
 این زمینه داشته و با تعارف  
 دسته گل هایی را نثار شنونده  
 گان و بهننده گان افغانی خوب  
 پیش نموده اند •  
 بهتر خواهد بود از زبان  
 خود آنان بشنوم که چی هر-  
 قهایی برای شنونده گان افغانی  
 خویش دارند •  
 نخست از همه با کرامت الله  
 آواز خوان جوان و خوش صدای  
 این گروه پرشهایی را مطرح  
 نمودم که میخوانند :  
 \* بار چندم است که به افغان-  
 نستان آمده اید ؟  
 - بار سوم است که به افغان-  
 نستان دوستانه اشتی آمده ام  
 و این یگانه کشور است که خود  
 را در آن بیگانه احساس نمی نما-  
 یم چه تبار و ریشه و فرهنگ ما  
 یکوست •  
 \* تا نهر موسیقی غرب را بالای  
 موسیقی تاجیک چگونه یافته اید  
 و آیا خود نیز از این موسیقی  
 چیزی میدانید ؟  
 - در حالیکه خود را دقتی به  
 سوال نشان میده و گویی در  
 صحنه امتحان قرار دار دلش  
 را با ندانان گزیده بحد میکند :  
 - شخصاً موسیقی غرب را همین  
 نکرده ام و در قسمت تکسب  
 اروپایی در تاجیکستان باید  
 گفت که تا سال ۱۹۸۰ تکسب  
 اروپایی بالای موسیقی ما تا نهر  
 مستقیم داشت که پس از همان  
 سال چند تن با هم کمر راسته  
 گروهی را به نام سمدیان که  
 بهلول دینهای موسیقی فارسی در  
 لطفاً صفحه برگردانند

# گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

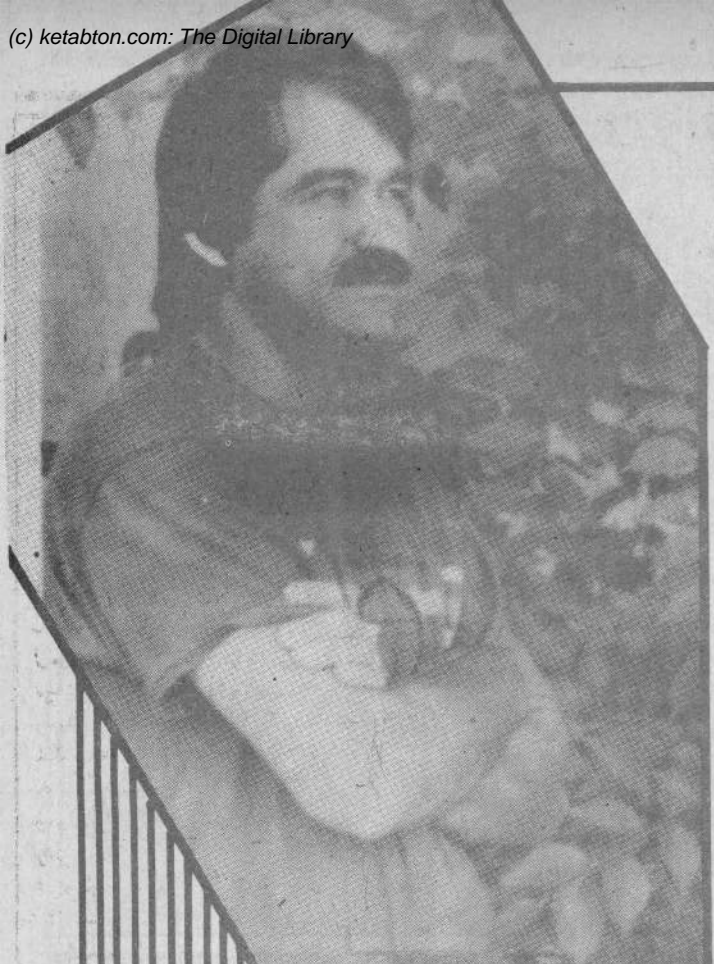
مباحثه از نریا سرلوری

## دلم تنگ است

### از خنجره دیگر خرمای شیرین

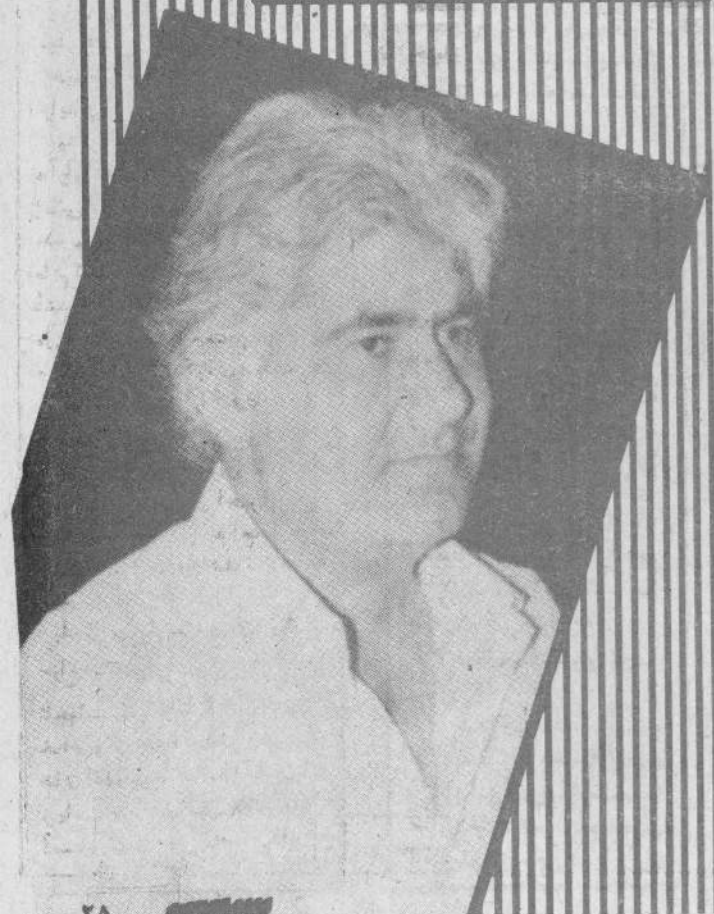
# او خدا جان





که می‌کنید چه خواهد بود ؟  
 ابرو هایش را بالا انداخته  
 می‌گوید :  
 - اولاً خدا آنکند که چنین  
 کاری شود اگر باز هم چنین شد  
 به دهکده بی مورم گانگه‌ها.  
 رم و از شیر آن مسکه هینوسر  
 و قصابی ته به منطام و در ضمن  
 می‌کوشم اولاد های زیاد به دنیا  
 بیاورم تا بانوای آنان غمهای  
 دنیا را فراموش کنم . اما ایمن  
 را از یاد نبرد که بد و ن مو -  
 سیقی نمی شود زنده گی کرد .  
 \* دو سال بعد خود را چگونه  
 پیشبینی می‌نمایید ؟  
 - من آن قدر به آینده نمی‌اند -  
 بشم آن چه برایم ارزش دارد همین  
 امروز است . آینده را خدا میدا.  
 ند و من  
 \* کدام ساز را سازگار حالات  
 خویش یافته اید ؟  
 گوی به جایی رفته است از آن  
 جا سخن می‌گوید :  
 - تنبور را دوست دارم صدای  
 بقیه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟  
 باز هم می‌نماید که گویی حالت  
 را به خاطر می‌آورد و سپس  
 چنین می‌گوید :  
 - دو سال قبل نامه بی از پست  
 جویان دریافت نمودم که در آن  
 نوشته بود " دوست و سه سال  
 دارم به آهنگسازیت غمناک  
 علاقه مندم اگر صاحب دهنه فرزند  
 هم شهید حاضر با شاهروسی  
 نامم .  
 هر دو خندیدیم - غمناک  
 پرسیدم به کدام آواز غمناک  
 چنان علاقه مندی زیاد داشت  
 رسید ؟  
 درنگی ننموده می‌گوید :  
 - علاقه خاص من به تمام هنر  
 نقاشی و شریکیت که تخیل من به  
 صورت خاصی از یکی آن ها  
 نام بگیرم .  
 برای لحظه بی هر دو سبک  
 بیشتر به خاطر آن که چوب  
 بان صحبت قطع نشود بهر هم  
 \* اگر موسیقی و آواز غمناک  
 سبب افلاک بود اولین گساری



تصویر کرد . اید ؟  
 با تمجیب می‌خندد :  
 موسیقی غرب را دوست دارم  
 اما چون از عهده اش برآمده  
 نمی‌توانم . هیچگاه بی آن را  
 تصویر نگردم .  
 \* وقتی که تنها باشید چسی  
 می‌کنید ؟  
 آه کشیده می‌گوید :  
 - هنگام تنهایی آهنگهای را  
 زمزمه می‌کنم . اما آهنگه " من و -  
 دریا " همیشه مونس تنهاییم  
 بوده است .  
 \* جالبترین نامه بی راکه تا  
 کنون دریافت داشته اید



ان راه دارد تشکیل دادیم .  
 \* موسیقی تاجیک را با موسیقی  
 کدام کشورها در نزدیکی  
 و تشابه قرار می‌دهد ؟  
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :  
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی  
 با موسیقی افغانستان و هند  
 دارد که ما توانسته ایم این  
 موسیقی را در دیگر ایالت های  
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .  
 \* در مورد نویشن و پالنفایسی  
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر  
 دارید ؟  
 خود را تکان داده گویی چیزی  
 را از نظر می‌گذراند بعد ادا مه  
 می‌دهد :  
 موسیقی باید مسلکی و اساسی  
 آمیخته شود . در سورتیکه  
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه  
 مشکلات همه حل خواهد شد  
 چه با آما تور بودن نمی شود که  
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا  
 گرفت و آمیخت .  
 \* به گونه بی که دیده میشود  
 شما آهنگهای افغانی را خوب  
 اجرا می‌کنید ؟  
 برای گهش این آهنگها چی  
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟  
 خنده معنی داری نموده من  
 افزایش :  
 بیشتر از همه احترام من نیست  
 به آواز خوان آهنگه می‌باشد .  
 زمانی که آهنگه را پسندیدم  
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا  
 نامم که نزدیک با همان آهنگه  
 باشد . گریه کای خوانی سبک  
 عمل پسندیده نیست . چرا  
 که با خواندن آهنگهای دیگر -  
 آن نمیشود جایی را گرفت .  
 اما کای خوانی نزد من مفهوم  
 خاصی دارد و آن این که به  
 نظر من کای خوانی احترام  
 و علاقه مندی زیاد به اصل  
 آواز خوان آهنگه می‌باشد نه  
 تقلید از او .  
 با ختم سخنان کرامت قربانوف  
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -  
 اناجیکستان راکه با اداهای  
 خاص و دوباره خوانی آهنگه  
 های افغانی علاقه مندان من  
 زیادی در کشور مان یافته  
 است می‌گیرم . بی مقدم از

# خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند

مشهد، علت را بهر هم ؟  
 خندیده می‌گوید قرار است  
 امروز روی تربیت احمد ظاهر  
 بروم و به روح پاکش دعا کنیم .  
 \* قسمی که معلوم میشود اکثریت  
 مردم تاجیک علاقه زیاد به  
 آواز احمد ظاهر دارند میشود  
 علت را بدانیم ؟  
 - نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند  
 و ادامه می‌دهد :  
 - به خاطر آن که احمد ظاهر  
 شعرهای خوب را انتخاب نمود  
 ده و آواز به نوقردم تاجیک  
 دارد و مردم میتوانند در  
 آهنگهایش تصویری از زنده گی  
 خویش را باز یابند .  
 \* در قسمت انتخاب شعر  
 چگونه نوقردی دارید ؟  
 - شعرهایی را انتخاب می  
 نامم که به گونه بی بازندگی  
 و پهلوی های آن در رابطه با -  
 شد و اکثریت بتوانند در همان  
 شعرها لحظاتی از زنده گی  
 شان را دریابند .  
 \* آیا گاهی موسیقی غرب را -

خاتم شیرین و کرامت الله است که  
 با علاقه مندی و سمیت خاصی  
 آهنگهایش را برای شنوندگان  
 آوازهای را که میدارند کلام  
 سبب روز تاروز شمارها قسمه  
 شدن آوازهایش می‌باشد .  
 خرما شیرین با چند تن  
 از زورنالستان دیگر مصوفی  
 صاحب است . من هم منتظر  
 می‌مانم پس از آن که دیگران  
 رفتند من به پر مشابهم آواز  
 کردم .  
 \* آیا از آواز خودتان خوب  
 نشان می‌آید . چرا ؟  
 می‌خندد و بعد می‌گوید : خود  
 ستایی پیشه شیطان بود . من  
 خود را در هنر خود شرمندارم اما  
 هنر را در خود دوست میدارم  
 خوب در وقت صحبت غمناک  
 نا آرام معلوم میشود گاهی پارا  
 روی پای دیگر من قرار می‌دهند  
 لحظه بی دستهایش را زهر  
 پخش می‌کند . و بعد می‌گوید  
 رانای دست نیازش میکند .  
 بهر هم خیلی ناراحت معلوم

ان راه دارد تشکیل دادیم .  
 \* موسیقی تاجیک را با موسیقی  
 کدام کشورها در نزدیکی  
 و تشابه قرار می‌دهد ؟  
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :  
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی  
 با موسیقی افغانستان و هند  
 دارد که ما توانسته ایم این  
 موسیقی را در دیگر ایالت های  
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .  
 \* در مورد نویشن و پالنفایسی  
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر  
 دارید ؟  
 خود را تکان داده گویی چیزی  
 را از نظر می‌گذراند بعد ادا مه  
 می‌دهد :  
 موسیقی باید مسلکی و اساسی  
 آمیخته شود . در سورتیکه  
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه  
 مشکلات همه حل خواهد شد  
 چه با آما تور بودن نمی شود که  
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا  
 گرفت و آمیخت .  
 \* به گونه بی که دیده میشود  
 شما آهنگهای افغانی را خوب  
 اجرا می‌کنید ؟  
 برای گهش این آهنگها چی  
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟  
 خنده معنی داری نموده من  
 افزایش :  
 بیشتر از همه احترام من نیست  
 به آواز خوان آهنگه می‌باشد .  
 زمانی که آهنگه را پسندیدم  
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا  
 نامم که نزدیک با همان آهنگه  
 باشد . گریه کای خوانی سبک  
 عمل پسندیده نیست . چرا  
 که با خواندن آهنگهای دیگر -  
 آن نمیشود جایی را گرفت .  
 اما کای خوانی نزد من مفهوم  
 خاصی دارد و آن این که به  
 نظر من کای خوانی احترام  
 و علاقه مندی زیاد به اصل  
 آواز خوان آهنگه می‌باشد نه  
 تقلید از او .  
 با ختم سخنان کرامت قربانوف  
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -  
 اناجیکستان راکه با اداهای  
 خاص و دوباره خوانی آهنگه  
 های افغانی علاقه مندان من  
 زیادی در کشور مان یافته  
 است می‌گیرم . بی مقدم از





# دځسر لالی

د ژواک لیکه

د موسم د کلونو د نازکو پاتو  
سره بیوه پداده چی ستا  
د نیاسته گوتو مړول ورسره  
برخه دي .

لالی ! ته چی دوزیسی  
د سهار نه مچو سره اشناهی  
ستادي د نازکلوته د نازکوز و  
نواغله په تمه ده . بسکه  
د نیاسته د بازار تودول تاته

جان سیار غواړي .  
ته د بازار تود ساته اوسرولوته  
می به پیزده . ته نیاسته  
لالی می ، دنړی درانه لمر  
ورانکی ستا د مخ لوری ته گړی  
راگړی . ستا سو د کوشوندو

درانه سهار وزیسی خولسه  
وزنژدی کړی . داچی نن  
د پتنگانو د قافلې لوری تاته  
خره دي ، په دې وخت کی  
د هغی زېدلې پانی لعاظ  
ساته چی د زمان د توندیا د  
خپیری وهلی یوه ، خړکه  
دور موشیو واگه ارد نیاسته  
هنداره یوازی ستا  
مخی موندوله

لالی ! د تاندولبتولوری  
له نظره به اچو !!

د روغیسی دی ، شوندي  
شپڼو موی پوښو وخت لمر  
هغی خواک شه تر تکرور ووتسه  
پام په گاردي مکه هلته د کپلو  
د سره اتق یو سره شری بیسی ،  
د هغی لالی ! پوهیږی می  
لږ وخت پخوا به ستا د کلابی  
خپری شخه د هغی پتنگان می  
پروا نه پیل اوستا نیاسته سره  
په می پروا می ، ستا د نیاسته  
د هغی قدر پروا نه ساتلسه  
کیده . تاته د زانیسی په  
ولوش هغه ماته گڼسه  
د بهادری !

د نازکاوندی ! د نیاسته  
په دې رنگین گزاري ، د نیاسته  
په ستا د باغ د شاکو گور تاندولتو  
لښتوکه پام کول اوسنی  
د هغی ملکی ستا د هانتسه  
راپولسی .

دا ستا پام به هیره و ا دلته  
چې د موسم هر کی د پتنگانوی  
انتظار لری د دې هغی  
اوبرا د وینه یوازی د هغیسی  
خولی هکته به راوړه .  
د هنر لالی !

لا مبر کړی دی ، ووايه  
د نیاستو سره د نیاسته په  
بازار کی ستا د معاملسه  
تاته سه می ؟

لالی ! که د نیاسته  
د حساب ورکولو د حشر  
په وځ ستا سره د نیاستو  
د هیرولو او هیریدو د سپارلو  
حساب وشو ، ستا د سپین  
تندی ، شین خال ، واداغ لیری  
کولای شی ؟

لالی د ښکلی هنر لالی  
من چی ستا سره لاسونه  
او اورغوي به هلته د حساب  
د پاره واورې ، راوړې خو  
د دې سر لاسونو د حساب  
ورکولو د پاره دنورو نیاستو  
په سر وړونو ک زړونو ته  
سواپ ته شی ورکولای .

د نیاسته مغروري اوسه  
نازېږی !

من چی ستا د مخ  
کلاب ته د پزړه واغلو تنگانو  
دهوکی اتن جوړی اوستا  
ستا زې ستا د هنر د تاج محل  
د مرصنو تېرو مخی ته د وړی

خو سره نیاسته می ، ستا  
د اوږل پرمخانی د پاسر  
زړونه پرمخانه کړی دی ستا  
د نورو سترگوانو سره پوزو پوښو  
د افونه کښوول . ستا  
د حسن شخه تر پل لیسری  
کول شی موه زړونه د هغی  
سره انگارنه وسپارل ، پوهیږی  
چی ستا د هغو شوه هم د زړونو  
نیانی خطا کړی . ستا  
د خیالی مړوند په اړلو  
راپولو سره خو مره زړونه  
د نیاسته په سیندی لاهوشون  
من چی ته نیاسته می ته  
د سره کلاب به په سر وښودو  
شړولای شی ته نیاسته می ،  
تاته د حسن د بازار د گدولو  
ور خلاص دی .

کولای ! پوهیږی چی خپل حسن  
پرمخانه نیمه کړی می ، او د خپل  
نیاسته د کلونو هنداره دی  
لاسی شخه ونه لوبده او هنداره  
هم ستا د نیاسته په پوښو  
ته شړیده خود اچی د هغی  
نیاسته به غرور د سپور و  
نیاستو لوری ته شری ستا

که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند . گماهیتم کرد تا او یک لحظه در باره جبهات و حوادث ( انقلاب کلتوری ) نکرکند . در یکی از مینتنگ های ( خونفینها ) اشتراک و ضمن ابراز نطقی چنین گمت: ( مائو برای همه شاسلام می فرستد ۱۰۰۰ ) وید نیال این جمله اشتراک کننده گان باشعور و همچنان نهاد زدند: " از رفیق مائو باید بیاوزیم ۱۰۰۰ احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود ذره شما ایستاده ایم ۱۰۰۰ " فعلا شعار کمالا تغییر کرده بود . ( سزنان سزنان سن را به ده هزار بارجه باید برهد ) ( )

مکن از روفیسوزان پوهنتون نپهاریک بنام ( اوکسانا اونیک ) در سال ۱۹۷۱ - چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظرمی کند: پسزبان سن را باید به مشا بهیک فرد با شعامت پسر هادی و پسر بره پیشگام انقلاب یاد کرد ) سزنان سن چندین سال را در ستر مین سیری کردی در مسکو تحت تدای قرار داشت داکتران میگفتند کهوی به مرض سرطان دچار میباشد . اما با شعامت نهادحتی مرض سرطان را به زانو در آورد .

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت . مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد . زن سومی مائو بخاطر ( اخلال دماغی ) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد . مائو علاوه بر آن دوهمرت نزدیک را ( پوشا - وسی و لنهن پیاو ) را بقتل رسانند آما سزنان سن نمیتوانست خود را آسوده احساس کند ؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست نهیست رسانید ، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت .

سزنان سن را مانند ( لاورینتیا سزنا ) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکت خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند . ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره " همسر چهارمی مائو " برآید و همچنان این تحمل را باید داشته باشد که واقعات نهادی را که از سالهای ۱۹۶۹ بدین سو در آنکشور اتفاق افتاده بدانند .



# پیوه مائو

## خودکشی کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی  
ترجمه احمد سزنا

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم ( سزنان سن ) هنر همیشه سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مشا به الهام دهنده ( انقلاب کلتوری ) در حدود سی سال با بیگبری و تلاش زها د تقیها موفق شد تا به تنهای بالای بزرگترین ملت سزنان حکمفرمای کند ، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارک قدرت که خودوی به هاسال مصرف آن بود گرسد .

قبل از مرگ خود مائو برای وی ضمن نامه نوشت: ( فعلا ما از همدیگر جدا میشوم هر کدام در جهان خود بسر خواهیم بود ، صلح و بیوری را برای هیک ما آرزوی کم . ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد . زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانی شناسد اما تو میتوانی به عالیشان مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گنم سقوط خواهی کرد ، تن تو پارچه پارچه خواهد شد ، استخوانهایت خواهد شکست ) ( )

مائو ضمن به تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۶۷ در گذشت مراسم سوگواری او هشت روز طول کشید . در سبدگلی که برای مائو همسرش سزنان تمبه دیده بود نوشته شده بود: ( شاگرد و هممرت تو ۱۰۰۰ ) و تمدا " نی خواست بیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پر نماید . سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: ( بیگانه را می گاز تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوهگبری می کند پدست آوردن قدرت است ) ( خف مائو اقای هواگو فسن تمبه این شکل فکرمی کرد .

هواگو فسن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به " بهترین اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید . کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سزنان جاسوس ( گویندگان ) استخدام شده بود . . . .

و در سال ۱۹۳۷ با اینهان نمودن هویت خویش واقعیت را کتمان نموده اصل و نسب نمودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد . . . . در زندان سزنان سن نمیتوانست ببیند

# چگونه خواهد آمد؟



نخواهد داشت.  
چنان برای عدد از شهرستان  
گاز مایع نیز آماده فروش است  
که انتقال آن در شهر کابل  
رودت گرفته شده است

**منبع صحبت:** معاون اول  
وزارت معیشت  
معاون اقتصادی و کشاورزی

۱- ذغال سنگ:  
امسال در نظر است تا در  
توزیع ذغال سنگ بی غداست  
های سال های گذشته تکرار  
نشود. تثبیت شده است که  
پتجاه هزار تن ذغال سنگ  
به کابل وارد شود. در زمینه  
رهایست ترا نسبت سکتور -  
خصوصا تا اخیر عقب مانده  
در این مساله است البته  
انتقال آن از همین اکنون آغاز  
شده است و در دروازه تاجیه  
شهر تذخیر آن ادا به دارد  
برای سهولت تعریه تحویل  
پول در شهری شانگه های  
مختلف و در بانک های مختلف  
قابل اجراء است. باید خیسر  
قسمی ذغال توزیع آن آغاز خوا  
هد شد. البته قبل از توزیع  
است های مستحقین تثبیت  
شده از طریق نواحی شهر  
کابل این پروسه پیش برده می  
شود.

**منبع صحبت:** انجنیر فضل  
احمد رئیس برق کابل  
صحنه های را  
که از مسئولین امور خونه بسم  
نشانده هنده این امر است گفته  
باید نسبت به این مشکل مردم  
حکومت تدابیر جدی توهمراه با  
ظرفیت های واقعی که بتوانند  
نیاز مندی های مردم را تکفیل  
نمایند اتخاذ نمایند.  
در حالت موجود معنی  
پوست کده مسئولین اینست که  
تخل به مقدار کافی وجود ندارد  
ناید تهیه شود. ذغال سنگ  
هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده  
شاید برسد. برق فعلا  
وضع بهتر دارد اما ممکن است  
وضع آن بد تر شود و اما مردم  
چه کند؟

**منبع صحبت:** دوکتور کد امیر  
معاون معاون وزارت معیشت  
معاون اقتصادی و کشاورزی

۲- انرژی برق:  
خوبه فخانه امسال بتایسر  
باران برق های زیاد سال  
گذشته وضع آب نسبتا بهتر  
است و از این جهت بر چسای  
برق در وقت های طولانی تر  
صورت میگردد البته در هشت ماه  
در امسال مشکلات بهالاستر  
برچای وی برق به وجود خواهد  
آمد. زیرا در این فصل بخش  
بهتر مردم به مصرف برق توجه  
بهتر مینمایند و بر علاوه  
تغییر بخت و بز توسط برق صرف  
رت میگردد. ظرفیت های موجود  
چند تولید برق برای شهر  
کابل به تناسب مصرف آن نا  
کافیست

شهر کابل توسط ۴۴۰  
برق و ۳۴۰ برج برق بر بوسط  
به فایده کات و در ویر دولتی  
از انرژی برق مستفید می شوند  
در بخش برق انرژی حرارتی  
مشکلات عدم موجودیت تپسلی  
وجود دارد و فعلا در ایمن  
مورد مشکلات کماکان پابرجاست  
وزارت آب و برق با اصلاح و  
تتاز پروژه های جدید میتوانند  
برق بیشتر را تدارک نمایند به  
اسمار و وجود پولی نیاز نیست  
است که با مصاد شدن امکان  
نات تسهیلات فراهم می شود  
و بیشتر اینکه برق به موجودیت  
آب در دریا های که در مسیر  
بند های برق جریان دارد  
متعلق است.

۳- انتقال برق:  
در سال جاری حکومت تصمیم  
دارد تا از منابع داخلی مقدار  
نفت خام را تهیه نماید همچنان  
تدابیر اشافان شده تا شرکت  
های نفتی بین شخصی میاید  
نفتی را تولید و از طریق پست  
استیشن های در ولت توزیع  
آن را تنظیم نماید. تاسی ها  
در این زمینه وجود دارد تیار  
داد های هم صورت گرفته است  
البته برای شهر بان کابل کویون  
های جدید جهت برای مسافر  
نفتی توزیع خواهد شد. تصمیم  
استثنای برای مستحقین فروش  
در یافت بود نفتی و جسد

از جمله سال به این سو  
مهمان عزیز ما می شود.  
امای برای مردمی که آتش و نان  
سال ۱۳۲۷ را که کودگان  
های تنگ جفت شدند و به خاطر  
گذشته را البته که بات آن اراده  
ما بوده است البته آنچه که در  
میباشد. بکنند از مواد  
دست میاید ولی حقیقت اینست  
هم سوزان را درک میکنند هم  
ولی با آنچه خانه ایگه سرد است  
لاست نان میطلبند و تن برهنه  
حکومت در مسالهای گذشته با  
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره  
حل یک سلسله از مشکلاتی که در  
به شهر کابل به وجود آمده نیز  
که کابل شهر چند بار اگر چکنر  
تسخن خانواد هاتوزیع مواد  
شهریه بنا بر آرزوی بودن نفس  
بخدمات اجتماعی مشکلات خود  
من نبود. آیا قدا بر حکومت به  
دسترس است عادلانه توزیع می  
ما برای زیستان مثال روان هم  
زیستان خواهد آمد اما بی داریم  
هنوز چنگه میبارد و هنوز چنگه  
خانواد هاتوزیع نان آرزوی  
نگهدارنده آنها را از صحنه زنده  
ستم مسوره این امور به سوالهای  
بگویند که واقعا چه داریم  
آیا مردم تشویق داشته باشند

۱- مواد نفتی:  
تهیه و تدارک مواد محروس  
قانی در فصل زمستان برای  
شهر بان کابل کار خیسر  
مشکل است از یکسو مشکل انتقال  
لات و از سوی دیگر کمبود  
محرو قانی از طرف هم انتقال  
بود به مرکز دست به دست هم  
می دهند تا مشکلات را چاکس  
سازند.  
در زمانهای اخیر بنا بر کمبود  
چوب ذغال سنگ و انرژی برق  
فشار معنی بالای مواد نفتی وار  
شده است به همین سبب نفت  
کمیای کم شده است و از جوری  
نست آن در بازار های جهان  
افزایش یافته است.  
در سال جاری حکومت تصمیم  
دارد تا از منابع داخلی مقدار  
نفت خام را تهیه نماید همچنان  
تدابیر اشافان شده تا شرکت  
های نفتی بین شخصی میاید  
نفتی را تولید و از طریق پست  
استیشن های در ولت توزیع  
آن را تنظیم نماید. تاسی ها  
در این زمینه وجود دارد تیار  
داد های هم صورت گرفته است  
البته برای شهر بان کابل کویون  
های جدید جهت برای مسافر  
نفتی توزیع خواهد شد. تصمیم  
استثنای برای مستحقین فروش  
در یافت بود نفتی و جسد

از جمله سال به این سو  
مهمان عزیز ما می شود.  
امای برای مردمی که آتش و نان  
سال ۱۳۲۷ را که کودگان  
های تنگ جفت شدند و به خاطر  
گذشته را البته که بات آن اراده  
ما بوده است البته آنچه که در  
میباشد. بکنند از مواد  
دست میاید ولی حقیقت اینست  
هم سوزان را درک میکنند هم  
ولی با آنچه خانه ایگه سرد است  
لاست نان میطلبند و تن برهنه  
حکومت در مسالهای گذشته با  
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره  
حل یک سلسله از مشکلاتی که در  
به شهر کابل به وجود آمده نیز  
که کابل شهر چند بار اگر چکنر  
تسخن خانواد هاتوزیع مواد  
شهریه بنا بر آرزوی بودن نفس  
بخدمات اجتماعی مشکلات خود  
من نبود. آیا قدا بر حکومت به  
دسترس است عادلانه توزیع می  
ما برای زیستان مثال روان هم  
زیستان خواهد آمد اما بی داریم  
هنوز چنگه میبارد و هنوز چنگه  
خانواد هاتوزیع نان آرزوی  
نگهدارنده آنها را از صحنه زنده  
ستم مسوره این امور به سوالهای  
بگویند که واقعا چه داریم  
آیا مردم تشویق داشته باشند

راپورتاژ

# احتیاط کنید!

# تقلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم  
چیزی بخریم در هر مورد در هر  
قلم و سواست داریم که می-آدا  
تقلیب باشد، می-آدا کم باشد  
می-آدا کم بخریم و ازین گونه  
تقلب امروز نه تنها در سنگهای  
غیرشیشه بلکه در اجناس ولوا نیز  
متشکل، خوراک ها و مسکه  
اجناس وجود دارد. کفتر  
کسی است که قادر باشد یک  
تولیدکننده را دیوکت می-آ  
وید و توسط جایانی اصل را با  
ساخته هوش آن که از اینها  
کوبه و تاپوان می-آید فرقی بگذارد  
مثلا بسیاری می-آید اینند  
که تاریخ سیری شده ادویه  
تاریخ، کم دندان، لوازم  
آرایش، رب پادنجان رومس  
کسروها، شکر خشک، پنیر، مسکه  
روغن و ازین شمار را چگونگی  
در نظر بگیرند و چه عواقب  
منفی را این تاریخ سیری شده  
در قبال خواهند داشت؟  
من گزارش خود را از - آه فر-  
چشکا مهرکه افغان اعظم می-آ  
یک تقریباً می-آذ نقاط مرکزی

# محمد جا در محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . و آنسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و در کنار آن رستوران ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شویخ پری ها ، شور - خود و پشتو بعد از نه سزای لپلاس !

میخواهم از ترکی و میوه فصلی خریداری کم چسی صمیم :

سنگ وزن که از خشت و آهن های عالی نمعه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازو های بانگ دار اند و اگر یک جنس را در دو ترازو بسازد تعویض جاوزن کس می بینی که یک پاو ، پاو نیست و چارک حتی سه پاو نیست !

بالای کراچی سبب فروش تکه سرخ رنگی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - یاند وقتی در خانه سبب های چیده شده خود را بار دیگر

می بینی متوجه میشوی که تریب خورده ای !

میخواهم بزیج و ماشرو لوبیا را قیمت کم . نرخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق تجلوه دهد میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار بزیج خوب نیست نه سبب میدهند ، فقط من خودم از بخلان بزیج خوب آورده ام به تمام سده برایت میدهم . آبا باور می کسی سر راهم خانمی آمد که خرید طه - می از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهر! چی خریده ای؟  
گفت از منای کپونی گرفته ام .  
علاقه گرفتم وزن آنرا دقیق بسازم .  
زمانیکه ۷ کلو بود و روغن نیز مقدار ۶ کلو بود و روغن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم من نمز باید - آنرا در مقابل نور آفتاب بگسری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوجه می در آنجا باشد - و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چوری را این بگم نمیدانم

کدام جنس تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافه را باید به پنجمد افغانی بخن ایسا این پنجمد افغانی راه آب - انداخته ام با چیزی بدرد بخور خریده ام .

وقتی آنرا تکه را می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه خور شده را می بینی که به قیمت های مختلف از ۱۲۰۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه انوب واقع مکرهون سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ - افغانی است اما در شهر همین شهر

به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چسرا؟  
یعنی که در جای اولی انصاف است و در جای دومی نیست و آیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها بصرف ساختن آیسکرم و شیرینی ویا اطفال

خورد سال میرسد .

در سزای لپلاس با بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردارم که بنام لپلاسی فروخته میشود درین باره تجربه نمیکم . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گفت دهر روز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاول سف گوشت گرفتند یا بزرایج شده میخوا - هد و در طول راه این گوشت ها بوی گزند اصلا در باره تصایب های سار با - د گت هیچ تغییری وجود ندارد که این تصایب ها مطیعین باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد و آخانه میخواستم ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راه را ترجیح میدادم که اکثر دواهای ساخته چینه در صفحه ( ۸۴ )

# راشه داد پخړ کی پښتانه

اختره له همدې اوسنخه  
ندارې چې شوونکو نه دناسم  
او تربت درس ورکوي او همداسه  
رتگه د معاملاتو اختيار هم ولري))  
او خپل جاي يې وختنه او خپلگي  
ته

په اوزده دهليز کې دهليکانو.  
چغنی او بوغاري هره خوايو  
محسن چې ورو ورو يې ندم -  
اخست، داسې احساس کاوو  
چې په هغه لاره ندم زدي، کوم  
چې په رنج او شور ختمیږي.  
هوځي، دواړه رنج او شور.  
دټولگي په وروستی څوکسې  
کې يو هلک ناست وو په لسو  
زغ سره وويل:

(( استاد، زما پوښکی  
کيسه زده ده))

محسن په هغه دهليز کې  
چې په پای کې يې دده ټولگي  
وه ورو ورو گام اخيست، په  
ننډه سره زېږې کې دا دده لوړ-  
مړنې تسويه په اوږه دي ته  
پوهيدې چې په ټولگي کې به  
دنده خسه ورپسې شي ه نسو  
په دې لږول پسې هغه کولسه  
چې هغه وخت زوراوه رسيزي  
نيمه نيمه ترگه په خپل  
بېستو ديخوا او انهار اوونست  
اوه دې هلک يې نکر کاوو چې  
دځلکو په دې کې درېدل همومره  
گران کار دي، دغه دياره...  
ورپسې له دې نه چې سړې پوه  
شي کوم شي نه او کوشې بده  
دي، ژوند تير پړي خوايسا  
سرويش ديژونډ وروستې بيا ي  
دي چې سړې بکن زده کوم  
کوي؟

ابا تاته بچيله، له شور-  
نمنې نه دريه باندې (( او  
په دغو پريشانه انگارومره وده  
شو.

گه بچ کل چې له خوبه راځي  
شده بيا يې شان دمدبر خپو نسی  
ته راوسا وړو.

هائے پرکوم شي باندې خپري  
ريزان وي، خو محسن ورته  
شېر شو او دنورو بونونکو خبره-  
ته يې غوږ ونيو، دوي هم په  
هغه هلک خبرې کولې، کسې  
چې دمحسن فکر يې مشغول  
وو، خو توپري يې دا وچسې  
دوي له بله نقطه نظره پسر  
مو صرغ باندې بحث کاوو.

که چېرې په ټولگي کې هلکان  
کتاب ونلري څه بايد وکړو؟  
مدبر له تنگه نظره څخه  
سواب ورکړ.

(( هوښيارنورونکی هغه  
دي چې زده کوونکی يې لکه  
کتاب په کار اوچوي))  
او بيا يې خپلې خبرې پسه  
په مخو سره داسې پای ته وړ-  
سولې:

(( که پخپله نسي کولای له  
کوم هلک څخه دغه مرسته  
وخوايې...))

محسن له خپل محانه سره  
ويولي: (( دامدبر لکه څنگه  
چې له زده کوونکي څخه نمستر



ادونه

عسان کفاني د ۱۹۳۶ کال  
د اپریل په میاشت کې  
د نسطون په شمالی برخه  
عکاپه سوبه کې زېږېدلی دی.  
د هغه کوچنیو پد پانامه  
پارټی ترمخو او پیاېی په کمال  
۱۹۴۸ کې د نسطون د اشغال  
له کبله له خپلې کورنې سره  
نموری ته ولاړ او د نسطون  
مېشته شو، کوم چې عسان  
له خپلې کورنې سره په فقرې  
زورند کارو او همدې خبرې دده  
پر روځه باندې لیرې اغېزه  
کړې وه. ده په د شفق کسې  
خپلې زده کړې پای ته ورسولې  
او پیاېی حقو لو ستلو ته ادامه  
ورکړه او خوله دی کبله چې  
اد بجاتو سره یې لیرې مېشته  
در لوده، پیاېی خپلو زندمکرتو ته  
تغییر ورکړ او داد بجاتو په لوړ-  
ستون کې پیل وکړ.

په کال ۱۹۹۰ کې بهرورت ته  
ولاړ او د یوې ورځپاڼې مسوول  
مدير شو چې له هغه سره سم یې  
صهېو نېستی ته ښارونه هم  
کوله. په کال ۱۹۶۱ کې یې  
د "هدف" مجله راوځپله او  
په کال ۱۹۶۲ کې داسراټلې  
ما مورانو له خوا په داسې حال  
کې په گولې ووزل شو چې له  
خپلې لور او خور سره یې مورت-  
کې سپور وو.

سوده  
ټول خلک به دی پوهېدل  
چې دې کولای شي کونې نوي  
کړي، په دې توگه به وروسته  
ورن ځلکو ده ته ليرې کونې  
را وړي.  
زما پلار به دښې ترناوختي  
پورې کار کاوو او مور به یې پسې  
ويل چې:  
(( لا پر زړه زامن بڼو -  
نسی نه ولین)) او مور به  
یې ويل چې:  
(( هر زده په وړو ته آسوده  
او اراره شی ))  
خو دلته کوچني هلک نور  
څه ونه ويل او غلی ودرسه.  
محسن په لوړ زغ سره وويل:  
(( ولی دخپل دوست  
لیاره لاسونه نه کوي؟ ایا  
تا سو له دې کيسې څخه  
حيران نشوی؟ ))  
هلکانو وويل چې جز غواړو  
دکسې پاتې بېرته همواروو.  
محسن کوچنی هلک ته مخ  
رواړاوي چې: (( ستاکمه  
پاتې لري؟ ))  
کوچنی خپلو خبرو ته داسې  
ادامه ورکړه:  
(( له دې مياشتې موشه  
له پر وخت تهرېده چې د پلار  
په مخ کې یې لیر کارانصار  
شوې وو، کار نومونه له پر وختې  
ده ننو کولای کوره راشی،  
مور خپله وپل چې هغه یې  
له دې چې له صندوق څخه  
لاړوش، شپه او ورځ کار کوي،  
شتمن سړي، په همته بهرېده  
کې کېناسته او لږول لږول سړي  
په یې خورلې او پوښتې به یې  
له ماتي نه کتسه راچول، چې  
سهار به شو، نو غونډي به د سېو  
له پر ستگو څخه لږه و. داسې  
چې خدنگارانو به نشوای کول-  
لای چې زما د پلار صندوق د خپو  
په صبح پیداکړي، مور یې  
ويل چې دې به دومره په خپل  
کار کې پساوو چې هر هغه څه چې  
به د صندوق په سر لږېدل، دې  
به پرې خبرته وو.  
له پر خلک داسې فکر کوي-  
چې زما پلار عادت لري دصند-  
وق په منځ کې کېچنی او په خپل

کار بوخت وي، خو که چېسې  
خپل کار پای ته ورسوي بيا سوي  
کوره یې، مگر زه داسې  
عقیده لرم چې دې هلک سر  
نوی دی.  
هلکانو، کوچنی ته لاسونه  
ونکول او کوچنی هم به له پر  
وقار سره پر خپل بڼای کېنیا-  
ست، په دغه وخت کې پسر ورو  
شیمو ستروک د محسن وخواسته  
روې روی کتل، محسن چې  
دکسې تر ناشر لاندي راغلې  
وو له کوچنی هلک نه وغوښتل  
چې له ده سره دمدبر دفتر ته  
ولارشی، په لپاره کې یې پو-  
ښتنه یمنې وکړه چې: (( ایا  
ته په رښتیا سره پوهېږي چېسې  
پلار دې سر شوي دي؟ ))  
کوچنی هلک وويل: چېسې  
(( پلار یې نه دي مړ شوي، ما  
ده یې لپاره دا خبره وکړه چېسې  
خپله کيسه پای ته ورسو، که  
داسې یې نه وای ویلی نو زما  
کيسه به هېڅ کله پای ته نه وه  
رسیدلې، خو مياشتې وروسته  
اوړې راغې او دلبر تو دو غم  
په هغه دسپوښتو کې وکړي  
په پیاېی کې به دد شمورون لږ  
شی او پلار به یې وکولای شی  
چې هغه له خپله سره اېکه  
کړي، او نوي راوړي.  
په دې وخت کې محسن او  
کوچنی دواړه دمدبر کونې ته  
ورسېدل، او دواړه وړنو تلل  
محسن دپوره وويل: (( زما  
په ټولگي کې يو هوښيار هلک  
شده د هغه د پلار کيسه واروه))  
پلار کيسه دې څنگه ده؟  
زما پلار په کوچنی هتسې  
در لوده او په خپل کار کې لير  
ماهر وو، یو ورځ دده او اړو  
دمانې خښتن غوږ ورسېده،  
دمانې خښتن هرته چېسې  
زوی کويسې لږ لودي، زما  
پلار ته راوړې تر څو هغه خو-  
ري کسې، دمانې خښتن  
خدنگارانو دوه ورځې هتسې  
ته زوی کونې راوړل داسې  
چې زما پلار د هغو په منځ کې  
لویب شوه ځکه نوري دکان  
کې بڼای ته وو، مدبر لږ څخه  
له نمانه تکرور او بيا يې وويل  
پاتې په (۸۲) منځ کې



ابراهیم در کمان آتش و دود فرو رفت و شعله های خورشان از هر سو او را فرا گرفت و غیو آتش صدای او را فریادشاند. اکنون بیهوش آتش بر ابراهیم چه کرد ؟ آتش قهر و تند های ابراهیم را بسوخت و بگداخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فرود گداخت و او آن را بر او سرد سلامت ساخت [ پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بهان دعوت مشغول است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد همه طوریکه از شدت انفعال و شرمندگی سر هارا بزیر افکندند و ستواری و متفرق شدند.

ابراهیم و سرود

این سرود است حیرت افزا و معجزه عظمی و نمرود را جز طغیان و غدا نمیفرود زیرا ابراهیم را دشمن دستگا مجلیل و هادم بنیان جبروت خود میدید ه از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و وقت این چه فتنه است که برانگیزد ای وایسن چه آتش است که افروز خفته ای ؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکند ؟ مگر بجز من خدای سراج داری ؟ و یا غمخوار من محمودی را سزاوار عبادت میدانی ؟ کستکه در مرتبه ازم افزون باشد ؟ مگر نمی بینی که تصرف شد بهر اهورت نفس و ایرام قضایا زدست من است ؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم چشم بر حکم و گویش بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدایش من تردید داری ؟ سپس گفت: چرا اتفاق اتحاد مردم را بر سر زده ای و تنها نشان را در هم شکسته ای ؟ هرورد گاری که سویی و دعوت میشی کدام است ؟ و خدایش که خلق را بعبادتش میخواند کست ؟

ابراهیم با اعضایی آرام و خاضری - مطمئن و بیانش روان در جواب نمرود گفت: هرورد گار من آنست است که جان من بخشد و جان میستاند و تنها اوست که خلق را ایجاد میکند و نابود میسازد و نوازم بشمار میآورد و آن را تا پایان عمر من فرس و واجبی منم و زبیر میآورد. در اینجا سند احتجاج نمرودند ابراهیم دندان او هام نمرود را در هم شکست، ولی نمرود از سر فرور و جبروت راه منایه و مجادله پیش گرفت و از روی مخالفت با آن منصفه گفت: منم هر که را میخواهم پس از آنکه در روزی ابراهیم را با و نمودم در پرتو خورش

زنده میدارم و همچنین هر که را بخواهم فرمان خویش بچنگال مرگ موسوم و جان از گالندش بدرد میآورم. نمرود بدینگونه جمال حقیقت بیان - ابراهیم را در خصوص انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده منصفه و مخالفت بپوشید و دست بدامن حیل و تزیین زد ولی آن مشرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و مهول حجت ابراهیم پایداری کند ؟

پراگند ساخت تا مردم را از بسوی ابراهیم بر خند سازند و از اطرافش بپراگند. و ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمرود بسوزنشت همه مصلحان ام گرفتار گشت و کم کم عرصه بر او تنگ شد و بخت هجرت افتاد و همی دعوت خود را از آن سرزمین بپرکت که در برابر نهم تو حیدگلی بر شاخصا - رش شکفت و بازگرداند و قوم را در محیط استحقا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

ابراهیم در حران

قطعی و شکمالی فرارسید و اسماعیل بطور بی سابقه ای بالا رفت و کارزنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار

قصه قتل ابراهیم و اسماعیل

شکست ابراهیم

در این هنگام ابراهیم در جواب او - گفت: خدا تعالی خورشید را در جنبش تسخیر کنیده و برای او نظامی تغییر یافت بر فرار ساخته و هر روز آن را از مشرق طالع میسازد. پس توه اگر چنانکه ادعا میکنی قدرت داری این نظام ثابت را تغییر ده و آن را از مغرب بر آور.

در اینجا نمرود زیر ضربت نمرود مند است و استدلال قوی میپوشد شد و و گمراهی و جعل و عنادش از پرده بذر افتاد و دروغش آشکار شد. اعضا بر بلرزه درآمد و ترسید که پایگاه تخت جباریش در هم شکند و ولی در برابر این حجت باهر و برهان ظاهر چه میتوانست کرد و از اینرو اندیشه شد که اگر با او استیزد و آشکارا دشمنی کند ریبوا نمیشد بفرزاید پس ناچار او را بحال خود گذاشت و درانتظار فرصت انتقام بنشیند. سپس نمرود جاسوسان خود را بهر سو

بحدی رسید که دیگر امید فرزندان آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با کهنترین خنجر کزنی باها و گرامسی و فرمایند برادر بود همیشه شود و تا مگر از او فرزندی بوجود آید که شبستان زنده - گهشان را روشن سازد و صوت غم - افزای خانه ایشان را در هم شکند. ابراهیم از روی او بسوی کرد و ویدی - ننگ شد که پسر می پانزده از هاجر ولادت یافت که او اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد و ولی آتش غیبت در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و تان شورا را فرگرفت و واز خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسماعیل عمل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت. در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو از ابراهیم خواهرش کرد که هاجر و فرزندش را بپذیرد و بر زمین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صدا و خبری از ایشان نشنود و از شکسته دیدار در امان بماند.

ابراهیم بفرمای الهی خواهرش او را پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهریون شد و بر راهنمایی خدا تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میپیمود تا بجای کعبه رسید. در آنجا فرمان الهی هاجر و اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مسکنت و بی سرمایه مختصری از طعام و ظرف کو چکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و از شکست ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنگ بازگشتن و بدانش آویخت و فغان مرگیش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم و بگجا میروی؟ و سارا درین بیابان سهمگین بنه میسپاری؟ هل جبر باینومله میخوانست عواطف ابراهیم را تسخیر کند و دلش را برقت آورد شاید در این میان آشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرار داده باشد و از بیم ترسنگی و تشنگی کشته هزاری باشد: اکنون که مرا باین طفل بیگناه در این بیابان خطرناک میگذاری چه کسی مارا از جنگال گرگها و شریاب حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

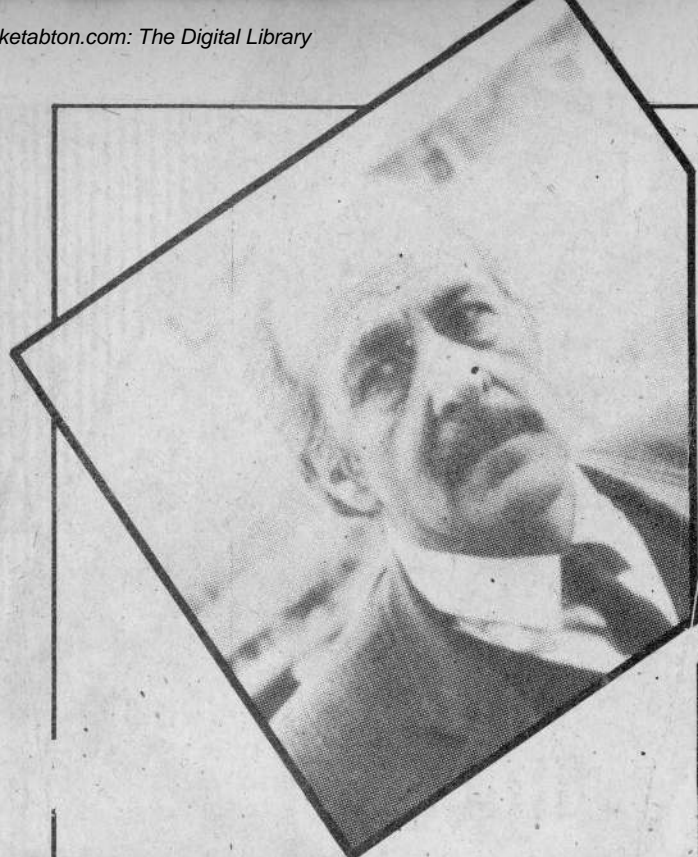
شکست ابراهیم

از ساره بهر امید و ازشدت پریشانی در رستخود بیاورید و چون بخواب رفت در عالم روی یاب حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعری او نشود و او را بحال بیدار نگذارد و چشم بدو را ننگرد. بیخون شاه از خواب برخاست دانست که بیاره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد و پس هاجر را بحتوان خود متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

اسماعیل

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر - در ده شمس تر از بسوی فلسطین رهسپار شد. و او با و موافقتی فراوان خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان آوردند مسکن گزید. ساره مترنون بود و از آن جهت که میدید شوهر با وفا بود و آرزوی فرزند ی بسر میبرد غمگین میشد و روزگار هم ساره

این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه سهیل اشک را در روی ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بیهوش نشنود و کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خدای است! هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و بر حرم و لطف او تنه زد و وقت اگر اینکار بفرمای اوست پس تردید ندارم که او هرگز ما را خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سر از بردید در حالی که از بسورت و دلواپسی گامهایش را - سخت میساخت و از دیگر سوا بیابان و طمستان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه از فراق پاره جگر و فرزند بیگانه اثر نه بیگانه پهری مایه دلگرمی و چشم روشنتر شده بود و در آتش حسرت میسوخت و ناله های سوزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکر روان بود. ابراهیم با چنین تاسف و تان شری دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیزتر گذاشت و در حالیکه خدا را بر جایست و نهایت در پاره او میخواند بوطن بازگشت چشمه رطم هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و گرمه و تشنه ماند و او شهر در ستانتر بخشید و دیگر نه غذای برای طفل خود داشت که گرسنگیش را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگیش را فرو نشاند و طفل ازشدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله - سرداد و مادر بیخود بر برابر آن منظره همچون سوند بر آتش بفرار و پریشان میشد و سهیل اشکش بدامن مهر سخت و آرزو میکرد که کائنات میتوانست از شیر جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذای فراهم سازد و ولی هیبت هاجر جد و جهد و کوشش بسمای رکود تا مگر از آن گرفتاری و پریشانی راه فرار و نجات بیاید و چیزی که از همه بیشتر او را مضطرب میداشت منظره فرزند عزیزتر بود تصدق بخود می پیچید و پیش چشم مادر نزدیک جان دادن بود. از اینرو ناچار کودک را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه دیوانه وار بهر سو میدوید و اگر چه گریه طفل و شومین فریادش میمانند مقلات پس او را بسوی خود میکشید و مجال در روشن باو میداد و ادامه دارد

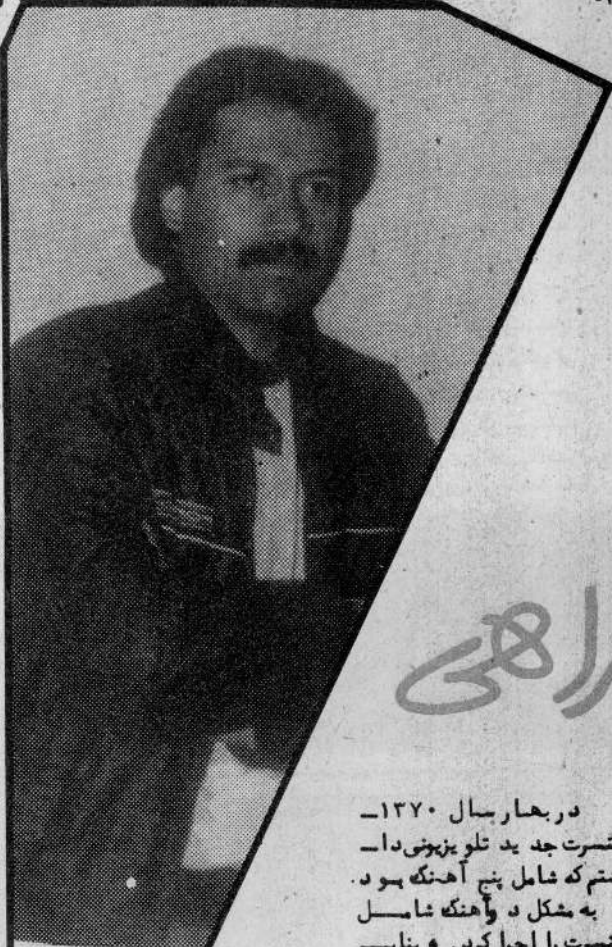


### جسور: «تاریخ مادرونی»

سواى کارکرد هایم در بخش  
درام های رادیویی و اجرای -  
پارچه های تئلی رادیویی و  
تلویزیونی - روفیت برجسته ام  
در اوایل بهار امسال نوشتن  
سناریوی فیلم تلویزیونی «تاریخ  
مادر وطن» بود که تمام کردم  
و عنقریب به کارگردانی عزیزالله  
هدف روی سن خواهد آمد .

# چرا دستگیر شدی؟

تهیه کنندگان: هاجر



## راهی

در بهار سال ۱۳۲۰ -  
کسرت جدید تلویزیونی را -  
شتم که شامل پنج آهنگه بود  
به شکل د و آهنگه شامل  
کسرت را اجرا کردم و بنا بر  
نمود و کمبود نوازنده گان نتوا -  
نستم سه آهنگه دیگر را نسبت  
نمایم . امیدوارم ریاست رادیو  
تلویزیون کشور یک کمیسیون  
اصلاحیت ثبت آهنگه ها بسازد  
وسایل موسیقی را ایجاد نماید  
تا آواز خوانان مابدون سخته گی  
کارهای هنرمندان راد نیال  
نمایند .



## هدف

«سخن بی عمل نمیتواند»

داشته باشم که نظر به محدودیت  
دیت های سفرم به تعویق  
انداخته شد . کارهای کوچک  
و رادیویی ام را آن قدر قابل  
یاد آوری نمیدانم .

نمیخواهم برای علاقه مندان  
هنرم و خواننده گان مجلسه  
«سخن بی عمل» داشته باشم  
شم . من در اوایل سال تصمیم  
گرفتم سفری به مزارشرف



## یاسمین یارول: نقشی برای «عبرت»

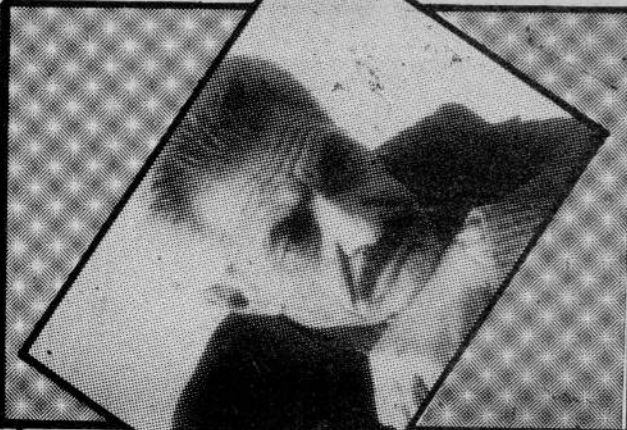
در طی چهارماه اول سال در  
تئاتر آدک هانقش مرکزی رادا -  
شتم که خوشبختانه در تئلیو  
تئاتری در سطح کشور جایزه -  
اول را گرفت . افزون بر آن در  
همین گذشته هانقش کوتا سینما -  
بی سایه به کارگردانی نصیر -  
القاس به پایان رسید و به نما -  
پیش گذاشته شد . فعلا مشغول  
اجرای نقشی در تئاتر تلویزی -  
ونی عبرت استم .

## همایون سخندی:

در جریان چهارماه گذشته  
مصرف بازی در فیلم سینمایی  
خاکستر بودم که کار آن به این  
گذشته های نزدیک به پایان  
رسید و من در آن نقش مرکزی  
را داشته ام . همبختان درین روز  
ها در فیلم تلویزیونی سکوت و  
تئاتر خواستگاری مشغول شو -  
تنگ و تهرین استم که به  
این زودی ها به نمایش خواهد  
آمد .

## بازی در خاکستر





ف. فضلی:

## که دالبردی...

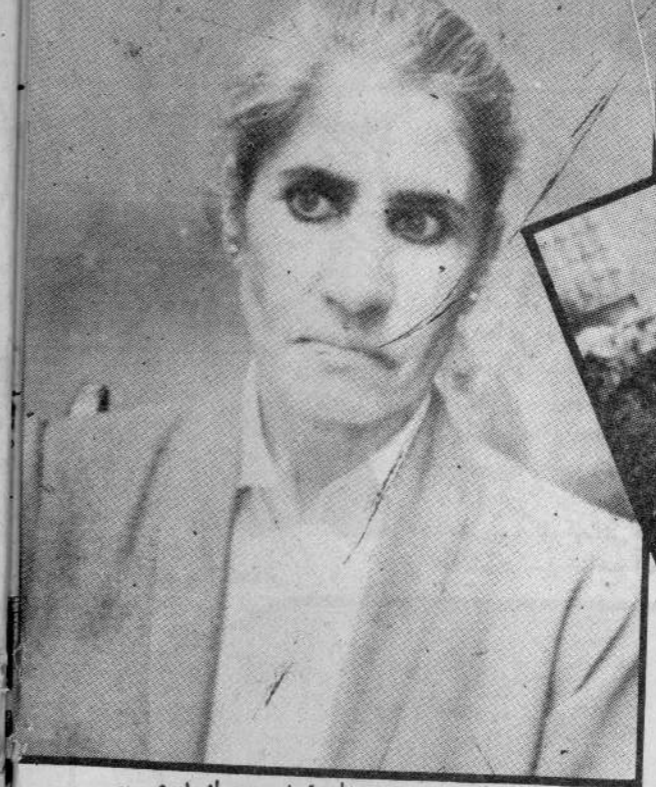
توکی یی خپله هم رول او نوم  
د نوي کال او اخترونو په مناسبت  
می دراديو له پاره اینه تشلیس  
پارچي جوړي کړي اودغه راز په  
همدغو مناسبتونو می د تلویزی-  
یون له پاره هم پنځه پارچي  
جوړي کړي چی په دوو کی می  
پورته عم در لوره . دغه راز  
د پانوگر په تیاتر کی می هم  
رول اجرا کړ او د کونکورزي او  
کجره په فلمونو کی هم ښکاره  
که دالبردی نو وواپاست؟

زما کار تل په ختم دول  
رول دي . راديو می درامونه  
او داستانونه رزي کی اوبهیا.



## مشغل شریار: پيچنی تداشتهلم؟

پیرسید جقدر فعالیت -  
نکرده ام ، در راديو درامها  
وداستانهای دنباله دار هم  
نقش داشته ام وهم زده کرده ام  
در سهال دکونکورزي نقشبز  
داشته . و در فلم خاکسپرنهيز  
په رول را د ب کرده . بزنامه  
ترانه جاز انشايس را به صورت  
شما چي بید که چی نکرده ام ؟



## په خیر...

د اخذوري د پښتو تشلیس  
هنر تکه لو بغاري چی اوس په  
سفر کی ده دراديو په درامونو  
او داستانونو کی می خورا ښه  
پسته برخه اخيستې ده .  
د پانوگر په نمایشنامی کی ښه  
وخلیده او د نوي کال او اخترونو  
په راديو او تلوویزیونی  
پروگرامونو کی اجرا کړي  
اوددغه شان مود شاه محمدا و  
موند سره د خوشحال د فرمکی  
ټولنی هنري وله جوړه کړه او  
لو مزی پروگرام مودگل او غزل  
په ناه د پښتو سندرو سینه -  
والوته وړاندي کړه

## د حاجی محمد کامران الوتنه

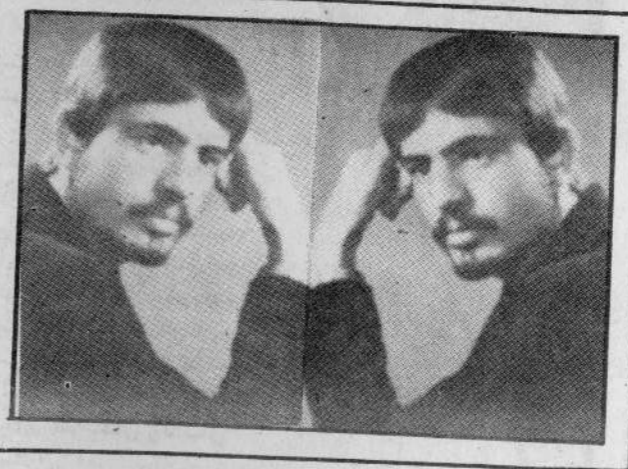


د سرواړون کار په دی  
موه کی زما د (ادمکها) په تیاتر  
کی وو دغه نمایشنامه چی په  
تلویزیون کی هم نشر شو د  
افغانستان د هنر مندانونه اتحاد  
په لخوا په جوړشوي فستیوال  
کی می لومړی مقام او جایزه وکړله  
د دغی نمایشنامی . لکنه د قدیر  
چرمانیښور . اوداستادینکدله  
خوا د ابرکت شوي وو . نورخو  
په نوي کال او اخترونو کی می  
لنډي تشلیس پارچي اجرا کړي  
او وروستی کار می په انتقا دی  
پارچه وو چی له همی سره ما  
هم الوتنه وکړه .

## آیا چي داشتید؟

### دینیز محمد هیل من دی

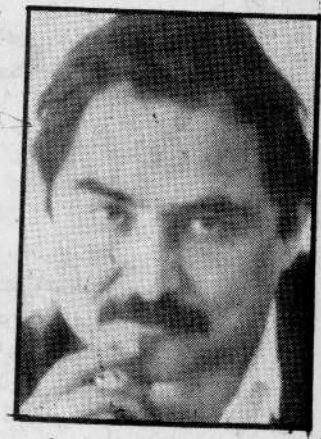
و په دیره مینه او شوق کار  
کړ . د سترې خدمت په پای ته  
رسولو د موسی ریاسته را-  
فلم تراوسه می په هنري برخه کی  
دیر کار دی کړي و خوتنه  
په هره مهاسبت کی می یوه نوي  
سندره ویلی ده . هیل من می  
د نوي ماموریت سره زمانوې  
سندري عم زیاتش .



صها  
د گل او غزل پلانا مه  
سوزال مائر نورو کلونو د سر  
فعالیت وکړه . د کال په لومړي

### جوان شریار و گلزار

در طول چهار ماه اول سال  
سفری داشته به کشور تاجکستان  
ناظم مشترک افغانی و تاجکی  
را زیر نام گلزاره کارگردانی نمایم  
این فلم با پرسونل فنی سونایی  
هر دو جانب رنگسینما سکوب  
تهیه خواهد شد و هنرپیشه  
گان هر دو کشور در آن نقش  
های خواهند داشت کار فلم  
پرداری و شونتکه آن به زودی  
آغاز خواهد شد .





ترجمه آماسی

# مصاحبه

سوئیا گاندی با ارسال نامه احساسات را در پیش ریاست حزب انا ووزید

بعد از آنکه خاکستر راجیوگاندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوصی جایز گردید، در حالی که اعضای کمیته کار حزب کانگرس آن را بدرقه میکردند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردید و در همین مراسم انتخابات بود.

مگر حرف عیده برای حزب کانگرس "اندرا" همانا انتخاب رییس بود که بعد از ترور راجیوگاندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در باید که جای راجیو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سوئیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگرس در عقب درها نشسته مصروف رزم و پیکار زمین جانشین کردن شخصی به جای راجیو گاندی بودند. چنین جا رو جنگال بعد از انشعاب سال ۱۹۹۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آر. کی. داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سوئیا را به پیش کشید تا رییس حزب کانگرس شود. آقای داوان را گروهی از رفقای راجیو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داوان از مرکز راجیو اطلاع یافت همه بی نمایش رابست دست خود گرفت. با ماموران حکومتی و رهبران سیاسی کهها را هماهنگ ساختند و رول خود را خوب بازی میکرد. وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد همین آقای داوان بود که رییس جمهور زایل سنگ را به یک اشاره فهماند که راجیو گاندی باید به جای مادر ثریه حیث صدراعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین همان روز که راجیو به قتل رسید آقای داوان اشخاص چون میاتیش شرماء و جگدیش تاپلر و غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرماء را با هم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت با هم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سوئیا باید به عوض راجیو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجیوگاندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتی که کمیته کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان روز با هم جلسه کردند و نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجیو را بپرند. مگر در این میان رییس حزب کانگرس در ایالت مدیا پرادیش آقای ارجون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دو آن را نجات دهیم باید سوئیا در اسرار قرار گیرد. پس بیاید که همه از سوئیا تقاضا به عمل آوریم تا مسئولیت را بپذیرد." مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد فرار کردند و از آن جمله آقای کروناکرم از هواداران سوئیا پرسید:

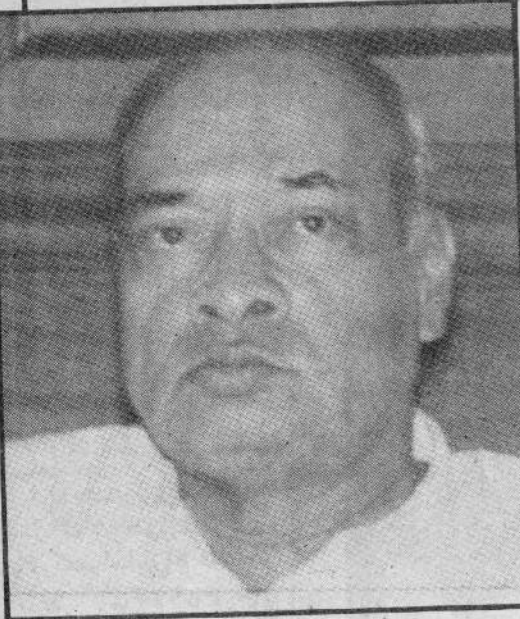
"چرا در انتخاب رییس حزب عجله داشتید؟ باید که بالا ای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سپردن آن را به تصویب بیاوریم."

درین جریان آقای پاور اضافه کردند: "مادر مرحله دوم انتخابات قرار داریم. اگر ما رییس جدید انتخاب کنیم و گاندی بعد مابرای مقام صدارت کی خواهد بود؟ بیچاره نم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم. در همین وقت آقای داوان و هند ستا نشن کوشش کردند تا با حاشه را پایان دهند؛ مگر موضوع به ناراسیماراو گذاشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوبی زده است."

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات بات میدید. او آقای راو را به عوض خانم سوئیا مورد پشتیبانی قرار داد. کپا و به جایی رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجیو گاندی در مخالفت با مفکوره انتخاب سوئیا به حیث رییس و رابطه بر قرار کردند. در همه بی تلاشها حرف عیده این بود که بازنگران در جلسه کمیته کار حزب کانگرس خودشان اشتراک داشتند. مگر سر جنرال حزب کانگرس آقای بکیت بعضیها را موقع داد تا آقای تهوری صدراعظم ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند. موصوف در ساعتی که راجیو کشته شد

# گفتگو

بعد از جاز و جنجالها آقای ناراسیمه را به مثابه کاندید سازش سر بلند کرد.



خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگرس يك چهارم واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی ندا شنیدند از سبب وفاداری به خانواد گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به همین ترتیب آنها از عملیات داوان "پشتیبانی" کردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سوئیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و ولسی او از پذیرش آن ایا ووزید. همچنان دوستان نزدیک به رهبری آیمتا به چین او را مشوریدند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کپها به وجود آمد.

ناید تشنه گان قدرت از سوئیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سوئیا مجبور خواهد شد تا علیه ترور رییس موفق جدی اختیار کند. از آنرو حیوات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد کرد.

با وصف نقش او هاگر حزب در انتخابات رهروزی نکردید. متخیر خواهد شد.

سوئیا با ارسال نامه احساساتی به رهبری حزب از پذیرش ریاست حزب ایا ووزید که بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگرس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غیابت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گنجانیده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سوئیا حذف گردید. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیمش را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سوئیا به حیث رییس حزب کانگرس استقبال گردد. اما برای انجمن حزبی سوئیا درد سر شده بود که چرا ریاست را نمی پذیرد. هنوز "عملیات داوان" به سردی نگراید. بود که کمیته کار کانگرس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه رانا ناراسیماراو سرپرستی میکرد و همه بی مکرر تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود. مگر آقای کارونا کاران پیشنهاد کرد که تا مساله رهبری حل نگردد و هیچ کاری به پیش نخواهد رفت؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد، جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگرس بیابن بر تعویق مساله خشمگین بودند. وقتی که سوئیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این

میان آقای وسنت سوپا به پشتیبانی آقای ناراسیماراو سخن زد و از آقای د نیش سنگه تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیماراو پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تهورانگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ارجون چون سنگ نیز از ناراسیماراو پشتیبانی کرد و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیماراو شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیماراو به مثابه کاندید سازش سر بلند کرد. موصوف کرکتر طبیعی داوان و کسی از اویدگویی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او هم بی این جا رو جنگالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هواداران آقای تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات موصوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

آقای پاور اظهار داشت که رییس کمیته سراسری کانگرس هند ضرورت نیست صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است؛ مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به پست

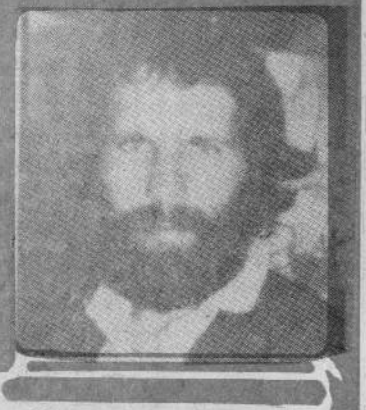
بقیه در صفحه (۸۵)

بیاورد • به گفته دانشمندان  
 این رشته • مریض همواره از  
 کمال یک دوره مکمل تسدای  
 دو باره صاحب قوه دید  
 دوره جوانی میگردد و در صورت  
 اینکه مریض مومنی بوده و بود  
 پیش سعید شده باشد ۸۵ درصد  
 موهایی آن دو باره سبب میگردد  
 و قوه جسمی آن هم با حالت  
 جوانی بر میگردد •

مریض شما تا حال چقدر  
 روزه گرفته ؟  
 - مریض من ۵ ازمده (۲۰) -  
 روز بعد بنسوز جز آب هیچ چیزی  
 نخورده است و حالام کاملا  
 سر حال است •  
 - هینو تهزم چطور بالای -  
 افراد تا نهر میکند ؟  
 - هینو تهزم بالای ۸۵ درصد  
 اشخاص تا نهر در ماه مخصوص  
 ها زود تر و برخی ها دیر تر  
 به خواب میخوابند مریضند •  
 بالایی اطفال پنج الی پانزده -  
 ساله زودتر از پانزده الی سی  
 بیس ساله بعضی زودتر برخی  
 دیرتر و اشخاص بالاتر از سی  
 سی به بالا دیرتر به خواب  
 میروند •  
 شما میدانید که انسانها به گفته  
 روانشناس مشهور آریستوتل  
 زودتر فریاد دارای دو ضمیر  
 اند ضمیر خود آگاه و ضمیر  
 ناخود آگاه  
 در حالت عادی ضمیر آگاه  
 بقیه در صحنه (۶۵)



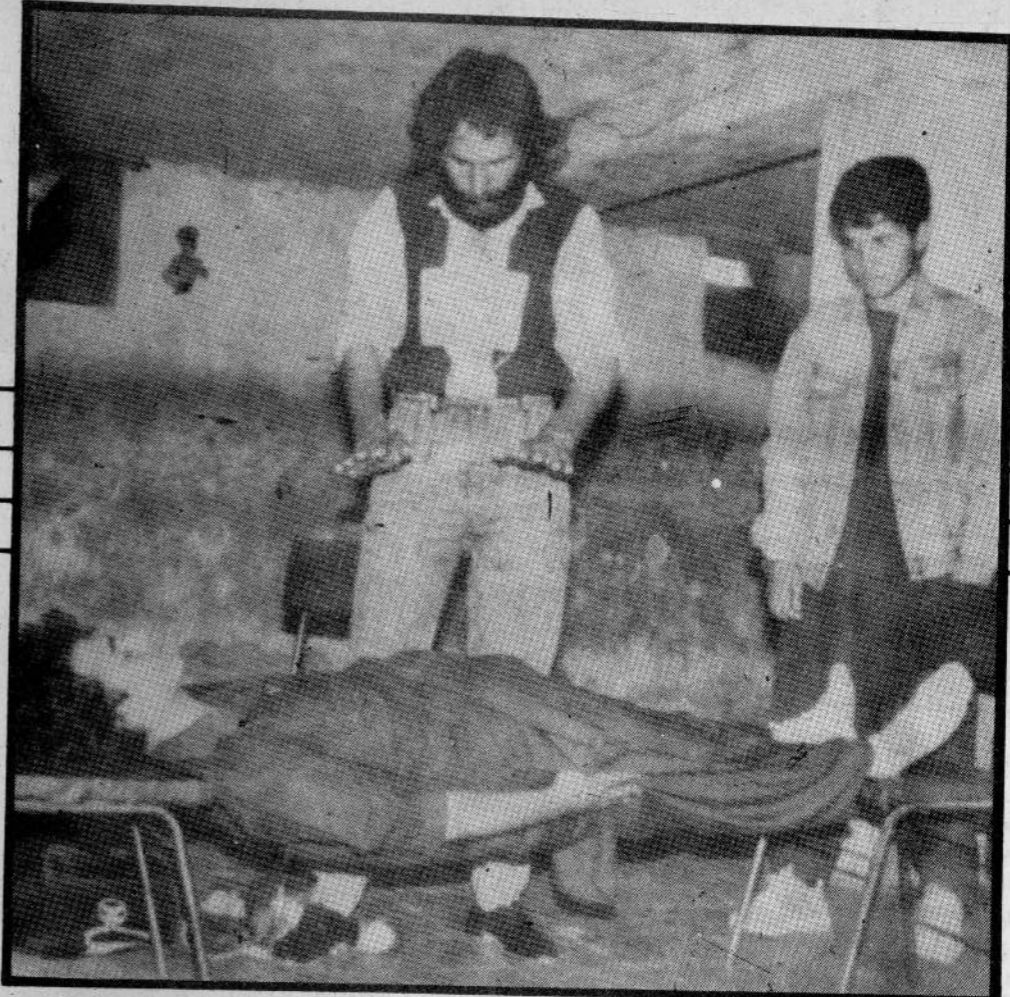
عبد الرحیم یوسفی  
 با استفاده از بهترین  
 مریضان صعب العلاج را  
 تداوی میکنند



توصیه کردن چهل روز گرسنگی  
 کمال به مریض یکی از شیوه صحای  
 تداوی عبد الرحیم یوسفی میباشد •

دین سگرت نزد چند تن و تداوی  
 یک خانم ۳۵ ساله که از مدت  
 سه سال بدینسو از نفس تنگی  
 شدید شکایت داشته و تداوی  
 طبیب برایش موثر واقع نشده بود  
 و همین طور نزد چند نفر  
 دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت  
 تداوی کننده را بدست آورده ام •  
 - جالب است ه لطفاً در -  
 مورد این مریضتان معلومات  
 بیشتر را بفرمایید •  
 - این مریض که هنوز هم -  
 تحت تداوی قرار دارد و فقط  
 یک ماه از معالجه اش میگذرد  
 نتایج بسیار قناعت بخش را به  
 دست آورده است •  
 من این خانم را هفته یک  
 بار تحت تداوی نهر خواب مقنا -  
 طبیبی قرار داده و در همان  
 حالت برایش هدایت میدهم •  
 این خانم که هر روز با خود  
 دو اداشت ویدون آن مسک -  
 ساعت هم زنده گی کرده نی -  
 توانست و حتی در هفته چند -  
 بار به شفاخانه های زفت  
 واکسپین میگرفت فقط بعد از  
 دوین تجربه ، تمام دواهای  
 خود را قطع کرد و فعلاً هیچ  
 نهای به اکسپین هم ندارد •  
 من کاملاً اطمینان دارم که  
 این خانم بعد از چند تجربه دیگر  
 صد درصد شفا یاب میگردد و به  
 زنده گی عادی خود دوام -  
 میدهد •  
 - شیوه تداوی و چگونگی چگونگی  
 است ؟  
 - من از شیوه (چار) یعنی  
 (چهل روز آب و روزه) -  
 استفاده می کنم •  
 در این شیوه مریض در مدت -  
 چهل شبانه روزه روزه میگیرد  
 و جز از آب چیزی نمی خورد  
 نه شب و نه روز •  
 - آیا مریض در این مدت -  
 احساس گرسنگی می کند و  
 انرژی خود را از دست میدهد ؟  
 - احساس گرسنگی را توسط  
 هینو تهزم در وجود مریض از -  
 بین میبریم و انرژی را که مریض  
 از زخیره گاه های عضویت مصرف  
 میکند بعد از اتمام این دوره  
 چند برابر آنرا دوباره بدست

توانسته ام به چنین حالتی  
 دست یابم • پس بجایست  
 که کاتب خورش را به چنین نام  
 بسازم و در پهلوی آن افتخار  
 را عاقل را بنام کشور خود نهی  
 نام •  
 - آیا تنها ورزشکارانگه  
 میتوانند به این نهر و مخصوصاً نهر  
 ویر روانی دست یابند و پس ؟  
 - نه خیر ه نهری هینا و روانی  
 انسان که فعلاً متذکره دیسم  
 در تمام افراد وجود دارد که  
 استثناء در بعضی انسانها  
 فعال میباشد ولی بقیه انسانها  
 میتوانند آن را بصورت کمسی  
 با قبول ریاضت ها در وجود  
 خود هینا فعال سازند • که ورزش  
 کاتنگو بنا بر ریاضت زیادگی که  
 به کار دارد این نهرها را هینو  
 با ن تقویت فزونی فعال مسا -  
 زد •  
 - آیا شما نهری هینو تهزم را  
 با استفاده از این ورزش در -  
 یافته اید ؟  
 - کاملاً •  
 - چه وقت متوجه موجودیت  
 این نهر و وجود خود شدید ؟  
 - دو سال قبل به تیرنات  
 آن شروع نمودم •  
 - از آن وقت تا حال از این  
 نهر در چه موازید استفاده کرده  
 اید ؟  
 - فعلاً از قوه مقناطیس در -  
 تقویت ورزش خورش و اجسرای  
 عملیه های هینو تهزم و تداوی  
 مریضان استفاده می نمایم •  
 - در مورد تداوی مریضان  
 تان لطف نموده معلومات دهید •  
 - در تداوی مریضان من از  
 روش "هینو تهزم و چسار"  
 استفاده میکنم • قابل یادآور  
 است که در ابتدا این شیوه  
 توسط یکی از دانشمندان روانی  
 نی شوروی بنام بوری سوزنوف  
 اساس گذاشته شد و بعداً یکی  
 از استادان روانی ایرانی بنام  
 استاد کاپوک آنرا عملی نمود •  
 فعلاً کتابان بدسترس  
 من قرار گرفته که با آزمایش  
 نمودن تجربیات آن نتایج مثبت  
 و قناعت بخش بدست آورده ام ؟  
 که توسط هینو تهزم در ترک نموم



مصاحبه کننده : دکتور ظاهری

عبد الرحیم یوسفی جوان ۲۹  
 ساله و محصل صنف چارم بود -  
 هنر طب معالجوی استغوت  
 طب کابل و بنیانگذار ورزش  
 کاتنگو در افغانستان اخیراً  
 متوجه موجودیت نهری پنچانی  
 در وجود خود گردیده و فعلاً  
 بنا بر گفته مومنی و وف هینو  
 انسان را پنج قوه در -  
 نی میباشد که عبارت از :  
 نهری ایمن ه نهری فکس  
 نهری اراده ه نهری عیال  
 و قوه مقناطیس است • که  
 هینو تهزم جز از قوه مقناطیس  
 میباشد •  
 او با داشتن چار عید در -  
 سال ۱۳۶۲ کلب کاتنگو تروا  
 را در کشور اساس گذاشت و از  
 آن روز تا حال هزاران جوان  
 را با تکمیل هنر و تکنیک های  
 این ورزش ثقیل آشنا ساخته  
 اکنون بصورت تیرن دادن -  
 دو هزار تن در پنج کلب  
 میباشد •  
 او که ورزش کاتنگو را اختراع  
 ورزش اندام ساز میداند در  
 تلاش است تا به مراحل عالیتر  
 این ورزش دست یابد که در  
 راه موفقیت های هم داشته  
 است •

# مسنو تهزم در طبایف افغانستان

آنروز که با او مصاحبه داشتم  
 هکیت رهبری کلب های او از  
 تمام گوشه های کابل دور هم  
 جمع شده بودند تا برامون چند  
 موضوع با هم مشوره نمایند که  
 یکی از مسائل مورد بحث تقویت  
 نام کلب کاتنگو " فرهنگستان"  
 تن و روان افغانستان بود  
 که با تأیید همه مورد قبول  
 قرار گرفت و من سوال کردم را  
 با این سوال الهام کردم که :  
 - چرا نام کلب تانرا "فر -  
 هنگستان تن و روان" گذاشته ؟  
 - یک کاتنگو کار و تنی به مراحل  
 بهرفته تر وارد میشود نهری  
 جسمی روانی او او قوی می  
 گردد و قوا روانی پنج گانه  
 که فوفا متذکره هم اگر در  
 وجود کسی فعال شود کار  
 های غارق ماده انجام داده  
 میتواند که خود پختانه من

درماه اسد سال روان ، مسکوشاه—  
حادثه بزرگی درتاریخ بشر بود . روان  
ایالات متحده واتحاد شوروی باهم نشستند  
وبعد از گفتگوهای پیمان ( ستارت ) پیمان  
کاهش سلاح ستراتژیک را امضا  
کردند .

درگذشته ، هنگامیکه رئیسجمهور  
ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید  
در منطقه البروج دیپلماتیک تهمیسی  
درمحل ستاره ها به وجود آمد . آقای  
رونالد ریگان سیوکه اش را از کلکتهای کر—  
ملین بیرون کشید و اعلام داشت که دیگر  
اتحاد شوروی را به نام ( امپراتوری شیطان )  
پادشاهی و به این ترتیب جنگ سرد  
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بو—  
ش به مسکو ، تهمیساتی درموتعم—  
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این  
نخستین سفر آقای بوشر به مسکو بود  
درعوض هر دو رضایت شان را به متقابل  
سهاستمداران فعال که در عمل برمساهل  
میوم باهم کار میکنند ، نشان دادند . به  
هرحال ، قبل از آنکه آقای بوشر آخرین  
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد  
آقای گریچاف پیمان کاهش سلاح سترا—  
ژیک را امضا کرد . براساس پیمان  
مذکور می نمود از سلاح هسته ای تولید  
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش  
داده میشود . آقای گریچاف در مراسم  
امضای پیمان مذکور اظهار داشت  
که : امضای پیمان برای همه جهان  
با ارزش بوده قدم بزرگی در راه خلع  
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر  
گذران که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب  
زدیم . ( )

چنان می نماید که برای نخستین بار  
ایر قدرتهای نظامی در صد دتتقیمر و کاهش  
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی  
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،  
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای  
بوشر نیز حرفهای را اظهار داشت .  
( ) پیمان مذکور بی انداز پیچیده  
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید  
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—  
ژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .  
( )  
بعد در کنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید  
ملتن از ژورنالستان پرسش به عمل آورد که  
چرا هر دو جانب همه بی راکت های هسته ای  
رانای بود نمیکنند در تاریخ به این پرسش  
چنان معلوم میشد که هر دو متفقا به یک  
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند  
که موضوع عملی نیست نمیتوانند که زرادخانه  
های شان را یکسره ببندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آماسی



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که  
دارای سلاح هسته ای اند . آقای بوشر  
تکرانی بخصوصش را در مورد اسلحه  
هسته ای که در دست مرتدان قرار دارد  
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد  
که خطر شوروی را برود شود .  
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح  
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از قضا  
مسابقه تسلیحاتی بین ایر قدرتهای نظامی  
به امضا رسید . عهدنامه موصوف چهار  
جوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امگا  
نات کاهش مجدد ( اسلحه ) بدون ضرورت  
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، همسر  
میکرد . با اینست یادآوری کرد که کاهش  
مجدد اسلحه نازلان و ضروریست ، زیرا  
بر مبنای ( ستارت ) اگر سیویج در صد  
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد  
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور  
برد و هزارها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا  
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانای بود  
خواهد کرد که ایالات متحده به نایبوی  
ذخایر خود موافقت کند .

بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک  
دو جانب درجهان نقشه ها شان برمساهل  
سده منطقه ای و بین المللی باهم به گفتگو  
شستند .  
توافق آنها بر کنفرانس صلح شرق میانه  
که در روابط ایر قدرتها خیلی مهم است  
امیدواریم که بیشتر را به وجود آورد . هر  
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس  
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد  
افغانستان ، کمیو چها و دیگر پامل میس .  
حل نشده منطقه ای ، که باری در مرکز  
رقابت های آنها قرار داشت  
کدام اعلامیه پیش بخش نکردند و خاموش  
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده  
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل  
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در  
حالی که مساهل مع همانا تعمیق همکاری های  
دوجانبه آنهاست .

آقای بوشر درجهان سفر خود ، آخرین  
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری  
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موصوف  
در جمهوری اوکراین ملاقات های رانجام داد  
د . او بهانه بی دربارمان آن جمهوری  
ایراد کرد و گفت که از پشتیبانان دموکراسی  
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز  
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند  
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های  
بلکه بر مبنای اصول استوار است .  
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای  
بوشر در قیاسه با آقای گریچاف ناچیز بود ؛  
بقیه در صفحه ( ۸۶ )

# سلاح هسته ای



د سید صاحبزادې نجلۍ لیک

پښتون سندرې اوډلي همه هنر دي چې د کليود خوښو اوښاديو څخه يې سرچاپورته کړي او په نني بڼه عصر ته راوتلي ، خو اصلې ټاټوبي يې هماغه کلي دي چې د گورونو اولښتو وادونو او څټونو ، مښي ، بيلتون ، وطن او سراني په هکله دلته يوه سروکي گڼه جوړه چارمنه ، لوبه ، غزوه او تنهنه سندرې ده بڼه او وروسته چا د داستان ، تلونو ، خوا او الجس ، نيمکو ، کتپو په ډول ويل شوي دي اوچې ترننه رسېدلي بچانودغزل ښکلي دنيا ته ورگڼي شوي ، خو خپل سوچه والي يې نه دي هر کړي ، کليوالي پيښلي او صلوات د سندرې په ولس کيسې داسې لاس لري چې نه يې وايي په سندرې ويلو کې بري لښک او اخيستې دي . بچا چې کوم بود دغو بيلو او بيليا نو په منځ کې ښه وديليزي نو هغه چاته يوازې په بيل کې ، بلکه په نورو کليو کې هم د خلکو خوښ شې او وروڼو او خوښو ته يې رابولي او خپلې ښادې د هغه په غزاوښو سندرې نوري هم نهاتي اوښکلي کوي .

د څو ست دچيني په کسر کې دود دنداوو ، بيلو نجونو به په وروڼو کې سندرې ويلې اوچې يې غزلې اوکله به چې بل کلي ته وروښته تللي .

نوپه يې يو کوچنی هلک هم له نامه سره يوډول دغه هلک چې د نجونو په کار کې راتنه خوره نجان بيل گان ، هم دچيني سره مينه پيدا کړه او وروڼو ته هم لاس بري گرځاوه ترڅو دچيني پرغزلو کې ماهر شو اوښانه به يې چمبه غزوله ، نوروندي پرته سوان شوي هم وروڼو ته لمانځنه سره نه يوه ، دا د دغه هلک د سر ډور يوه ماريونه له ښاره راوره او دواړه وروڼه به ښه شوق دهغي په زده کولو او غزلو بوخت شول ترڅو چې دواړو خپل استعداد ، ښه وازوبه اود سندرې په ويلو يې هم بيل وکړ . دلته دود دواړو د سندرې ويلو اوچې غزلو انگاري په ټولسو نژدې اولرو کليو کې خپري شوي او په هرواړه کې د دوي گون سرور شمېرل کېده ، ان تردې چې په کورې پښتون واکي هم د دوي د سندرې ليوال کسان زيات شول او تل به يې دوي کسرتونو رابلل . دا هغه وخت وو چې کوچنی هلک په گلزمان اوښتې وو او ټولو به د گلزمان سندرې دچيني اوښه آواز ته غونډه کول ، گلزمان اتلس کلن سوان و و خورده دښه هنر په وجه په وروڼو گرځان او دهغو ي زروڼو ته نژدې ووه په دغو و کليو کې راديو اوراديو يې سندرې کليو ته هم لاره پرانستې

واو د گلزمان کليوالو او اولس غوښتل چې دې نور هم د شهرت پورې ونه رسوي . اوښه هيله يې دا وه چې دده له سندرې نه نورښتانه هم خوندي راخلي او ددغه غږي ملارو کوي ، بلکه ترې له ده نه هيله وکړه چې راديو ته ورشي . ده هم داغوښتل او زړه يې تلوه ورته درلوده ، خويلاره يې نه يېښود ، هم له دې کبله چې ويل به يې راديو د سري غز خرابوي او بل هم داچې راديو ورته ښه نه بڼېده ، خو کله چې يې پلار سره تورو خاورو کې کښود نو ده هم نوره کلي کې گام ټنگه نه کړي شو او د پکتيا ولايت والسي ترښه هيله وکړه او روسي مکتوب يې په لاس ورکړ چې راديو ته مراجعه وکړي .

گلزمان راديو ته راغسې او امتحان ته کښاست . نصرالله حافظ چې هغه وخت د پښتو موسيقۍ مشر و و وایي :

( ما ته يې وويل چې راسه د گلزمان په نامه نوموان په پښتو سندرې کې امتحان ورکوي کله چې زما غږ ورس ليدل چې درې وروڼه دي او گلزمان داسې ښايسته غزلې اوښې سندرې وايي چې د سري زړه غواړي سلغونه ورته کښې او وايي وري په دې توگه ۱۳۴۳ کال کې د ( بي بي شمعې ) نري کلي) سندرې دراديو ته خپرو کې بهر ته دخواست دچيني کلي ته ولاړه او کليوالو ترې خوندي اخيست او پرې بهارل يې .

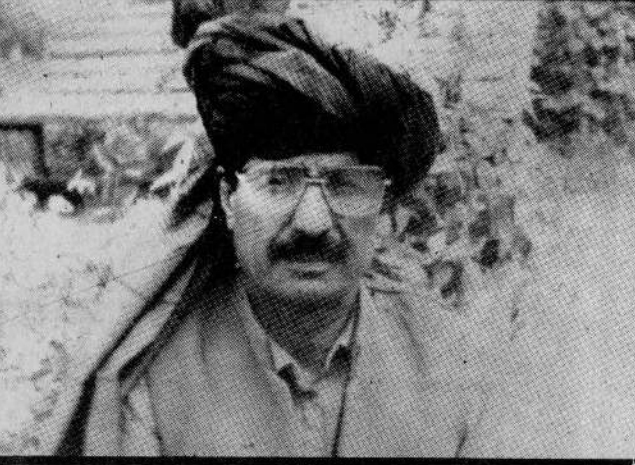
بلکه يې ( زانگې ليلو ) ستا په سپينه غاړه د لوزنگو امپونښه ليلو ) په همدغه کال دده لخوا په راديو کې اجرا شوه . نورښو گلزمان يوازې دچيني کليوال نه وو ، بلکه په هرښتانه کلي کې کليوال گرځيدلي وو او د بېرولو ولايتونو څخه به خلک کاښل ته په گلزمان يې راتلل او دې به يې وروڼو ته د سندرې ويلو په خاطر يوډول .

په هرکليوالي واده کسې

به چې گلزمان سندرې ويلې نو پيښلي به له هرې کرکسي او دروازي څخه راښتانه تر و د ( غوندي مندي داتري زلفي جوړې کړه په ټډي ) د سندرې وپونکې سوان وويښي . گلزمان په دې پوهېده چې دده همدغه سندرې د خلکو خوښي نو په دې بڼه يې سندرې ويلو ته دوام ورکړه او دوه لومړني بهالښووب وو چې د خلکو زړونو ته لاره پيدا کړې وه .

دده سره مينه نه يوازې د ده د هنر خوښوونکو درلود ، بلکه نورو سندرغاړو ته هم دده استعداد معلوم وو او دده په زيار او کاسې ايمان درلود ، نوښکته دده نه دا هيله هم پيل شوه چې نورو سندرغاړو ته سندرې

استعداد يوازې دمان له پاره نه ساته بلکه نورې هم ترې بهرمن کړل او سوانو هنرمندانو دده نه داستادي هيله وکړه . لومړي وروڼه يوازېس گورې کښوده ، چا وروڼه دين محمد ، ايشان موند ، غلام محمد تر ه باغی او نورو سوانانو څخه يې کورې پښتونخوا کې شوانو سندرغاړو ته د شاگرد ي گوره کښوده او گلزمان په دېره مينه دوي ته زده کړه پيل کړه . گلزمان نه يوازې په افغانستان ، بلکه په هندوستان ، ايران ، بنگلور ، کومب ، مغلستان او د شوروي اتحاد په اتسو جمهوريتونو کې کسرتونه اجرا کړل او چمبه يې وپزوله ، پوځ ته په تاجکستان کې د کسرت ورکولو په جهان کې تاجکسې هنرمندان دده دواړي غزلو



ته حيران شول ، بلکه دې په دايرو کې په ښي لاس ( بېم ) آواز او په کښ لاس ( نېر ) آواز پاس ، دوي به راديو حيران . نوښکې اوڼه زړه پورې و . په رښتيا هم چې د گلزمان دايرو هغومو چې مشهوره ده هغومو يې ساري ، او ښکلي هم ده . دده په شان دايرو تر اوسه هېڅوک نشي غزلوي ، دې په دايرو کې خپل محلي تکورونه او محلي تنگري غزوي چې دادنه يوه اهمه ښانگه ښاده . گلزمان سره پردې ، چې خپل محلي ساونه ، لکه ، ډهل ، ساپ پاتې په ( ۸۹ ) څخه کې

جوړې کړې ، ده دا هيله په دېرې خوښي ومنه استاد اولمعه يې !

خو محفل ښي ساتي نو چا وښه مني احمد ظاهر ته يې د ( او ) نه راسي جانانه زيا ) گلزار يکسې ته يې د ( راشه آشنا ستا ديدن لپاره نري سترگسې تورو ، نلس سندرې ) اوښلا ناهيد ، رخشانې ، سرمن پرون ، منگل ، غمښ ، او بيا ن شامحمد ، دين محمد هماغوڼو ته يې ښکلي سندرې جوړې کړې چې شمېر يې حتی ده ته هم نه دي معلوم په دې توگه گلزمان خپل

# گلزمان د سازونو او آوازونو غوږپيژندگي



### نام

شهاب  
 از زلفی تنهایی خویش می آیم  
 سپلند  
 گردن افراخته  
 رحمتراز تمامی نای ها ه از تمامی فریاد های زمین  
 چه صلح ه چه دشغوار  
 شهاب به تماشانشستم  
 عاشقان محتاج  
 د رگشاد ه تپن روزها و شبان  
 حقیر و چه بسهار هعلق شاد هی از کا و چرهای پائیز  
 به گدایی میروند

### در تارکترین درد ها و در ریخ من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در بیزه دراز نکرد ه ام  
 آموخته ام دل به درها هارهاکم  
 تخران دلی از من به وام گرفته است  
 تا بر ماسه های گریما گریظان رفتن را قامت خم نکند

آنک ه کوسه پورو دند انهایش لحظه ها  
 وامید سپیدش که بزروی و موی من شگرفان شده است  
 و اینک ه تو ه که میخواهی بامرکه خونگی  
 دگرا کنون به فریاد نرسیده  
 دلی از ذروه به ژرفا افتاده است  
 در تعلق جان برگد عشق

بامضایی ه که گاه گاه بنواز دش

کهنک زده ه گنج ه منک  
 به عشقی نه ه که میخوام و به دست نمی آید  
 به جانی ه که می بوسم و از دست می گریزد

لطیف پدرام



## دوبنموهار

راخوڙي دي جي به خ زلفي تار تار شي  
 به کي چو کي و کورنه د بهار شي  
 د خودي بياله به و نه عکسي به ژوند کسي  
 جي دجا ترخاري ستا دوزموهار شي  
 که به لاردي دونا گاهو نه کي دي  
 نا اس لاري توه زما به هم به لار شي  
 دوصال به تورو مشغلي رگي نيه دي  
 نه جي هسي خوک د ستا د بنو پنگار شي  
 که تپور به (( سمع )) بيا به خير رافلسي  
 ستا که مخي به گلزار تول (( چپهارا )) شي

سمع الله سمع

## د شيدو جام

باوڙل چي ستا  
 د اوڙل و شنبوله اوڙل دو لارو به  
 د سپور من کلي ته  
 د مڙن اوڙده لاره وهم  
 اوڙه دي خيال من  
 ستا پلو لپڙتو کي ته و  
 چي من د هيلو مخته  
 د لمر له سترگو زير پدلي ماهان  
 د شهد و جام کي  
 له مارا نوسره ولسو بدل  
 اوڙ ما د مڙن لاره  
 لنگره ته شوه  
 لاپسي اوڙ ده پڙهه

۱۳۲۰ - ۲۲

کابل

کمال الدين مستان

## غزل

مڙن د اثناله چي اسري وينم  
 خبر دي جي خوري او که ترخي وينم  
 تو د تورو زلفو مار چچلس ميم  
 بلي به وجود من سري لمبي وينم  
 که جي به تاز سره موسکي شي مار  
 نو کله کي نگو نه تاتسري وينم  
 و پڙهه لاله کي د صبا پڙهه  
 ماويل جي ديار د مڙن عولس وينم  
 که به پڙا به از غوضغ شي  
 نکه مي پڙهه به وينو سڙي وينم  
 پڙهه جي به درکي شي مڙن ته  
 آخر خوبه سره مڙن د لپلس وينم  
 د اوصال زيري دي واحده نسبي  
 تله کي چي شي رنگي و زمي وينم

عبدالواحد پٽان

کیتان سینما:

# دنیای سینما را تغییر داد



فلسفای رانشانی کرد که ژورنالستان آن را سینمای موزی تعریف کردند • در فرجیام فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر اوراکشت و نابودتر کرد • شاید کار برداژه کشتن برای اونا درست باشد ، مگر میتوان گفت که مرگی به سواغش آمد • ممکن از دیها- لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست ت به دفاع در برابر آن بپردازد • بانا سف که امروز سینمای مارا بیشتر ضد و نقیضها فرا گرفته است ، آنچه سینما میخواست بر آن غلبه حاصل کند •

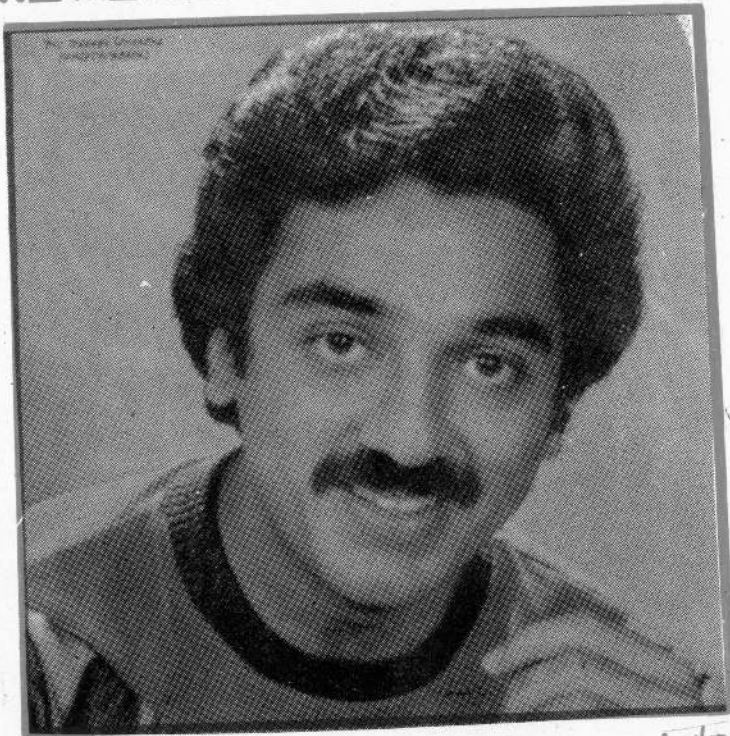
انسان در زنده گی خود چند دوست محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند • وقتی که سینما از دنیا رفت چنان مینمود که کسی را از دست داده بی که با تو بزرگ شده است • به مرحال مرگ او هم ما هم دنیای سینما را تغییر داد که در هر صورت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض در مورد یک انسانی که از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب زده نباشد • بیشتر از چهار سال میشود که او زنده نرفته و ما هنوز هم عشق او را در دل داریم • توانایی را که خداوند به سینما داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر در خاطر ما باقی بماند • من برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه او را دیدم • او به انستیتوت مذکور آمده بود تا دیپلومش را تمام کند • با دیدن او با خود گفتم که چهره سینمایی دارد ، باید هر چه زود تصویرش را گرفت • کترین کماتی موجود اندک چهره بی چون سینما داشته باشند •

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده گی چی چیز ممکن است و احساس را داده آن چقدر ضربه کننده است • او هم بی دوران







کمل هاسن

# سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد ایضت که اینجاءه کس سینمای ساخت بیسی را به باد انتقاد بیستزه میگرد از هنریشه ها گرفته تا کارگردانها موزیسین ها و تئاترگران ، اما کارها همانگونه که است ، جهان دارد . مثل اینکه آب از آب تکان نخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت : کمل توبه غرور چاق شدن مهوری و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از ستم بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد . "وقتی به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آهاتمام تیلای شریک هنرمندی به خاطر بیت هیروی لاغری بودن است؟ آه این خودبیک کمیدی نیست؟ مگر تاریخ هنره جای ارزشمندها از وزن و سستی فیزیکی حکایه خواهد کرد!

من بانا سرف میکنم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به زمین شوهر از دست داد : چاق شدن!

اصل شخصی نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان مارا تشکیل بدهد . اگر مابه سوی چنین آینده ای مهوریم ، باید از همین حالا پیشبینی کرد که از درون و از بی نام هنر فرستگاها فاصله خواهیم گرفت .

(نوشته حاضر بخشی از کتاب "مباحثه" جلوانی کمل هاسن با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجارتن هنداست.)

\*\*\*

نقدانم ، این جنون از کجا به سرم زد که سینمای جنوب را وداع گفتم ، جانب فلستان بیسی اندم .

در سینمای جنوب بیت اصل پذیرفته شده وجود دارد ، نقدم هنر پرچم شده . در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود .

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد ، به خاطر اینکه نهایی چهره پلانا مانست است و امانت عمر کوتاه دارد . آرایش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر بیری قرار میگیرد ، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه کی میروید امروز وقتی به تازم نهن فلم تجارتن (که خود در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلماهای جنوب خودم مقایسه میکنم ، سخت احساس ناراضی می کنم .

چقدر فاصله است از کیمت و آرا تایلک دو جن کی لئی .

آن مانند گذشته نیست .

سمتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد ، زمانیکه باشام بنگال ، گووندنهالانی ، سباجیت رای خودم و دیگران کار میکرد ، آراء بخشن عمده سینمای هند را به عهده داشت . با آنکه کوتاه زنده گی کرد ، مگر هم او در سینمای ما خیلی نهاد بود . گسره او را دوست میداشت و برای او گسره زنده گییش بود .

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضای دوستانه ساخته شد . سمتا نصرالدین شاه ، ام پوری ، موهن گوپل و نیامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند . علی الرغم آن در لاله باهم یکجا بودیم ، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده باهم زنده گی میکردیم سمتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت . مردم در فلسم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند . باری ما تلاش کردیم تا آن را دور کنیم . به این منظور شوتهنگ را از سریلان ساختیم . سه روز تمام سمتا و موهن باهم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند . وقتی که اولم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست ، گفت که واقعا از فلماهای بزرگ است . امروز فلم مذکور از فلماهای خوب و دست آورد بزرگی برای ما محسوب میشود .

بعد از آن فلم هولی را ساختیم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند . او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت ، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست . در همان وقت پندار فلسم هیچ وصاله به وجود آمد . او واقعا مهوریمین فلم مذکور بود . او در فلسم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه "نی" را بر زبان آرد .

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده گی او تماس بگیرم ؛ زیرا که نهاد است و درین مختصر نمیتوانم مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید . فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمتا خود را وقت آن ساخته است . به همین گونه از اجبارتا نام میگیرم و هونگامیکه به با هنرگی خود فضا میبخشید ، خیلی دقیق معلوم میشد . و این بود سمتا ، سمتای که تنها در خود فروخته زنده گی نمیکرد . او همیشه میخواست که دیگران را دست دهد ، دوستی باشد و به آنها بیونند و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد .

خبر ما شیرین هفت رنگه محبوب  
ماجک تان در کنار مقبره  
احمد ظاهر هفت رنگه افتخانی

---

گلناره و ستاره دوهنگه  
ماجک تان که در کابل سقر  
هنری داشتند .





خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -  
آشفته مضمون معزنی کرده بود ، اما سبیدی  
حقیقت زنده کی برد رخشش و فرزاننش شفا -  
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا  
او بیوسه و خسته کی نشناس ( به امید سبیده )  
گام بر میداشت و قلم میزد .

درین دیرینه دیردیر بنیاد  
زمانه داستانها میدهد باد  
بیانات در یکدیگر بدانیم  
که تنها ایست مرگه آن میزد

عبدالحسین توفیق شاعر و راسته ، پرک - ار  
و متواضع که از لحظه لحظه زنده گمش در هنگا -  
ه برداشت و بر خورد با اشیا پدیده ها -  
و روئندهای جاری محیط پیرامون رخشنده -  
کی و تلالوی توفیق و دستگاری صمیمیت ،  
سرانجام به گفته خودش ، (( بار امانت -  
پنهاده بردوش )) حیات را به منزلگاه رسا -  
نهد و نقطه پایان تلاشهای سازنده و پسر

بارش را نقطه تمام گذاشت .  
او با کمبودها و پاک سرشتی بود از سلا -  
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق  
برگردانی بهار و پاییز بود .  
سه سال داشت که توسط خانواده اش  
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد  
هنر پرور و تاریخی به معرفت های شعرا و  
و سفره های به جانب سواحل رموز و کشف و  
دقایق برتر دست یابد .  
وی نیز که به گفته نزدیکانش روان نسا -  
آرام و ذهن پویشگرمی داشت ، پیه - م  
در دستجو بود و به پیش میرفت .  
در سفره های به سوی سرزمین معنویت  
فقط از خداوند توفیق میخواست و کلا -  
الحی را یگانه و اولین چراغ رغبتهای پرس -  
شاهراه زنده گمش میدانست .

توفیق در برتوئیات و با انکس به ترحم  
بی همانندش در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -  
تحریر کشف المطالب ( آیات مبارکات -  
قرآن کریم ) را از روی قرآن مجید چاپ  
سلطانی همت نمود .  
توفیق در طول عمر بیاری پراختیار و ش  
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای  
لحظه بی رها نکرد . شور و سرور و عشق برد ل  
باتمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندین  
اثر دیگر بر مبنای اندیشه های عقیدتی  
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این  
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،  
الهدیر ( مجموعه بی در حال جذبات  
قرآن کریم که نظم گردیده ) ، برگردشع قرآن  
( چیده های منظوم از تفسیر مشهور  
ملاحسین و امثال کاشفی هروی ) کلمه اللهم -  
العلیا و شماری از رساله های منظوم و مشور  
دیگر از جمله کتاب النور ( چیده گلعلی  
از گلستان قرآن کریم ) را نام برد .



# جام و گنجینه

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته \* دانشمند فرزانه امروزگار  
مخترم نیک سیر بزرگترین و برجسته‌ترین  
کار و عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن  
مجید است که وی آنرا آئین دفتر زنده گان  
نمایش آرزو میکرد که چنین شد \*

میردالحسن توفیق از محضر استاد  
حاجی شیخ محمد طاهر قندهاری گند  
به قول اکثرت، علامه \* زمان خود به شمار  
میرفته همواره میستفید بوده و از هموزبان عربی  
بیادای علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را  
آموخت \* سپس با چنین پشتوانه، به روش علمی  
و اندیشه‌ی شعری راه پیشه گرفت \* و در جوانی  
به انجمن ادبی هرات راه یافت \* و به کار  
های قلمی اش شوق بیشتر بخشید.  
اشعار آزاده این شاعر آزاد اندیش  
که به گفته منتقدی نبض زمان در آنجا میتپید  
درجیده \* (وطن) چاپ شده و به همه  
گان قوت قلب و ایمان داد \*  
استاد توفیق اکثرت نبضه هایش را  
در ولایت هرات به اسم مستعار \* جام و گنجینه

دروازه \* اتفاق اسلام چاپ میگرد. انگار  
جام ، آینه حقایق و صفت های جامعه -  
می بود که شاعر در آن میهنه جام  
در سروده هایش که به شصت و چهار  
هزار می رسد (۱۰ بیشتر آینه دارم زبان بوده  
است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی  
اجتماعی ، عشقی و تاریخی را نیز می نامند \*  
شعری پوشانیده است عشق و جوانی  
نوازی دل ، گلهای توفیق ، قطرات اشک  
فریادها ، سایه روشن ، جام ، طنین های -  
دل انگیز ، آهنگ صرا ، جهان ما  
پندار ، نقش تاریخ ، جرعه ها ، توانایی  
ها ، سوخته گان ، به فرزندان من ، روشن گران  
شگفتی ها ، هرات ، اندوخته ها ، جویبار  
جای پا ، آسمانی ، فانوس خیالی

نجات بیشتر ، سایه دیواره اسپند  
به امید سپیده ها ، بهر زار رفته گان  
رغبات ، جامی و دیار جامی و چندین  
تای دیگر که تعداد مجموعی آنها  
به دویست و بیست و یک می رسد \* بخشی از  
آهنگ های قلمی او در رشته های دیگر  
است .  
با اندوه بی پایان باید گفت که این  
جام هنر و ادب از دست اجل بروی سنگر -  
شده ای تقدیر افتاد . روح ایمن انسان  
بزرگوار را شاد می خواهم .  
سپهرین

بدون شك بارزترین و شاید هم یگانه نشانه تمهین کننده زبانی لطافت جلدی باشد. زبانه‌ها چهره از نگاه ساختار اناتومیك با نداشتن جلد لطیف صرف می‌توانند برای يك لحظه دیدن (آنهم از دور) خوشایند باشند، نه برای خیره شدن و تماشا کردن. طرح و ادا هم این بحث از در نقطه نظر متفاوت و درنگ بیشتر می‌خواهد:

تابستان موسمیست که به خاطر پوشیدن لباس‌های زك و کثرت می‌توان قسمت زیادی از جلد بدن را بدون پوشش نگه داشت به عبارتی دیگر تابستان وقت مناسب برای نمایش جلوه‌های زیبایی است اما این امر در شرق و غرب از هم چه قدر متفاوت دارد؟

در کشور های شرقی هیچ آست جلوی بدن هر مردی نباید پنهان بماند. در کشور های غربی این امر در حدی است که در آنجا مردان می‌توانند از تنهایی خود زنده بمانند.

موی برای زنان و دختران نیست به خاطر اینکه فیصدی زیادی از مردها در برابر موی جنس مخالف به صورت نفرت آوری حساسیت نشان می‌دهند. در این کشورها نظر بجزغری از معیارهای عنعنیه می‌گذرد. هنگی و پر موی از جمله بدبختی‌های يك زن تلقی می‌شود، زیرا در میان مردم پر موی با تخفلات غیر علمی مانند نقص جنسیت داشتن و نیمه مونث بودن و عقامت‌های احتمالی و خشونت طبع و کج خلقی و غرور و غرور توأم می‌باشد. حال آنکه غالباً چنین نیست.

در کشور های دارای سطح زندگی بالا و کلتور متفاوت از شرق و غرب موی زنان اصلاً پدید آمده و قابل توجه نه تنها برای جامعه بلکه حتی برای خود زن‌ها و دختران می‌باشد.

برای برخی از مرد ها پر موی آنها جهات خوب شایند و لذت بخش نیز تمریف شده است.

بیش از اینکه در باره شیوه‌ها و روش‌های کوناگون از موی بودن پر موی سخنان فشرده می‌گفته شود، بهتر است بدانیم پر موی چیست و چه گونه به وجود می‌آید.

پر موی (پایه اصطلاح علمی هر سوزن) عبارتست از موجودیت موهایی غیر طبیعی و انسانی در قسمت‌های غیر طبیعی بدن به ویژه در روی (استداد پایینی شقیقه‌ها، زنگ، پشت لب) و قسمت فوقانی اندام دو جانبه گردن، دوزن‌ها و دختران.

اسباب:

۱- اساسی ترین سبب پدید آمدن هر سوزن مایل به ارثیت (از جانب مادر) که بیشتر به یک نسل و یا نژاد خاص ارتباط می‌کند. دختران کثرت موی و یا سوزن که دارای موهایی تیره سیاه و یا خرمایی باشند، بیشتر از دیگران به این آفت مبتلا می‌شوند.

۲- قرص فعالیت و پرکاری بهر از حد بی تعداد از -

۳- فشارهای عصبی -

۴- تغییرات و تکالیف پیشرفته روانی، اندوژین و تولیدی (مخصوصاً رنج بردن از پیدایش موی انسانی) نه تنها زودرسه

قدوات خاص در دوران بلوغ به طور ناگهانی همراه با تشو- شات و نابهنجاریهای عادت ماهوار یک زنگ خطر برای پیدایش هر سوزن بوده می‌تواند.

۳- شماری از آفات و امراض جلدی (به ویژه در مانتیت‌ها) سرعاً سبب هر سوزن می‌شوند. باید گفت که بی تعداد و پیکر باعث ریزش آن می‌تواند.

۴- تقریباً تمام امراض اندوکراین (آفات غدوات) دارای افزایش داخلی و تشوشت و تغییرات وظیفوی هورمونیه مخصوصاً در زمان انقطاع طمث (پاسته کی) یاد و از پایان یافتن خصلت جنسی زنانه در سنین پیشرفته، باعث هر سوزن می‌گردد.

۵- امراض نفو پلاستیک توموری و آفات همیشه نیز مستقیم و یا غیر مستقیم (از سیرت پسر- هم زدن تعداد هورمون‌ها) هر سوزن را بار می‌آورند.

۶- امراض کمستیک مانند سوزن‌های تخمدان، امراض غد و قوی الکویه و سایر غدوات مترشحه مانند نخامیه و در قیقه نیز می‌تواند رویدن موی اضافی می‌شوند.

۷- فشارهای عصبی -

میچانات و تکالیف پیشرفته روانی، اندوژین و تولیدی (مخصوصاً رنج بردن از پیدایش موی انسانی) نه تنها زودرسه



مساعذ کنند. و برای رویدن آن فراغتم تر می‌سازد و پلنگه هر سوزن را به وجود آورد و آنرا تشدید می‌تواند.

۸- عوارض جانبی یک عده دواهایی که طی شورشهای منظم ضد عفونی‌تداوری، استعمال می‌شوند. دواهایی که عوارض جانبی آنها انشعاب سبب رویدن موی سوزن عبارتند از:

- مشتقات کورتیزون

قرصهای ضد حاملگی -

دنیازون، دیلا ندامون و دیلا نتین.

۹- استعمال زیاد لوازم آرایه، تیز و رنجهای تونا سون عسریات و رنجهای آرایشی بدون هدایت و مشورت داکتر ناگهانی سبب هر سوزن شده می‌تواند.

سیره سال ازین سرگن هر سوزن در دردم او می‌رسد.

تست کردن آن می‌تواند به ما ازین رهن سبب اصلی می‌تواند از پیدایش آن جلوگیری نمود. اما در سایر موهایی اضافی می‌تواند می‌شود. سایر مختلف رهن نشانی که در وقت خوب داده اند:

الف- سبب سازی:

سبب سازی اصطلاح پذیرفته شده برای صورت ساختن موی زنگ جلد است که بهتر بود آنرا زود نارسی ساختن می‌تواند. زیرا با استفاده از رنجهای بدون تکلیف و سهولت می‌توان تکالیف هر سوزن را ازین برد که خود موی را از آنجا بیهوده و بی مصلحت سبب سازی در بیماری از زنگها و یا دختران در جات بلند حساسیت (خارج پدید می‌آید) و سرگن شدن و گنه شدن و سایر

من آورد. لذا درست تر است که پیش از استعمال اول در - ساحه به اندازه یک حکمیکار آز موده شود.

دوای تهیه شده را با لای یک ناحیه کوچک بدن تطبیق نموده و برای پوست دقیقه انتقال بکنند. در صورت نداشتن عکس العمل پیشگفته می‌توان آنرا وسیعاً استفاده نمود. اما یاد داشت‌های زیرین باید به خاطر سپرده شوند:

۱- استعمال مداوم ادویه سبب سازی برای جلد ناحیه آسیب می‌رساند.

۲- بهتر است دواها به فواصل حد اقل شتر روز استعمال شوند.

۳- مایعات سبب سازی موی ترازی پودرها و یا کرم‌های آنتی و آنرا می‌توان در خانه نیز تهیه نمود. به هر حال در حد و شدت تا هشت گرم - صابون ورقه ورقه ترازی شده را در پوست می‌سازید و چون پسر اوکساید حل نموده بالای آن نخست سه قطره امونیا و پس از دو دقیقه دو قطره کلیرین علاوه نماید. مواد قوی را تا ۱۰ دقیقه به سم آمیخته و برای (۲۰) دقیقه انتظار رسید. ترکیب فاعله برای استفاده مناسب است.

۴- پس از استعمال دواها در جات ناموسای مورد تشویر با کرم ریز (مردانه) ناموس می‌تواند سبب افسا، مخلولات معتدل سبب و مزاج سازنده نرم ساخته شوند.

ب- تراشیدن:

تراشیدن سریعتر و آسانترین شیوه دفع هر سوزن است. اما نتیجه آن موقت است. زیرا پیاز آن سالم می‌ماند. اما اینکه می‌تواند موهایی تازه که پس از تراشیدن می‌رویند قوی تر و خوش تر می‌باشند. حقیقت ندارد. البته تراشیدن لطافت جلد را از بین می‌برد. مراعات نکات آتی در این شیوه لازم است:

۱- هرگز نباید موی را با تیغ تراشید. زیرا آفات -

جلدی و خیمه‌ها را می‌آورد. ۲- نباید موهایی را که مست و مهلان رویشان تراشید. (مثلاً از پایین به سوی شقیقه) جهت تراشیدن باید مطابق موافق مهلان رویدن موی باشد. ۳- در وقت قبل از تراشیدن موی را با کرم‌های مرطوب سازنده و ملایم ساخته و پس از پنج دقیقه نخست ساحه را با شامپوی خفیه اطفال شسته و موی را تراشید. ۴- حساسیت جلدی در مقابل تیغ فیزی همواره مست حساسیت جلد حساسیت نه باید از آن استفاده کنید. هر استفاده از تیغ فیزی در این جهت می‌تواند قطعاً مجاز نیست.

ج- بریدن:

تشدن موی به سهولت می‌تواند در نواحی کوچک مورد استعمال دارد. موهایی که از بیض خود کشته شوند، موی ازین رهن نشانی که در وقت خوب داده اند:

الف- سبب سازی:

سبب سازی اصطلاح پذیرفته شده برای صورت ساختن موی زنگ جلد است که بهتر بود آنرا زود نارسی ساختن می‌تواند. زیرا با استفاده از رنجهای بدون تکلیف و سهولت می‌توان تکالیف هر سوزن را ازین برد که خود موی را از آنجا بیهوده و بی مصلحت سبب سازی در بیماری از زنگها و یا دختران در جات بلند حساسیت (خارج پدید می‌آید) و سرگن شدن و گنه شدن و سایر

ب- تراشیدن:

تراشیدن سریعتر و آسانترین شیوه دفع هر سوزن است. اما نتیجه آن موقت است. زیرا پیاز آن سالم می‌ماند. اما اینکه می‌تواند موهایی تازه که پس از تراشیدن می‌رویند قوی تر و خوش تر می‌باشند. حقیقت ندارد. البته تراشیدن لطافت جلد را از بین می‌برد. مراعات نکات آتی در این شیوه لازم است:

۱- هرگز نباید موی را با تیغ تراشید. زیرا آفات -

# از موی زنگ جلدی که

# بهر بار

نوشته دکتر کورس آندو با همکاری نوحه و سحر سحرگیا

میگوید: من به خاطر اعتراضی  
 نزد شما آمده ام. از سبب بهترین  
 و تلخترین لحظات زنده گیم  
 به شما جنایت میکنم و رازی را  
 برایتان فاش میسازم.  
 بعد انگشتان خود را در جیب  
 های پیراهنش نیرو میبرد. شرم  
 زده سویم میبندد. نگاهم در  
 نگاهش من نشیند. چشمها -  
 پیش غمزه میبشوند. مانند آه  
 است که همه زنده گی او در  
 چشمهایش جمع گردیده است.  
 در چشمهایش درد است  
 خزان زنده گیت هیرسادی  
 آرزو هاست. در چشمهایش  
 قصه نوره زار هاست. رازش  
 مردن است و راز سوختن و -  
 ساختن است.

و حقیقت آنست که نمیدانم  
 کجا آغاز کند. شاید هم دارد که  
 میدانم نام او را بر زمین مجله  
 بنویسم و یا شاید هم ندارد.  
 وقت میگذرد و من قلم به دست  
 چشم به دهانش دوخته ام.  
 اندکی در جایش جا به جا  
 میشود. و بعد میگوید: بگذشته  
 من هر لحظه مانند فلم سینما  
 از مقابل چشمهایم میگذرد و مرا  
 به سختی می آزارد. درین فلم  
 دختری را می بینم که همه سر -  
 ماهیه هفت و شرافت خود را به  
 باد فنا داده است.  
 دختری که فقط فاصله بین  
 خانه و مکتب را میدانست. به  
 خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست  
 داشت و استادش را احترام  
 میکرد. بگذرد از این فلسف  
 لعنتی که هر لحظه از مقابل  
 چشمهایم میگذرد و زجرم مید -  
 هد. برایتان بگویم. آن را بنویس -  
 پسند تا درسی باشد برای -  
 دختران جوانی که چشم و گوش  
 بسته به منجلا ببدنامی سرو  
 میروند. لطفاً به خط درشت  
 به همه مادرها بنویسد که  
 مراقب جگر گوشه هایشان باشند  
 و نگذارند دختران معصوم  
 شان به سر نوشت من مبتلا  
 شوند.

ببینید. حال من چه استم یک  
 درس عبرت. یک لکه تنگه یک  
 زهر تلخ. من یک زخم همک  
 زخم ناسور. من هر لحظه رنج  
 میبرم. درد میکشم. رنجی  
 که نمیتوان آن را انداز گرفت.  
 درد من تقسیم کردنی نیست  
 اما گفتمی است.

من در اگر دستف ۱۱ یکی از  
 لیسه ها بودم. در اگر خوب  
 و لایق صنف خود بودم. با و ر  
 کمد خیلی خوشبخت بودم.  
 خانواده ما یک خانواده نمونه  
 بود. آینده ام را از در چینه  
 خوشبختی نظاره میکردم. همین  
 داشتیم که گل سعادت و خود  
 شجختی در زنده گیم میشکستند.  
 آن وقت همه وجودم بهار میشد.  
 پراز شکوفه میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به  
 خانه بخت را داشت و لب  
 افسوس که دستهای گل خوش  
 شجختی ام را بر پر کرد. خانه  
 بختم ویران شد. دستهایم  
 بهار و خزان کرد. امسک  
 در رگهایم مرد و من امروز یک  
 کشتزار سوخته ام. یک زمین  
 نوره زده.

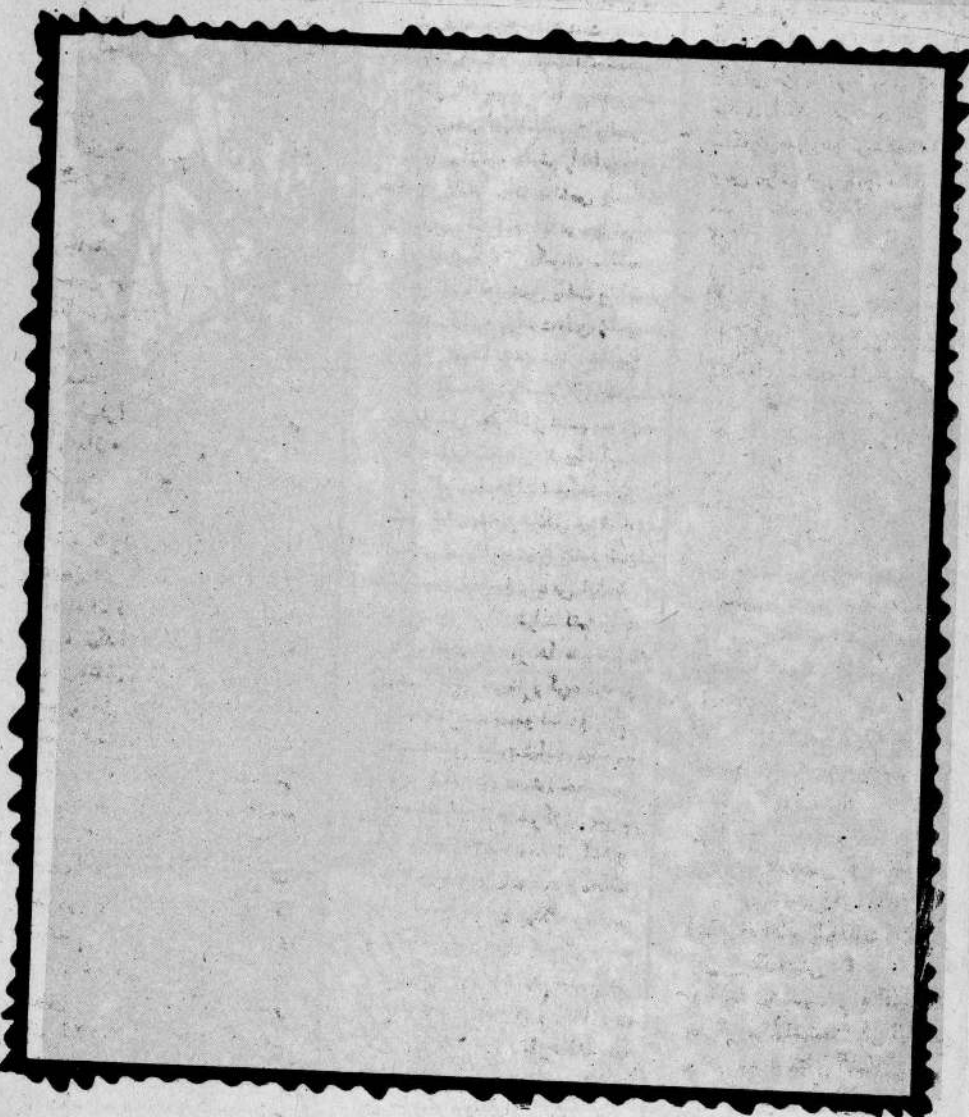
این همه یک سال قبل اتفاق  
 افتاد. استادان حالان را پیش  
 رو داشتیم و حال تعلیمی به  
 فرجامش نزدیک میشد. ماری  
 صمیمی ترین دوست من بود.  
 ما گاهی به خانه همدیگر میر -  
 فتم و در درسا همدیگر  
 را کمک میکردیم. آن روز که  
 فر دایش امتحان الجبر داشتیم  
 ماری از من خواست تا به خانه  
 اش بروم پذیرفتم. خوب به  
 یاد دارم. ما یکی دو ساعت  
 الجبر کار کردیم. در خلال  
 همین دو ساعت ماری هر  
 لحظه اتاق را ترک میکرد و مرا  
 تنها میگذاشت. بار آخر که  
 ماری اتاق را ترک کرد و من  
 سرگرم حل معادله می بودم.  
 کسی هستم ادهسته از عقب  
 به من نزدیک شد تا خواستم  
 روم را به آن سو دور بدهم  
 دغمتا. دستان قوی و نیرو -  
 بندی که بدون شک دستهای  
 یک مرد بود. یاد منمای بینی و  
 دهنم را محکم گرفت. بیوی  
 تندی شبیه بوی درای خشک  
 بینی و دهنم را پر کرد. هر  
 قدر تلاش کردم نتوانستم خودم  
 را نجات بدهم. بعد از یک  
 کشمکش خسته کننده تصور  
 کردم تم سبک میشود و من در  
 بحری فرقی نمی شوم. معلوم  
 نیست چه مدتی من نیمه بس  
 هوش قرار داشتم اما در تمام  
 این مدت حس میکردم جسم  
 سنگینی مرا در خود میفشارد و  
 بوم تم در قالب دستهای  
 کسی شکل میگیرد. کسی با  
 درنده خوبی تن صحت مرا  
 در بازوان خود میفشرد. وقتی  
 به هوش آمدم در یافتیم که کسی  
 و یا کسانی به من تجاوز کرده  
 اند. ماری را ندیدم. با  
 آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکیبارا و تن لرزان راه خانه  
 را در پیش گرفتم. همین که  
 وارد اتاق خود گردیدم و درس  
 را بهانه قرار داده دروازه را  
 بروم بستم. همه وجودم میسو -  
 خت مشفقانه هام از شدت درد  
 شرم میکشید. نمیدانستم  
 چه کنم؟ به یاد ندارم که چه  
 کردم چقدر گریه کردم. و لسی  
 گریه نمیتوانست آشتی را خاموش  
 کند. بلکه سیاه بدنامی را از  
 دامن من پیش برد. دقیقه ها  
 از بی دقیقه ها میگذشتند  
 اما زمان پایان نمی یافت و شب  
 به صبح نمی پیوست. آن شب  
 نا قوس بدنامی در گوش هایم  
 صدا برداشت. از آن شب  
 شکسته روح من آغاز شد و من  
 زندانی زندان بی دیوار گرد -  
 دیدم از آن روز زنده کسی من  
 ملو از رنگها و بی رنگی هافند  
 و من ساهی و زشتی زنده گی  
 را لمس کردم. در باقی اضا -  
 نات نتوانستم اشتراک کنم. به  
 بهانه مریضی روزها دروازه  
 اتاق را بروم بستم و گریه کردم  
 از یک سال بدینوشب و روزم  
 در یک کابوس وحشتناک میگذ -  
 رد ماری آن مار خوش خط و  
 خال را دیگر هم هرگز ندیدم.  
 نمیدانم چه تعداد دختر کاب  
 معصوم را به بهانه حل معا -  
 دلات الجبری به پرتگاه بد -  
 نامی افکنده باشد؟

چندین بار خواستم بخوابم  
 کف می گم ولی یک فکر و یک اند -  
 یشه مرا ازین عمل باز داشت.  
 تکرار انتقام از دوستی که دوست  
 خوشبختی و سعادت من بود  
 دوستی که راه نشاط را بر من  
 بست و خنده را بر لبهایم -  
 خشکاند. انتقام از مردی که  
 هرگز چهره اش را به خاطر  
 ندا نم. تم ملو از نفرت است.  
 همینکه به بستر میروم تصور میکنم  
 قبری پیش چشمهایم در هن باز  
 کرده است. خواستگارها همه  
 وقت به خانه ما می آیند و لسی  
 جواب من همیشه منفی است.  
 به چاره مادرم چه زن خس -  
 بوست ز یاد میکوشد از سخن  
 جواب مثبت بشنود ولی چه گونه  
 میتوانم بگویم: ماد را دختری

نمیتواند به خانه بخت برود.  
 به عوض پیراهن سپید عروس  
 او را کفن بپوشان زیرا که بخت  
 دخترت را از دست داده اند حالا از  
 هر چه مرد است بهزارم. از همه  
 آن ها نفرت دارم. دنسای  
 جوانی من با دستهای کتشف  
 مردی مانند ظرف چینی بروی  
 سنگش هوا و هوای شکسته است  
 و من برای هر پارچه آن تسا  
 سرحد خسته گی گریه ام.  
 گریه دخترت را مجال صحبت  
 کردن نمیدهد. کلوش پسر  
 میشود. از چشمهای زیبایت  
 که در نظر من از آسمان خدا  
 پاکتر اند قطرات اشک چون -  
 دانه های مروارید من هم بر  
 رخساره های رنگینیده اثر فرو  
 میبزند. یک لحظه تصور میکنم  
 بزرگترین بحره دنیا پیش رویم  
 سر بریزه کرده است.

دخترت اشکهایش را با  
 پشت دست پاک میکند و میگوید  
 "بین حال من یک آدم تنها  
 استم. به آدم تنها بازنده کسی  
 تپی و بچ. با آینده نا  
 معلوم. برای مادرها بنویس  
 و بگو که شما را به خدا متوجه  
 دختران تان باشدید. به آنها  
 زیاد اجازه رفت و آمد به خانه  
 دوست و همنفیانند همد.  
 من پرسم وقتی آن حادثه  
 اتفاق افتاد چه را والدینت را در  
 جریان نگذاشتی؟  
 از آنها میترسیدم. آنها  
 حتما مرا میکشند. ولی ایگاش  
 میگفتم با دستان آنها از رنج  
 مرگ تدریجی رهایی مییافتم.  
 بعد میخواهد برود با اجبار  
 قدم بر میدارد. من از عقب او  
 را مینگرم که لرزان پس تما دل  
 آهسته آهسته چون سایه  
 بی از روی زمین برچیده میشود  
 و لحظی بعد چون ستاره ای  
 که افق زنده گیش را کمر کرده بی  
 شد ناپدید میگردد.  
 حالا که این سطور را می نویسم  
 چهره معصوم و چشمهای گریه  
 آلود او پیش نظر من می آید و شاید  
 تا در پرها تا شنیدن من راز دیگر  
 و تا نوشتن یک کشتزار سوخته -  
 دیگر نفس خاطر می باشد.



# اخبار

## مشق خوشنویسی

مردی به اتهام قتل محاصره  
موشده قاعی رویه مرد کرده  
گفت: شما چرا آن زن را ازبام اند-  
اختید؟  
مرد گفت:  
به خدا سوگند است که از  
پشت سرمش خوشنویس معلوم  
میشد.

## عزیز بلبل از گناه

آواز خوان بد آوازی که  
در یک پروگرام تلویزیونی  
کسرت داد و بعد از آنکه  
برنامه اش را اجرا کرد و از-  
تلویزیون بیرون آمد عده ای  
از مردم را دید که با چوب  
و چاق در جلو دروازه خر-  
وچی ایستاده اند و حالت  
تهدید آمیز دارند.  
آواز خوان با ناراحتی گفت:  
"انشاءالله از بابت اینکه  
صدای من خوشتان نیامده  
باین کاری خونه خواهید  
داشت!"  
یکی از آن ها گفت: "نه  
ما با آن کسی کار داریم که  
ترا به تلویزیون آورده!"

## تصرف با بیسکول

بایسکل يك قاطر آهنگس  
است که د و پادارد چون جو  
نمیخورد از آنرو خیلی لاسر  
است بوسیله گوشه اش هدایت  
میشود فقیهین لازم نیست باید  
در شکمش لگد زد تا تیز تیز  
برود و برای ایستادن گوشش  
را محکم باید گرفت.

د فتر تبلیغاتی ریاست بی-  
نظمی خبر میدهد که ترافیک  
یکی از جاده هاد روزه کنترل  
به خواب عمیقی فرو رفته که در  
اثر این خواب و چادری خل-  
نیس راتند باد موثرهای تیز-  
رفتار که آخرین درجه سرعت  
را گرفته بودند به فضای لختا-  
هی پرانند به نقطه نا-  
معلوس برده است. خبر  
اعا ف می کند. ترافیک هم-  
چنان مصروف دهن خواب های  
شهرین بود. قضا تحت  
تحقیق و بررسی خاص کجا-  
دری اثر را از دست داده قرار  
دارد.

امروز شاگردان و دانش  
آموزان مکاتب ولیسه هسا  
نخستین دور امتحانات شان  
را در فضای کاملاً دموکراسی  
پانقل های طوماری و تاپوزی  
آغاز کردند.  
خبرنگار ریاست بی نظمی گزارش  
میدهد که در جهان امتحا-  
نات معلمین و مفتشین حاضر  
بوده با این که حضورشان لریزه  
بر اقدام امتحان دهنده گان  
انداخته بود و با آن هم بسا  
ملاحظه نقل های نقل و ریزان  
صمیمانه تیرخود را می آوردند و  
خبررما افزاید یکی از اعضای  
مفتشین و اعتماد شاگردان  
را در زمین تهیه و تدارک تاپوزها  
به سایر های مختلف عالی  
دانسته و آینده پرکاری  
حتی در سطح تحصیلات عالی  
برایشان پیش بینی نمود.  
گزارش علاوه میکند سهم و-  
سطه داران نیز چون سال  
های گذشته در این دور-  
امتحانات قناعت بخش بوده  
است.

پروترکول دوستی و همکاری  
دو جانبه بعد از نصف دشب  
میان ترافیک و تکسیران یکی از  
محلات مزد حم شهرد رضای  
آرامی که گاهگاه با صفا ای لیل  
آبی خندق وسط سرك مختل  
بقیه در صفحه (۸۱)

# خواب پریشان

آدم که بیچاره ماند چه  
افکاری نیست که به گله اثر  
خطر نمیدند من و فقیرجان  
و بد پر عهدل و سر معلم قفس  
همان طوری که یکجا مکتب رانه  
پایان رسانندیم و همزمان وارد  
مشاغل دولتی شدیم به فاصله  
کسی از همدیگر تفاعد کردیم  
معمولاً با هم جمع میشویم و یک  
من زنده رهنه میشویم خاطرات  
و ماجرا های زنده گی را به یاد  
می آوریم و از دوستان بخفور  
و مرحوم خود یاد آوری می نمایم  
فقیرجان که از یاسی ما مورد ولست  
بوده و در پست های مختلف کار  
کرده و چند بار به خارج هم  
سفر کرده است همیشه یک کپ را  
سرمیزبان داشت مرتب شایه است  
میکرد که:  
چرا ما انجمن های  
حیاطی نداریم. مثلاً چرا  
انجمن متفاعدین نداریم انجمن  
حایه حضرات نداریم انجمن  
چی و چی نداریم.  
فقیرجان که به قول خود در  
در باره حیوانات بسیار مطالعه  
کرده است بیشتر درباره حیوان  
شماره حرف میزد.

آدم که بیچاره ماند چه  
افکاری نیست که به گله اثر  
خطر نمیدند من و فقیرجان  
و بد پر عهدل و سر معلم قفس  
همان طوری که یکجا مکتب رانه  
پایان رسانندیم و همزمان وارد  
مشاغل دولتی شدیم به فاصله  
کسی از همدیگر تفاعد کردیم  
معمولاً با هم جمع میشویم و یک  
من زنده رهنه میشویم خاطرات  
و ماجرا های زنده گی را به یاد  
می آوریم و از دوستان بخفور  
و مرحوم خود یاد آوری می نمایم  
فقیرجان که از یاسی ما مورد ولست  
بوده و در پست های مختلف کار  
کرده و چند بار به خارج هم  
سفر کرده است همیشه یک کپ را  
سرمیزبان داشت مرتب شایه است  
میکرد که:  
چرا ما انجمن های  
حیاطی نداریم. مثلاً چرا  
انجمن متفاعدین نداریم انجمن  
حایه حضرات نداریم انجمن  
چی و چی نداریم.  
فقیرجان که به قول خود در  
در باره حیوانات بسیار مطالعه  
کرده است بیشتر درباره حیوان  
شماره حرف میزد.

آدم که بیچاره ماند چه  
افکاری نیست که به گله اثر  
خطر نمیدند من و فقیرجان  
و بد پر عهدل و سر معلم قفس  
همان طوری که یکجا مکتب رانه  
پایان رسانندیم و همزمان وارد  
مشاغل دولتی شدیم به فاصله  
کسی از همدیگر تفاعد کردیم  
معمولاً با هم جمع میشویم و یک  
من زنده رهنه میشویم خاطرات  
و ماجرا های زنده گی را به یاد  
می آوریم و از دوستان بخفور  
و مرحوم خود یاد آوری می نمایم  
فقیرجان که از یاسی ما مورد ولست  
بوده و در پست های مختلف کار  
کرده و چند بار به خارج هم  
سفر کرده است همیشه یک کپ را  
سرمیزبان داشت مرتب شایه است  
میکرد که:  
چرا ما انجمن های  
حیاطی نداریم. مثلاً چرا  
انجمن متفاعدین نداریم انجمن  
حایه حضرات نداریم انجمن  
چی و چی نداریم.  
فقیرجان که به قول خود در  
در باره حیوانات بسیار مطالعه  
کرده است بیشتر درباره حیوان  
شماره حرف میزد.



دختر ترشندی با یک  
مرد فقیر و نادار ازدواج نموده  
روزی به شوهرگفت:  
مودانی عزیزم از جمله چیزی  
که من در خانه داشتم یکی هم  
شادی بود که خیلی خوشم-  
میاید و مردگفت:  
حالا هم اگر دلت میخواهد -  
برای شادی میخرم!  
زن گفت:  
نه عزیزم، حالا که ترا دارم  
چیه چیزی دارم توکه با منی فکر  
میکنم شادی ام در پهلو ی  
من است.

# خواب پریشان

آدم که بیچاره ماند چه  
افکاری نیست که به گله اثر  
خطر نمیدند من و فقیرجان  
و بد پر عهدل و سر معلم قفس  
همان طوری که یکجا مکتب رانه  
پایان رسانندیم و همزمان وارد  
مشاغل دولتی شدیم به فاصله  
کسی از همدیگر تفاعد کردیم  
معمولاً با هم جمع میشویم و یک  
من زنده رهنه میشویم خاطرات  
و ماجرا های زنده گی را به یاد  
می آوریم و از دوستان بخفور  
و مرحوم خود یاد آوری می نمایم  
فقیرجان که از یاسی ما مورد ولست  
بوده و در پست های مختلف کار  
کرده و چند بار به خارج هم  
سفر کرده است همیشه یک کپ را  
سرمیزبان داشت مرتب شایه است  
میکرد که:  
چرا ما انجمن های  
حیاطی نداریم. مثلاً چرا  
انجمن متفاعدین نداریم انجمن  
حایه حضرات نداریم انجمن  
چی و چی نداریم.  
فقیرجان که به قول خود در  
در باره حیوانات بسیار مطالعه  
کرده است بیشتر درباره حیوان  
شماره حرف میزد.

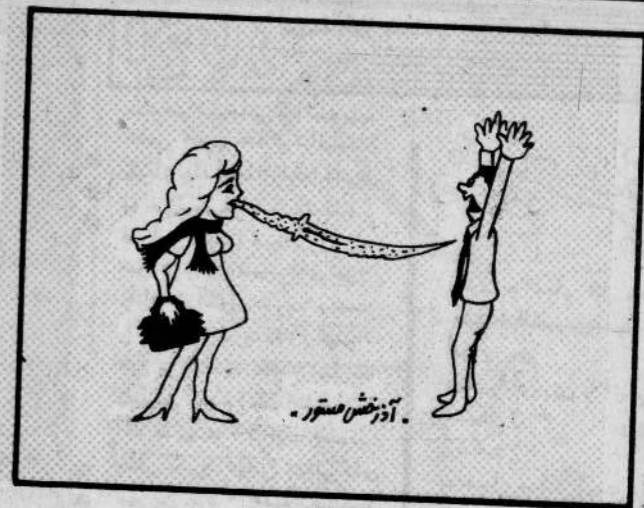


کرده پرسید:  
ملاچی میشی چرا -  
رسمان را به کسرت بستای?  
ملاگت: میخواهم خود نکسی  
نمایم!  
شخص پرسنده گفت:  
اگر مهل خود کنی داری میاید  
رسمان را به کسرت آویزان  
کنی نه در کسرت!  
ملاگت: خوه چقدر رهوشمار  
استی و بیشتر در گردن خود  
بسته کرد و بودم قریب بود که  
بجویم.  
ارسالی دمانا ارشاد "خند-  
ان" متعلم لیسسه خدیجه  
جو زجانی.



فرید شاکرد یکی از مکاتب  
واقع در یکی از قصبات دور  
افتاده یکروز آمد پیش معلمش  
و به اوگفت:  
پدرم گفته است تا از شما  
بپرسم آیا خروس را دوست  
دارین؟  
معلم پاسخ داد: البته  
پسر جان و خیلی زیاد خو-  
شم میاید و مگر چه باید کرد؟





# کالیزه

زور په کلي کی چاکلېزه  
 باساکره نه پخوانده هخچس  
 کله مور بشارته کده راوکره ه نو  
 دغه لو به موم په کور را ننوته  
 ورم کال می نیکه چس عمر چس  
 په نوی کلو نوبه اړول او د  
 آزادی په جگړه کی یې لاس پورته  
 په چه تاوول ه دگواندی په  
 کورکی دده دو پروکې زوی کا  
 لیزی ته تللی و . کله چس کورته  
 راغی نووا رمی زما پلارته سخ  
 وراړاوه :  
 بچو ! په رشتیا چس مور  
 خوشی عمر تره کره ه نه موخپله کا  
 لیزه زموه اونه هم د ژوند په  
 خوند پوه شو .  
 پلار یې له واره خواب ورکره :  
 باباجانه هته زره ه  
 خوره ه په نیت کی می ده چس  
 ستاد کورس کالیزه ونس .  
 نیکه می د پلار زخیره په  
 خوله کی ورزیده کوه :  
 ته دکور سوغمه کوه .  
 اوس زمانه دکور سوده ه کا  
 لیزی هم ددودی ؛ خوتنه  
 زمانه خوره چس خدای ناخوا  
 سخته یې کالیزی درختی پرینه  
 شم .  
 دنیکه لمدی خبری سره  
 می پلار مجبور شو چس بله ورغ  
 دکور په چت پوری رنگه کاغذ و نه

می اناد کالیزی په کله کی پنخا  
 شمسی و تو مبل اوتیرتال می له  
 پلار سره دکالیزی شوو پید ا  
 شو . پلار یې دکله له پاسه  
 پنخه د پرنر شمسی ولگولی اوبغا  
 می مری کړی ه مورس دکالیزی  
 په ورغ له پوی حیوانی پنخلس  
 کلنی پینلی خنخه هم زیاته سره  
 او سپینه پرقیده ه خنخه چس  
 پنخه ویشت کلنی یې ثابت شوه  
 او هغه په دی چس خان زمانه  
 پلار خنخه لس کاله کشر بولی .  
 خوتر توله په زړه پوری د ا د ه  
 چس همدا سز کال خورور خس  
 د مخه مور راته وویل :  
 " زویه ! ستا په کالیزه کس  
 به کله و خاند و " .  
 له دی خبری سره یومشبه  
 په چرت کی شوم ه خنخه چس  
 د مور کشر زوی دم ه که خه هم  
 دند لری له مخی خلور د پسر ش  
 کلن می ه خود عمر پتو لو پسر  
 خه کی می دخپلی کور سده  
 د رواغو پتو لو په خاطر مورته  
 وویل :

مورجانی ! زه تراوسه  
 پوری لا زبهدلی نه می هکله چس  
 وزبهدیم بهاد کالیزی خبره کوه .  
 مور یې له خنده راته وویل :  
 " وې بچمه ! داته خس وایس ه  
 نن سهاد لسوخاوند کسبری  
 او بهاد خبره کوی ؟ " .  
 زه لبر موسکی شوم او خواب می  
 ورکره :  
 بینه وایم ه که ته رشتیا هم  
 پنخه ویشت کلن می ه نوداس  
 یې پوله چس زه لاتراوسه نه  
 می زبهدلی .  
 مور می چس خپلی اشتهاه  
 ته متوجه شوی وه له خا ه  
 پاخیده او یوازی دو مری وویل  
 " رشتیا می زمانه خرابه شوی  
 دده ه که نو زوی خنخه مورته  
 دا خبره کوی . " .

# مریبت

براتی وروسته دد وه دری  
 مياشتوپه یوغور خیرات پینش شو  
 د واره یې خان کوچ ته کس  
 ترخو دری نفری غوری په یوازی  
 سره ووهی ه همغی چس وایس  
 پسی پسر راخی د طالع  
 پسر طالع راخی ه خنخه د براتر  
 دلس دم د خیرات آشیز راخوت  
 نود ستر کویه ستر گرکید و سره  
 د فورس د غوښو د ن قاب پسر  
 غوری اسانه شو ه براتی هم  
 خوراک تمداسی دوام ورکر چس  
 ته به وایس دخورو لو په کوهسه  
 مسا بقه کی یې گدون کړی و ی  
 او د پلو همنخ دیوست می  
 رده کر همپشه و چس په دستر  
 خوان بانوی او رداورد و غزید  
 اوه لسوتوبی په زینیل کی و ا  
 چاره او د شفاخانې به لوری یې



# نوی ستوری

وایس چس " بهره زما واد  
 یې د ملا " . خوزما په زهره کور  
 د واک خبره له دی هم پسر  
 ورتوره ده . په کورکی د ماش  
 مانو له مورخه نیولی بهاد د  
 تر تا پیستی پوری تسبول زساد  
 بهری واکداران دی .  
 کوه ورغ چس بهره ونه خره  
 اود فتر ته لار هم هتو ساد  
 دستر همکاران راخنی مخ اړ و  
 او یاهم نمنخ په نیمه راته وایس  
 چس ولی دی بهره رسید لس  
 دی .

# د یاتوگی

شمشه پورخانه ه خیر . . .  
 بهادی کوم خوامنه کړی د ه ؟  
 - تخم چس نن یې دکور د صفه  
 یې د کتابچی وعده را کړی ده  
 - مالو موری چس دکور خنختن  
 شوی یې ؟  
 - تراوسه خونه می ه مگر د پسر  
 زره یې خنختن شم .  
 - خنخه ه او په خه ؟  
 - دا چس کارونه یې ټول خلاص  
 دی او یوازی کور پاتی دی د نل  
 امر می اخیستی او کارونه می ورته  
 خلاص کړی دی ه د پرنشنا مپتر  
 خود ایو کال کپری چه له امر  
 سره یو خای می د دفتر په میز  
 خانمکی کولپ کړی دی ه او  
 تلهفون می هم خو ورغی د مخه  
 له نو مری سره یو خای ترگرید کړی  
 اوس تخم چس د صفای کتابچه  
 هم ورته واخلم .  
 - چس د اسی ده ه نو ضرور  
 دی کور هم تر لاسه کسری دی  
 اوزمور شهرتی دی لکه چس  
 د کور توغو ندی وکړه کله که خه ؟  
 - شمشه پور کورت خود دی خو  
 خان ته یې نه کړ پوی . کله  
 چس د کور خنختن شوم بهادغه  
 خبری کوه .  
 - چس دکور خنختن نه یې ه  
 نو تلهفون ه پرنشنا نل صفای  
 کتابچه دی خنخه تر لاسه  
 کسری ؟  
 - زو زوره ! ته رشتیا هم چس

# غوره شوی معلومه

- تبت قد په کتارونه لسو ر  
 پری .  
 - په شرو مهوکه چاغندی ه  
 غوکه به چاغ شوی وه .  
 - د ایمان زوال دروغ دی  
 د تو تو زوال دروغ دی .  
 - گناه په خپله کړی ه لعنت  
 په شیطان وایس .  
 - غله ته هر بوتی سسری  
 دی .  
 - په خپله خرته لری د پیل  
 په آرم پوری خاندی .  
 - خره بیکر کپل ه غو زونه  
 یې بایدل .  
 - پتوی اوبیان اوخی تبت  
 تبت .  
 - اوزه له لویه تختیده ه  
 د قصاب کوه یې شپه شوه .  
 - پشوی چس خوب ونشی ه  
 چوموزک په خوب کی ونشی .  
 - اول مزه به نوسه ه او  
 جسی نسی یې نوبتنگه یې نوسه  
 تکبری .

د فیل په غورکی ویده یسی  
 تن سپاسی واسطه ه فیلسه  
 او خپلوی ولری ه نوور کسری  
 یې خوره .  
 - مگر تم خود ایو هم نه لری ه نو  
 بهاداله کوه شول .  
 - ساده خانه ! یو باجه می  
 په میخا براتوکی غت سری دی ا  
 بل په جاورالی کی و شپه لری  
 کاکا خسر می د پرنشنا په  
 ریاست کی باشی دی اود او سو  
 رسو لو په ریاست کی می دوخته  
 همصغیان کار کوی .  
 - اود کور د پاره دی خه  
 سرشته نیولی ده ؟  
 - سرشتی می خوشکی درته  
 وویل چس ټولی خلاصی دی .  
 د دغا سناد و په در لو دلسو  
 سره ناروالی مجبوره ده چس پوه  
 نومره خنخه راته را کړی ه خنخه  
 چس تلهفون ه پرنشنا نل او د  
 صفای کتابچه یې کوره نه وی  
 " د دیالوگ په پای کی دی  
 د لوستنو نکو له خواد قمرگی دغه  
 سند ره وویل چس وایس :  
 " رانخه چس پوه جوړه کړچو  
 نکره په خنخل کی ه خود یاد  
 ولو ورده چس په خنخل کی دی  
 په کابل کی وویل شی . " .





# تخصصی ورزشکاران

# فرجام عالی و پیشگام عالی

## حالا پدرم یک دایم الحس است و مادرم دیوانه و بیستیمان

امروز کسی در من فریاد -  
 میزند . یک نیروی جدا از من  
 مرا به نوشتن وامیدارد .  
 میخواهم در مورد سوزن  
 و حشرات بی جایی سوید  
 مادرم بنویسم . زیرا این مساله  
 خانواده ما را به باد فتنه داد .  
 آرامش زنده گی ما را بر حمانه  
 به هم زد . حالا شب و روز من  
 در گریه يك كابوس است . از همه  
 زنان و شوهران از همه  
 مادران و پدران میخواهم تاقصه  
 خانه ما را به دقت بخوانند زیرا  
 در آن درس بزرگی نهفته است .  
 مادر بزرگ حسودی نبود .  
 همیشه بالای کپه کترین چپزی  
 بهمانه میگرفت . همه وقت مرا -  
 قب حرکات و رفتار پدرم بود  
 اندک ترین تخمیری که در حرکات  
 پدرم میدید بالای ایش ایستاد  
 میگرفت همین که در مهمانی  
 ها و موسی ها پدرم را میدید  
 که باد و مستش ربا خانم دوستش  
 صحبت میکند فوراً عنکبوت -  
 حشرات و سوزن در دلش  
 تار می تنید . وقتی به خانه می  
 آمدند سهل بر مشها و پر خاش  
 هانتار پدرم میشد . بیچاره -  
 پدرم در چنین حالات خاموش  
 میماند . زیرا مادر را زهد  
 دوست میداد . اما مادر -

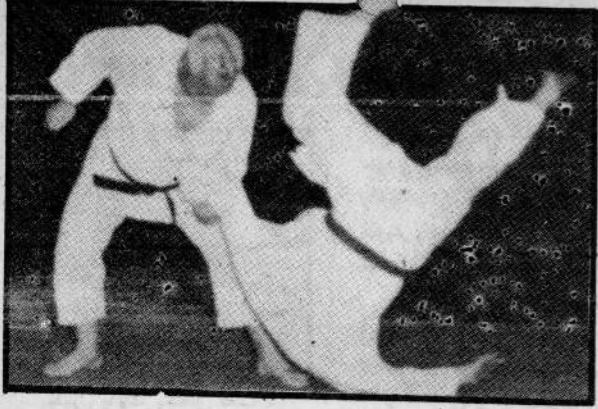
ندانسته توشه به ریشه سعادت  
 خود و همه مامزد . در فرجام  
 بهمانه صبر و حوصله پدرم تپس  
 شد . روش غیر انسانی مادرم با -  
 عت گردید که پدرم به مشروب -  
 پناه ببرد . بیاد دارم آن شب  
 هرد و از عروس برگشته بودند .  
 پدرم نشاء بود . به مشکل  
 تعادلش را حفظ میکرد . به -  
 مجردی که داخل اتاق شدند  
 باز مادرم شروع کرد : " بگو آن  
 دختر کی بود که چند بار در چوکی  
 مقابلش شستی و کتک کتک  
 زدی و خنده کدی . پدرم که  
 سرش را به پشتی چوکی تکیه  
 داد بود چند لحظه سوی -  
 مادرم دید و بعد از جایش  
 برخاسته از آلماری يك بوتل -  
 مشروب برداشت . آنگاه مرا  
 صدا زد او گلاس میخواست .  
 من از ترس ماندم بود مهربانم  
 گلاس را با قهر از دستم گرفت .  
 آن را پر کرد . دوس و سوسو  
 راهم با یک نفس سر کشید . من  
 دوباره به اتاق آمدم در سننم  
 افتادم خواب به چشمهایم نمی  
 آمد رفتم چسبیده به کلکیسن  
 ایستادم . باز صدای مادرم بلند  
 شد که میگفت : " او شرابی خود  
 مهربانی و عشق دخترک ده -  
 سرت زده ؟ " پدرم نتوانست

تحمل کند آن وقت بوتل را با -  
 شدت تمام سوی مادرم پرتاب  
 کرد . بوتل به دیوار اصابت کرد  
 پارچه پارچه شد . چهره پدرم  
 از قهر و غضب زیاد کبود شده بود  
 بی حال روی چوکی افتاد .  
 چشمهایش مانند دو کاسه خون  
 بود . نمیدانم . مادرم آهسته  
 آهسته چه میگفت که يك بساز  
 پدرم غضبناک روی چوکی نهم  
 خیزید . و با شدت تمام بر مادر  
 فریاد زد : " اوزن روی خدا ره  
 ببین . زنده گی ره سر خود و مه  
 د وزخ نگیردان . " من عقیب  
 شیشه کلکین گریه میکردم . آبی  
 آنها من برادر را اصلاً به -  
 حساب هم نمی آوردم . بمسد  
 مادرم خیلی بی اعتنا از جایش  
 برخاسته زهوراتش را بالای . موز  
 آرایش گذاشت و با بی اعتنایی  
 روی تخت خوابید . من به امید  
 آن که دیگر مشاجره آنها به پایان  
 رسیده . به بستر رفتم . تانیه  
 های شب خواب به چشمهایم  
 نمی آمد . اشکها با لاشتم را -  
 نرم میکردند .  
 صبح به امید این که مشله  
 چه آن ها خاتمه یافته از بستر  
 خاستم . اما بعد از نوشتن  
 چای بگو مگوی آنها دو بساره  
 آغاز شد . مادرم میگفت

و در میان عشقش گریه  
 میگفت : " اکه بوتل به سرم -  
 میخورد ؟ " بعد مشاجره  
 تند تر شد تا آن جاکه یکبار پدرم  
 فریاد زد : " بس از ده زن -  
 هر چه حد و اندازه داره . " -  
 مادرم بی اعتنا به فریادهای  
 پدرم و چهره های رنگ پریده  
 و تن لرزان من و برادرم گفت :  
 " دکه نمیتوانم کت تو زنده گی  
 کنم ، طلاقه بی . " این  
 دو سه روز ادامه داشت ، گریه ما  
 و مدخله قوم و خویش همیش  
 نرفتاد . بعد آن دوبه محکم  
 رفتند و خیلی آسان از هم جدا  
 شدند . من برادرم با هم  
 ماندم . مادرم نزد پدرم مادر  
 خود رفت . برادرم ۸ سال  
 داشت . از وقتی که مادرم را  
 ترک کرد ، در بدین درمانی بنه  
 جان برادرم افتاد . همیشه در  
 آنتر تب مسمومت مریض او  
 ۴ ماه ادامه داشت و يك روز  
 هیچ که لحاف را از رویش  
 برداشتم دیدم که چشمهایش  
 به سقف اتاق مانده اند . شاید  
 او تاب جدایی مادرم را ندا -  
 شت .  
 وقتی بار آخر چهره او را از  
 لای کفن دیدم ، يك چشم او  
 نیمه باز بود . زنها میگفتند :

او دیده به راه مادران . -  
 بیچاره طفلک دل انداخت  
 وقتی جنازه را میبردند مادرم  
 آمد . مانند دیوانه ها بود .  
 خواست خود را بالای جنازه  
 برادرم بیندازد مگر پدرم -  
 برایش اجازه نداد . با خشونت  
 او را از خانه کشید و نگذاشت  
 که روی پسرش را ببیند . از آن  
 حادثه یکسال میگذرد . من -  
 تک و تنها بدون هیچ خوشی  
 ماندم . پت سایه لرزان ، -  
 بدون امید زنده گی میتم . در  
 حالیکه دختری به سن و سال -  
 من به محبت والدین چنان -  
 ضرورت دارد ، مانند گل به -  
 آب آمان از محبت هرد و  
 محروم . همیشه با خود میگویم  
 چنین است فرجام سعادت و -  
 سوزن که کانون خانواده کی  
 مارا بر باد ساخت ، ما آواره  
 شدیم خندیدن و خوش بودن  
 را فراموش کردیم .  
 حالا پدرم يك دایم الحس  
 است و مادرم پشیمان و من بسا  
 چنین پدری زنده گی میتم  
 و با چنین زنده گی میازم و -  
 مسوزم .

# مغلوب ساختنی بدون...



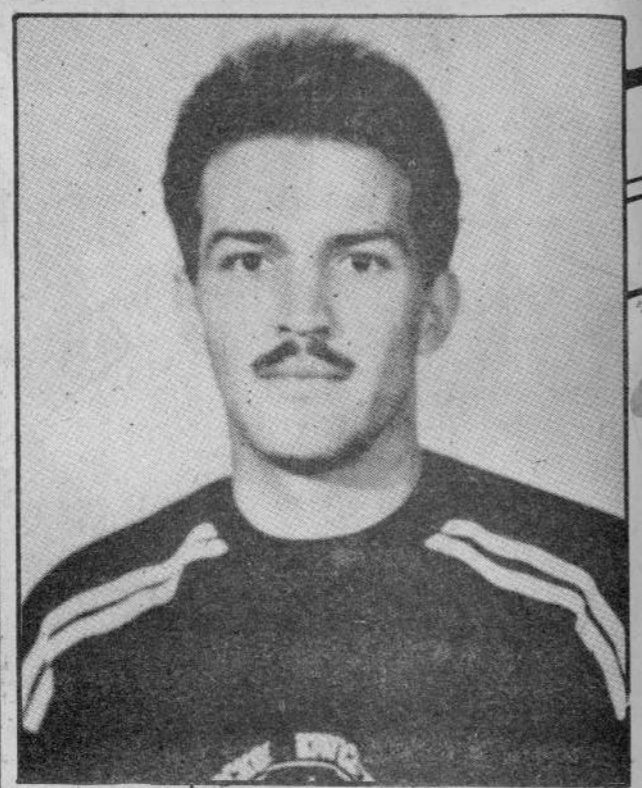
جودو کاهلی را ازین برد .  
 و ذوق جودو بهدار کنند .  
 ای نیروی کار در نهاد  
 ادبی است .  
 باید متذکر شوم که در جودو  
 اشخاص قوی و کم قوت شانس  
 مساوی دارند . و برای  
 خانها يك وسیله تدافعی  
 بسیار خوبی است . این  
 ورزش نخستین مرتبه از کشور  
 چین نشأت نموده و در -  
 جاپان انکشاف یافته است .  
 مفهوم جودو اصلاً از کلمه  
 "جو جو سو" مشتق گردید .  
 و در پهلوی جودو و شعبات  
 دیگری نیز از آن جدا شده  
 است .  
 قابل یادآوری میدانم  
 اینکه :  
 موفقیت در جو جو سو بهایه  
 کار بردن زور ، قوت و خشونت  
 ممکن نبوده ، بل با مهارت  
 زهره گی هنرمی و ملاحظه  
 میباشد که جودو بعد هابسه  
 صفت يك ورزش بی خطر  
 از جو جو و سو مجزا گردید .  
 س : چه نانی که تعمیم شد ،  
 جودو از جمله ورزشهای رزمی  
 به حساب میروند تکنیک و  
 تخنیک آن با سایر ورزشهای  
 رزمی چه تفاوتی به هم  
 میسراند ؟  
 ج : انگاهیکه جودو از  
 جو جو سو جدا گردید به شکل  
 يك سهورت مستقل سهورتگامیل  
 خود را پیوسته از شعبات  
 دیگری چون کاراته ، اکیدو و  
 تکواندو و کیودو و کتدو و کاسا  
 نودو و هایوسامی هاگیناتا  
 و کوزاری نانا که همه با تخنیک

های رزمی انکشاف یافتند  
 و شامل بازهای المپایی  
 گردیدند . مشکل میباشد .  
 زیرا جودو و عاری از هرگونه  
 ضربات ، جراحات  
 صدمه ها و خطرات بوده  
 مانند کشتی چنگکی سمست  
 شمال کشور يك بازی بی خطر  
 و خوشایند میباشد .  
 از انبیه گفته آمدیم احتیاط  
 می گردید که جودو يك سهورت  
 رزمی نبوده و تخنیک های آن  
 شامل پرتاب ها ، محکم گرفتن  
 خفه و تاب دادن مفاصل است  
 که هیچکدام برای ورزشکاران  
 در اجرای مسابقه خطری را  
 ندارند . تخنیک های این  
 سهورت به طور کلی در مسابقه  
 عملی می شود اما از سایر  
 شاخه های این ورزش که  
 احتمال خطر در آن محسوس  
 است بطور کامل عملی نمیشود .  
 ویژه گهای عالی این  
 سهورت در این است که زن و  
 مرد در اجرا و بهیچرمان -  
 سهیم شده میتوانند تفاوتی  
 به هم ندارند .  
 س : چند نوع تخنیک در  
 این سهورت وجود دارد تحت  
 کدام نامها ؟  
 ج : جودو در یک  
 کودوگان که اولین استنوتوت  
 تحصیلی جودو در جهان  
 است و در توکو مرکز جاپان  
 فعالیت دارد متشکل میباشد  
 از :  
 تخنیک پرتاب ها ، به زمین  
 زدن و تخنیک محکم گرفتن  
 و ضربه



# آرزو دارم همیشه قهرمان بمانم

چندین سال است که بود انهای ورزشی کشور میزبان ختران ورزشکار نبودند. است با وسد آینه سالها قبل تصهای دختران ورزشکار در سطح کشور غوغای رابریا نموده بودند و اما به یکباره گسی دامنه آن چنان پیده شد که نشانی از آن باقی نماند و خود شبخفته در راین روزها در کالبد بی روح ورزشی دختران روح دمدمه زنده گشته است. به هموسن منسو ر پای صحبت یی از قهرمانان بد منتون محترم، میا مریورزی در انستیتوت پولی تخنیت کابل پذیرفته شدم، در ابتدا ورزشی والیبیان را بازی می کردم که با گذشت زمان علاقه ام نسبت به آن ورزش تقویت یافت و کرایش بیشتر به بد منتون نشان دادم. بالاخره بعد از دو سال به عضویت تیمهای بیفت بانک و - بقیه در صفحه (۸۲)



است اما در کشور خودمان نیز در مورد دستاورد های ورزشی تان به عزیز خواننده این صفحه معلومات بدهید؟ اگر د فین گفته باشم تقریبا هشت مرتبه به خارج از کشور سفرهای ورزشی داشته ام که نتایج همه یی آن ها بر ایسم قناعت بختر بوده است.

سطح ورزش کشور را با ورزش سایر کشورها چگونه یاقنید؟

طبعا سطح ورزش سایر کشورها نسبت به کشور خودمان بلند تر است زیرا تجهیزات ورزشی و امکانات و زمینه های مساعد جهت تمرینات در اختیار آنها قرار دارد که فالت عملا به موقعیت و پیشگامی همین موسسات



# فوتبال را دوست دارید؟

مجله با اعلام رسول رحیمی عضو تیم ملی فوتبال کشور

فوتبال ورزشیست بتکی بر تخنیکها و تکنیکهای زیبای هجوس و حمله یی که این ویژه گیهایش سبب گردیده تا عدد بی شماری از جوانان خوش ذوق ورزشکار را در دامن خود بچرواند، از جمع جوانان ورزشکار و با فبالست ممتاز صمیمی و علاقه مند سر سخت فوتبال غلام رسول رحیمی مواجه شدم که مصاحبت را با من پذیرفته به سوالاتم چنین پاسخ ارایه کرد:

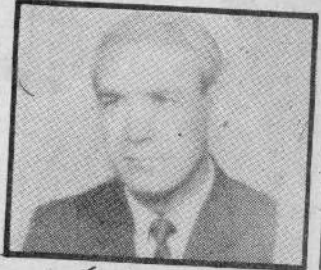
چرا از میان سایر ورزشها فوتبال را برگزیده اید؟

آزادی که فقط يك تماشاچی بودم در ذوق زده یی این ورزش شدم به مرور زمان در وجودم علاقه یی نهایت نسبت به این ورزش به وجود آمد. به همین سبب بعد از تمرین متواتر و پشت کار خودم از هفت سال به اینطرف به عضویت تیم ملی فوتبال کشور پذیرفته شدم همین اکنون در خط مهاجم تیم ملی مسرور بازی میباشم.

مشخصات يك فوتبالست خوب در جرمیان سابقه چیست؟

در گام نخست يك فوتبالست باید آراسته باد حیلین عالی

# مغلوب نمودن بدون اسلحه



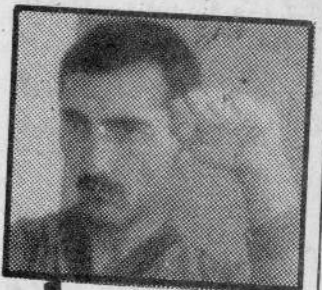
این نجیب زاده ها صنعت جود و را بعد ها به طرز بهتر و اصلا حتر به هموسن خان خویش و جهانپان پیشکش نمود.

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده یی این صفحه مصاحبه یی را با محترم نظرمند نهکژاد ترینر تیم ملی جود و انجام داده ام که در ان میخوانیم:

س: جود و به نوع ورزشی بوده و در جهان چه سابقه یی دارد؟

ج: جود و یکی از بهترین ورزشهای بدنی و یک واسطه انکشاف فکر و سرعت در عکس العمل و تمرین وجود و اخذ قدرت عالی جسمی بوده که

بقیه در صفحه (۶۷)



# حمله ضد حمله

د ان دو ورزشی تیم ملی نتواند وی پو سه کلب هدایت مییابد. بهتر خواهد بود تا در مورد گفته منای خود تر با با هم بچوانیم:

از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تمریناتم در ورزش بوکس سپری شده بود نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فزینی وجودم به نگو اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکتیم سال موفق بعدر یافت کمربند سرخ شدم.

باید بگویم که این رشته را بطور مکن و منظم در کشور ایران فرا گرفته ام. ابتداء کاراته شو توکان که یک سبک جاپانی است و متعابا به کانفو تو و در آخرین مرحله به تکواندوی پومسه علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال میباشم. در جرمیان آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام نتایج همه یی آنها برایم قابل محاسبه میباشند زیرا در اثر موقعیت من در مسابقات کمربند سیاه و ان دو بقیه در صفحه (۶۵)

کلام شهبویی دارد و بهان فصیح و او را از نزدیک دیدم. فنون تکواندو و آیین ورزش معاصر را به قدر توان واستعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است.

این جوان آراسته پانوری و پراتین ورزشی و عبدالناصر هوشنگ دارند که کمربند سیاه



# تواریخ پارس

مورخه گفت: ...  
 اما فکرت باغده که حتماً نا-  
 شکن باشد ...  
 - اتان او چیزی کم ندارد ؟  
 از ترس جرمه شدن گفت :  
 - یک راد پوکست برایش گذا-  
 شته ام که بوسه می کشد و ولی اگر  
 شما امر می کنید برایش یک تلو -  
 یز بزن هم مخرم ...  
 او سوش را تکان داد و گفت :  
 - خوبست ... برای انبساط  
 روحی او بد نیست ... منتها  
 فکرت باشد که بعضی بزنامه های  
 تلو یز پوتی بسیار خسته کن و -  
 تکراری است ... گفت : اگر  
 میگوید فرض بویام کرده ویدیو  
 مخرم ... گفتند :  
 - لازم نیست ... دیدن زها د  
 به طرف تلو یز بون چشمانش  
 را ضعیف میکند ... آنها با مهر -  
 بانی به سرو روی مرکب دست  
 می کشیدند ...  
 و ترتر باز توصیه کرد :  
 - وقتی که برایش رشقه میدهی  
 باید دست هایت را باها بویان  
 بشوی گفت :  
 - اگر فکر میکنی دستهای من  
 کثیف است رشقه را بعد از این  
 با قاشق و پنجه به دهنش -  
 میدهم ...  
 فقیر جان اهی کشید و گفت :  
 دوستان عزیز در همین  
 وقت من از خواب پریدم از عرق  
 پهرانم ترشده بود بعد از آن  
 عهد کردم دیگر در فکر چنین  
 چیزها نباشم ...

صدای موزنم ... اتان خروشدند  
 و گفتند :  
 عالم ... حتی یک نام خوب  
 برای او انتخاب نکرده ای زود  
 باش به خاطر این اهانت بصیر -  
 کب " صد افغانی " دیگر جرمه  
 بده ...  
 صد افغانی دیگر هم از من  
 گرفتند ... نفر سوس که معلوم  
 میشد و ترتر است پرسید :  
 - غذای این حیوان را چطور  
 به او میدهند ؟  
 گفت :  
 خودش میخورد ...  
 آه چی آدم بی بند و باری ...  
 بهادارشه را نمانسته به او بدهی  
 یا ترس گفت :  
 - نخبر ... چی خیال کورم -  
 اید ... رشقه را هر روز با  
 پتاس پوریکات می شویم ...  
 انهن ... جای او خراب نیست ؟  
 نزد یک بود بگویم که در طول  
 میخوابد اما از ترس جرمه گفت :  
 اتاقش پاک و عفاست ... در ز -  
 مستان بخاری برقی و در تاسا -  
 بستان برایش کولر میگذارم ...  
 - آبی که به او میدهند چگونه  
 است ؟  
 - همین آب معمولی است ...  
 که خود ما هم می نوشیم ... او بدید  
 بطرفم دیدم گفت :  
 - عالم ... حتی آب را جو شر  
 هم نمیدهی ؟ ...  
 وارخطا شد و گفت :  
 - بسیار معذرت میخواهم نمی  
 فهمیدم که این حیوان چای هم  
 میخورد ...  
 - جای لازم نیست ...  
 - طرف هایش چگونه است ؟  
 - نزدیک بود بگویم گیس است اما

بر راه دوران پای پیوند مقدس  
 از دواغ و پاشوازان طفلان کند  
 شمره بی این پیوند مقدس میسا  
 شد در میان است ... زنی بنام -  
 نوریه که یکسان جمل با نوردی  
 به نام سانس در صفره مقدسی  
 نشیند و سوخته پایداری را بر  
 دستان میاورد نسیمه دایمل  
 بر اساس و ویرا خوسیر دو بار  
 مورد لت و توب قرار داده -  
 است راه فرار از منور شوهر را  
 واقع در قریه گلخانه ناحیه  
 سیم در پیر میگرد و به عرف  
 شهر میباید ... نوریه که حسنی  
 عاصقه مادری این را زیر پانهاد  
 و طفل بار ماهه را براد و منزل  
 رسان کرده مدت چار شبانه روز  
 را در منزل اشغال مختلف و -  
 ناشایست سپری مینماید بالاخره  
 در یکی از روزها باید سرساز  
 به نام محمد کریم رو برو میشود  
 محمد کریم زمین را ... دیده  
 زن را به بهانه آنکه به منزل  
 شوهر برود و باره مورساند راه -  
 تایمن را در میگرد و در -  
 یک از دکانهای رنگر سز

بهمانته آنکه زهیده خوب زندگی  
 برای شقیقه موسر نیست و پرا پیسه  
 منزل خود ... در مکرور بان میرود  
 در دختر سر روز به بهانه آنکه به  
 دیدن مادرش میرود از خانه  
 کاکایر بیرون می شود به -  
 رهنمای خواجه خوانده از  
 این سرویس به آن سرویس یا  
 در پوران و نگرانان این های  
 مختلف شهری معرفی می شوند  
 به حدی که شب بخارا باد بو -  
 ران و نگرانان سرویس های کلون

# اوراخواهر خواهد داشت به فاسانکند

پشته و پوستون صبح میکند ...  
 زمانه این سلسله را حل افرا  
 طس خریتر را میباید قایلتر  
 از بوضوح باخبر می شوند بعد  
 از جستجوی مسوولین کشف  
 جنای شقیقه دستگیر  
 و در نظارت خانه انا -  
 تبه و دیت کابل تحت نظارت  
 فرار میگرد ... مسوولین کشف  
 جرایم جنای در پی کشف و -  
 تعقیب عاملین قیسه افتاد -  
 اند که الی ترمجه مرنوست  
 همه بر آنها در ترازوی عدالت  
 افتاده تحویلشان می شود ...

بدرکتیم  
 شقیقه که عاخره دخترک  
 آرام و محزون است اما  
 باطنش شعله های نادیدنی  
 نوجوانی به نوست می کشاند ...  
 وی که زنده گی مشرق را با پاره  
 مادر و خواهر و برادر طاقت -  
 نرسالتی میکند گاهی به منزل  
 خواهرش و گاهی هم به منزل  
 خواهر خوانده یو نساد پیشه  
 بازنه ساله بی بنام شقیقه  
 بازنه ناحیه یازدهم شهر -  
 کابل مرتکب گردیده است با هم

# هوس را بر خود کش ترجیح داد

تبع سیر معمولی به و جفبه  
 میروند و سمره منزل می آیند ...  
 بدون اندکترین توجه نسبت  
 به زن و فرزند خویش که این امر  
 باعث بروز فاکوارترین نواقص  
 و مضافتده کی بعضی شوهر  
 نزد مردم می شود ... یا م این  
 قیسه را ماله موسم قیسه

گو به بارشانا کید بر این  
 نقطه شده است تا شوهران  
 نسبت به خانهایشان راه -  
 انعطاف را در پیش گیرند تا از این  
 طریق بتوانند به رازها و اموال  
 درونی زنان بی برسد ... اما  
 میبایست تمهادهای از مردان را که

# اوراخواهر خواهد

اقترا متوجه شده و دیده  
 اینکه در پوران پس های شهری  
 با نصب دستکارت های رنگارنگ  
 و پوشه ستاره های طلوع و شبنم  
 کت های موسیقی از با م  
 تا شام عده بین را مجذوب و -  
 عده بی ران را راضی می سازند و -  
 مجد و بین آنها همان جوانست  
 های کوتاه اندیش میباشند ...  
 به امید این قیسه را که دختر  
 یازده ساله بی بنام شقیقه  
 بازنه ناحیه یازدهم شهر -  
 کابل مرتکب گردیده است با هم

چنانچه بر همه هود است  
 عدس از زنان جوان مانعست  
 به شهادت رسیدن شوهران  
 شان بی سرپرست شده اند  
 و آنها مجبور اند تا برای فرار  
 هم آوری همیشه فرزند دان  
 يتم شان در پی جستجوی کار  
 بگردند ... اما دیدم شده است  
 که یکده از زنان باوصف آنکه  
 شوهران شان حیات اند بخاطریه  
 یک ترجم مردم را نسبت بسینه  
 خویش برانگیخته باشند خویش  
 را بپوشه بی کن معرفی می دارند  
 با هم این چال و فریبکیت زن  
 را میخوانم :  
 دو سال قبل از امروز -  
 هرگل زن بپوشه بی که با خود  
 چند طفل قدرتم داشت  
 پلخمری را به قصد دریافت کار  
 به طرف کابل ترک میکند و در -  
 دستگاه ساختن هلمند به  
 صفت کارگر اشغال وظیفه  
 میباید زنان بخورند چینه  
 طفل يتم خود را از راه حلال  
 به دست میاورد ... در یکی از روز  
 ها با زنی به نام سکینه رو برو  
 می شود بعد از مباحثت و -  
 گفتگو با هم معرفی می شوند

# درد هلیزهای معاکم چی سیر است

# بیوهی که بیوه نبود

زن طرف به این عوز خود را زن  
 بیوه وانمود میسازد بالاخره  
 از هرگل تقاضا میکند تا با هم  
 یکجا زندگی کند زیرا هیچ  
 کمزوری ندارد آنها یک خویشی  
 را به کرایه میگیرند و مدت شش  
 ماه را در آنجا مشورت سپری  
 میکند بالاخره بالای موسیقی  
 بنا میسازد شان برهم خورده و -  
 کینه های میان شان به  
 وجود می آید ... در یکی از روزها  
 سکینه با استفاده از غیبت هر  
 گل دخترش آنکه را که دوازده  
 سال دارد از خانه فراریده  
 و مدت یکسال سکینه از هلسان  
 منطقه لا دورت میشود به اشرف  
 جستجوی مسوولین کشف جرایم  
 جنای سکینه دستگیر می شود  
 اما از انعطاف دخترت -  
 در رازده ساله خویش را بیسی  
 خبر وانمود میسازد و موضوع  
 خالب اینکه سکینه زن بیوه نسه  
 بل زن شوهر دار است که شوهر  
 هرگز در کوال متقاعد قوی -  
 مسلح میباشند سکینه تا اکنون -  
 به جرمش اعتراف نکرده است اما  
 شواهد گواهی میدهند که جواز  
 اختطاف کننده آنست دختر هرگل  
 سکینه کسی دیگری نیست

مصاحبه از نگین

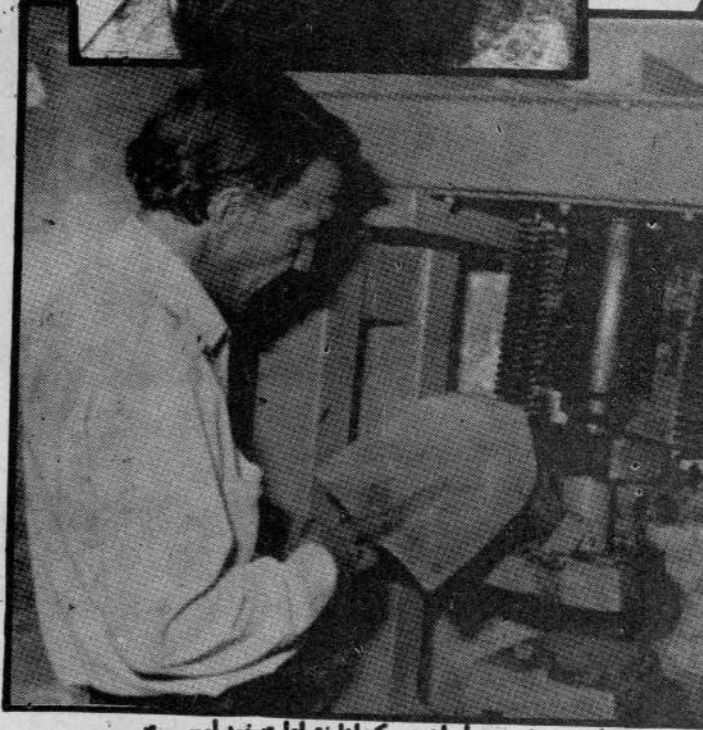
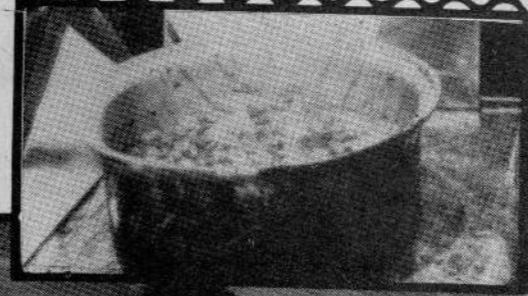


# صدیق مخترع و اختر اعانت جدیدی در چند شانه کتاب



صدیق مخترع در چند شانه گوشت را با زایه مخصوص اتمه کتاب می‌سازد

تیک مخصوص که صدیق با زایه مخصوص کتاب در طرف نیم ساعت در آن شوی می‌سازد



صدیق صرف می‌سازد پنل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست

گوشتی، پرازانیک که صدیق از آن به جای گوگرد با سکره استفاده می‌کند

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین امداد و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با بی کفایتی رانجام دهد روزنامه آه جرد بد واد بووتلوپوزون را درجهان گذاشت که اینت مصاحبه انرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانید:

باز هم غمگین استه باز هم دلزانیاتش از بغضی است ه باز هم می‌خواهد نهاد کند - صدیق مخترع که ساکنان درای را با نهیدستی گذارنده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه می‌دهد.

مرد عصبیست، چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالهاست با او می‌شناسم، مرد بیست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد بیست از سلام و علیک مختصر چوکش را اختیار نمود و با همان تپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داد و نشست خیلی مظلومانه حرف می‌زد. بعد از لختی درنگ پرسیدم حتماً اختراعات جدیدی را انجام داده اید؟ در حالیکه دستهایش را با هم می‌مالید گفت: همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمت را انجام دهم که حلال بعضی معضله‌ها

باشد و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن‌ها مستفید گردند.

بعد با هم به طرف چاپک - لوازش را گذاشته بود راهی شدیم.

صدیق قبلاً همه وسایل را مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده تجربه باشند نورناهیستان همه دورتر حلقه زدند.

بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار.

ابتدا یک مقدار گوشتی را که برای کباب و پختن شویا آورده بود توتی نموده بعد در بسین دیگ، گوشت را با مواد لازم انداخته و سر صندوق شیشه‌سی را که از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه معین مقابل آفتاب گذاشت.

بعد ۹ خمیری را که خود آورده بود در دیگ نان پیزی قرار داد که برای پختن نان و دیگ خمیر را نیز در یک صندوق که بالای از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت. تا گفته نمایند که بالای هر دو صندوق یک یک آینه بگذارند تا نور خورشید را صدیق سیخ پوز گوشت را بالای تشت آهنی که روی آن - از نزدیک پو شانیده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد. پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدیم که از گوشه دود بلند میشود، اما تا گران همه در حیرت فرورفته و لبخند می‌زدند زیرا در مدت پنج ساعت هفت دقیقه کباب پخت شد. اما این اختراعات را برای دیگران هم می‌آموزند؟

در حالیکه سروروش را از عرق پاک میکرد گفت: بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یادگیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند.

دین کورس چه چیزهایی را شاکردان می‌آموزند؟

دین کورس اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها پخت و پز غذا، گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آفتاب تولید آب از آفتاب، ذوب نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف هالونی که می‌توانند توسط آفتاب چند کیلوپتر فاصله را طی کنند.

آیا حکومت برای ایجاد این کورس با شما مساعدت‌ها می‌کند؟

در حالیکه زهر خندگونی می‌آورد گفت: نمایان بود که بالاخره به خاطر پیشبرد این کورس همه مردم و ده جلد کاپیچه برای تدریس این کورس در تمام مساجد گردید در حالیکه من همیشه خواستارم ام تا زمته خوبتر کار برآیم

ساعت کرد زیرا هدم خدمت برای اجتماعت نه برای خودم. چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه‌دار و بزرگ در آن جا نه تنها حرف‌هایم شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گونه برخورد ها شمارا دلسرد از کار نمی‌نماید؟

در حالیکه چشمانش از حده برآمده بود گفت: باور کنید در مقابل چنین برخورد ها ان قدر دلسرد شوم که دم می‌خواهد نهاد بترسم و ان چه راه اختراع نموده ام ازین بهر و ذوب تمام باری صدیق اتفاق گفته بود: ( آنچه را که تاکنون اوستم ام از برکت نام صدیق می‌سازم یعنی زمانیکه تا او جوانی به شرف بودم و نام صدیق مخترع را شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات او می‌بود آرزو میکردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته‌ای بی برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد.

آز ۳۰ سالگی شما کارهای او ارتباط دارد؟

خود را اختراع ساخته



### داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه بسادوم  
 داخیل خمیری گهوان ته سیلابونه مادوم  
 برحال من هیس خاندی زمانه او کسه تقدیر  
 چی وئی بره مان نیاسی مینونه بسا دوم  
 بیلنو ته سئاله لاسه دا جهان واره تورم شو  
 به تورو نیوکی هیس شه الو نه بچنا دوم  
 داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه  
 دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه بسادوم  
 و هیس مستو نیکی خیار ساتی بسه زاری  
 (( ژوی )) ستادنی گونی پر هرونه مادوم

# دعمونو نو پوه چیو کی

زبه سپاه دنجونیه په لسه  
 کی هغه بیخله ده چی لسه  
 خلیرو و کلو نورایه دیکخوا  
 کس لکی اوله دورو کلسو  
 راهیسی شمروای  
 زبه وایس چی پوره دولس  
 کاله دناروی په بستر کس  
 پوره و او خلیرو واری دمرگ  
 شربولی تللی ده - هسی  
 دپوی پو بشتی په خواب کی  
 داسی وویلی:  
 (( لکه دنورو نچو نویسه  
 شان تری پره وخته پوری لسه  
 کوره نی سمانتو نو سوه مخا  
 من زه زه زه کوره نی لپاره  
 شمرویل نه کار نه ووه خو  
 ماد لیکو او شمرویلو لمن  
 پری نه بوده او دای او د  
 غه کاره هخول کنه  
 دینشو شمرا نو په لسه  
 کی د حافظ او ددی شعره  
 نوخه دتعارفاسی له اشعارو  
 سوه خامه بینه لره  
 زبه سیا غواری چی هپوته  
 ورته و نه دشعریه زه لسه  
 نیل کوکل غصه زاوایس .

# دراکبر اولاک

عبدالاکبر از سیمها و تانیاک  
 شعر امروز جوانان است که  
 تقریبا در راه و رسم ویژه هسی  
 شعر میسراید و دارای نقطه  
 نظرهای بسیار تازه نسبت به  
 هنر میباشد - او سه سال  
 بیشتر به شاعری پرداخته  
 و اینک چهار مجلد «اماده  
 ولی چاپ نشده دارد»  
 آگاهی یافتیم که عبدالاکبر  
 از مدت یک سال به انتظار  
 به خاطر شعر دست به قلم  
 نبرد است و وقتی درین مورد  
 او او پرسیدم در پاسخ گفت:  
 هنوز هم در ایستاد ایمن  
 سکوت خایوشم  
 در شعرهای وی که ظاهرا  
 به وزن شاملی می باشد دیدیم  
 وافق تازه و شگفتی نسبت به  
 اشیا و پدیده ها و روند های  
 جاری هستی به مشاهده میر  
 شد  
 او میگوید در باره شعرهای  
 چیزی گفته نمیتواند اما به  
 الهام ناگهانی باور دارد - بدون  
 الهام یک مصراع نیز سروده  
 نمیتوانم  
 شعری از عبدالاکبر به نام ماور  
 کج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم  
 که کلید در انتراد در دهان مار زهر ناکسی  
 گذارد و بودند  
 وان مار  
 در دست وسط خانه به دور خود پیچید و بود  
 و من از کنار خانه  
 فریاد میزدیم  
 \*\*\*  
 با هم جنگیدیم  
 مار



# دختران - پسران



با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذ هب است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم و هنر قرار میگیرد. زیرا در این جایگاه مذ هب هنر و صنعت و مهندسی و سنگتراشی و میناتور و کاشیکاری خوشنویسی و گچبری و ... در بخشهای همانند یافته اند.

آنچه بر عظمت و شکوه بیشتر آن مینافذ اینست که علاقه مندان علم و هنر هر کدام شیکارها و طرافت های آنرا به رفته و به خود وابسته میدانند و حق بجانب هم استند.

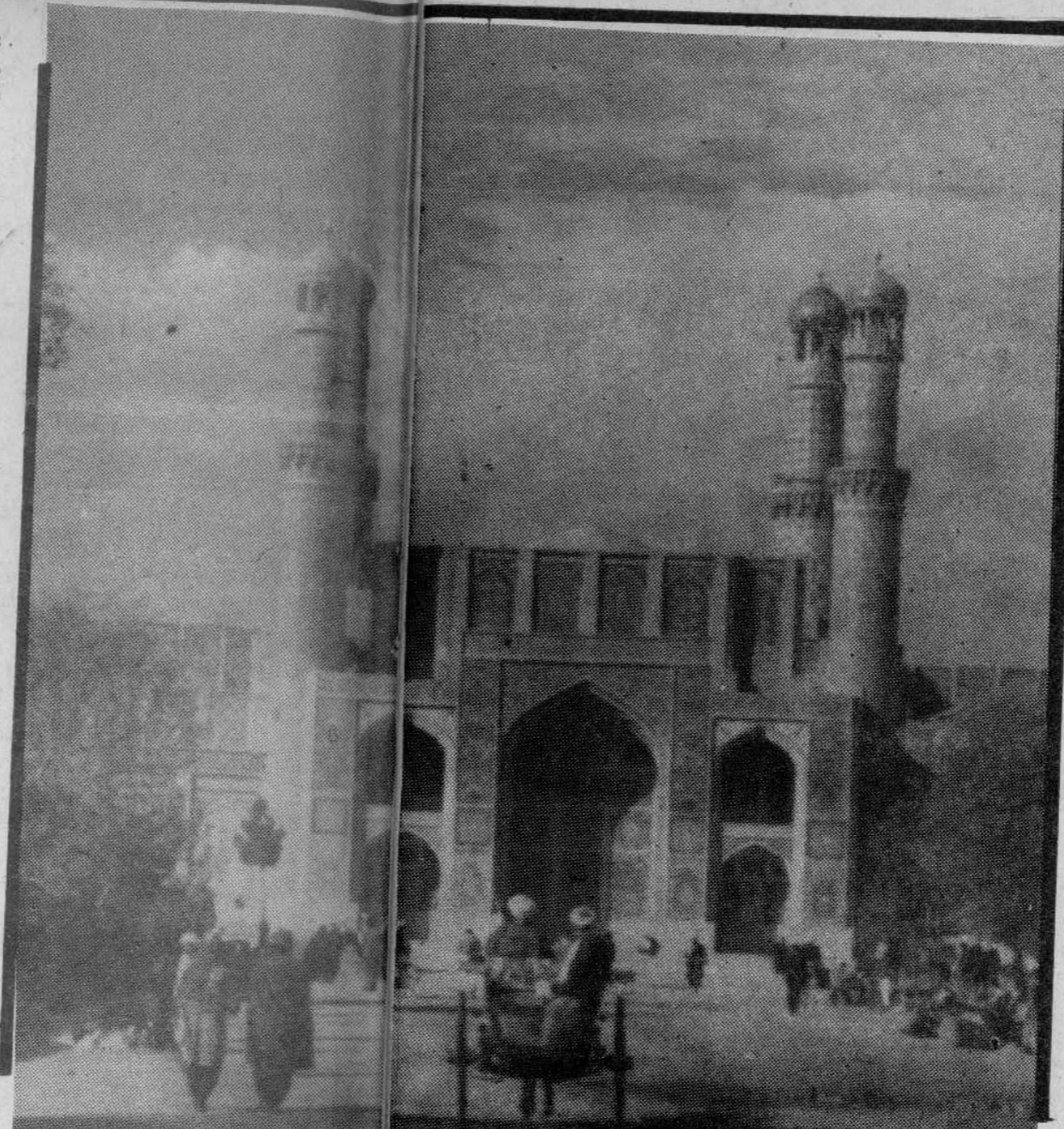
با اینکه نخست جدا از مذ هب بودن این جایگاه - مسجد جامع یک طرح و اثر بزرگ مهندسی و معماری است. با بهره گیری از مهندسی اسلامی (FUNDAMENTAL) این طرح به نظر یک ساخته شده است. کاردهی (FUNDAMENTAL) کافی و لازم داشته و در آن و در آینه نیز خواهد داشت. دور ناهای درونی و به روشی زیبا و برجسته گوی و به روشی دارد. چنانکه دور - نمای شهر هرات با میناتور مسجد جامع آراسته و دلپذیر گفته است و نمای شمسی مخصوص به آن داده است.

از صفات ویژه گویا دیگر منحصراً به گردان اینست که هنرهای صنایع میناتور و کاشیکاری و سنگتراشی و نقاشی گچبری و آلاخوره جلوه های هنر وادب و پنجه خوب و خوش با طرح میندسی آموزش یافته اند. با اینکه همه اینها در میناتور یکدیگر طرح میندسی را اینها بهت بهار ساخته اند. بکار میناتور از تناسبات خوب و هماهنگی کافی و تکرار معین کانتراست (تفاوت نمایان) لازم و تضاد مؤثره که لازمه هنر اثر خوب هنری میباشد. بهر حال در قرار میندسی در اینها قرار میدهند.

یکی دیگر از برجسته گی های آن موفقیت صنعت ساختمانی بحیث یک شیکار دیگر است که ظالها با در نظر داشت مواد ساختمانی کار شده (سنگ خشت پخته و سارو) آن زمان واز نگاه محاسبات ستاتیکسی و ایکنات موجود امار چنهن واحه های بزرگ با ارتفاع ۱۰ متر (۳۰ متر) عرض برای عملاً بسیار دشوار بنظر میرسد. با آنکه گمان نمیرود که محاسبات ستاتیکسی به روشی معادل به امروز صورت گرفته باشد. در حالیکه مهارت و عظمت ساختمانی آن با این شیوه و مواد شگفتی انگیز هم است.

آنچه درین نوشته مطرح میشود اینست که آیا انکشاف و انکشافات تاریخی و مهندسی این مسجد او صاف و خصوصیات اصول وابسته بخودش را دنبال میکند. یا به بهر اهلکی میگذرد؟ پیدا است که سهای کنونی آن در گذشته های دور وجود نداشته و چنهن نموده است اما این نکته در تحقیق اینست که بعد هم پیش از امروز انکشافات میناتور و از سایر این بنای تاریخی و مهندسی با الهام از سیک میندسی به همین هماهنگی و متوازن با آن صورت میگرفته است. هر چند اندکی بیگانگی هائی از اثر در کارها رخ میداده مگر هرگز به بیگانگی دهه اخیر نموده است که در بعضی تاکنین نیز داده دارد. اگرچه طرح های جدید و انکشافاتی باید متناسب با طرح گذشته و به همین آن داده دهند. بهر گویا آن نیز باشد و از زمان پدید آمدن خود هم حکایتی داشته باشند.

این گویانکشافات و طرح های بیگانه در آثار تاریخی بهت بهار میناتور و از همین است. بلکه از اهمیت تاریخی و هنری و کاربرد آن بقدر کافی کاسته و آن را از لحاظ هنری و مهندسی در یک سوره قیمت نامساعد برآکنده و نا آشنا قرار میدهند.



این طرح های انکشافی بیگانه در دو بخش درونی و بیرونی مسجد جامع بدینگونه بکار رفته اند:

۱- بخش درونی:

الف: - سنگتراشی جدید و نیمه کاره صحن و مسجد درونی مسجد بجای فرش خشتن قدیمی سا آنکه به تناسب صف و مشون و مساحت لازمه هر نماز گذار - تقسیم بندی شده اما از نگاه رنگ و تون سنگتراشی (سبزه و سفید) اثر بخشی و هماهنگی لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا نبوده نمیتواند. شاید استفاده و بکار برد نوع کاشی با رنگهای یکدست در تزیین دیوارها و کف کاشته ها - (صافی ها) بکار رفته در تزیین کعبه آن مؤثر تر میباشد. و از سویی بعمود پنداشته میشود که تقابل و تفرق (Contrast) بتواند جای بهتری داشته باشد.

اگر از فراز نام مسجد جامع در زمینه زرف نگاشته شود، این انگاره نادرست جلوه می کند که تقابل و تفرق پدید آوری زبانی همزه بین شده باشد و باز با بودن دستگه مجبزه کاشی سازی در مسجد جامع مورد نیاز نمیتوانست به آمانس در دسترس قرار بگیرد و بهت بهار از همه این صحن بزرگ که دو تا بهستان بیشتر مورد استفاده

قرار میگیرد. داغ شدن - سنگتراشی کاربرد هم آن را مورد بهر شیوه جدیدی قرار میدهند.

ب: - وضو خانه دارای دو قسمت درونی و بیرونی است. بخش درونی از نور کافی طبیعی برخوردار نبوده و امکانات نور رسانی دیگر هم عملاً همسور بالای آن یک طرح بیگانه از مسجد است. بخش بیرونی حوضی دارد که در بیگانگی - مطلقاً با محیط خود قرار دارد. آب سرد و بخش زینت پوشش فضایی نیمه باز قرار دارد و در واقع کشتزار چمنک ها و نباتات آب است. این مسئله عدم لزوم چمن شوره بکار گیری وضو خانه های بهیژه از لحاظ صحن میان میدارد. در شرایط معاصر اینگونه مسامله با استفاده از امکانات جدید آبرسانی بهتر حل شده سنی تواند.

۲- بخش بیرونی:

الف: - پارک در واقع باغ مسجد بوده با بهرین شهر وندان و رهگذران در اوقات فرازادی نماز و دیگر مراسم و ارتباط است. چه رهگذران چاده های اطراف آن همواره مشاهده اش میکنند. بحیث تفریحگاه نیز از آن استفاده شده و از لند سبک (Landscape) با تزیین ساحه ضعیف برخوردار.

دار است. چون این جایگاه را عامه مردم احترام زیاد میکند از سبب احترام نهادن بوده که انکشاف و آبادی های جدید آن در محراق توجه و علاقه مندی مقامات قرار داشته و از همین سبب ساخته ها و انکشافات آن (از هر چمن ستن) است. بجان اینکه دارای یک چشمه و پلان انکشافی میندسی باشد. چون انکشافات این بخش هم در بیگانگی مطلق از سبب میندسی مسجد صورت نموده است. بنا بهت بهار نا آشنا این قسمت را ملحق و متعلق به مسجد فکر نخواهد کرد. در چند دهه اخیر در این پارک کارهای تزیینی انجام شده است.

الف: - احاطه در دوره حمله در مرحله اخیر کتاره و ادخال های قلزی ناموافق که احاطه یک مسجد و بهیژه این مسجد بوده سنی تواند بالای احاطه خشتی - بهیمن کار شده است.

ب: - حوض های وضو گیری دارای نل های بد شکل چمنی و بزرگتر ساختمانی بیگانه و دارند چمنک ها.

ج: - اتاق واتی هم دارای بزرگتر صنعتی نما.

بقیه در صفحه (۸۴)

# مسجد جامع هرات

## نما و دورنما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفید ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری ایستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن خالصه بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پارا به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پارا عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصه را سخت میسازد .

تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین سطح

هدایات :

۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانزیر لگن خاصه هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و ثابت نگه میدارد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

تمرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها وزانوها تکیه کنید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودی را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با شانه های تان باشد .
- ۳- کمر به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پارا عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)

# یوگا

- ۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید . کمر را قات کنید و به بالا بنگرید . این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۳- نفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید . یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید .

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده :

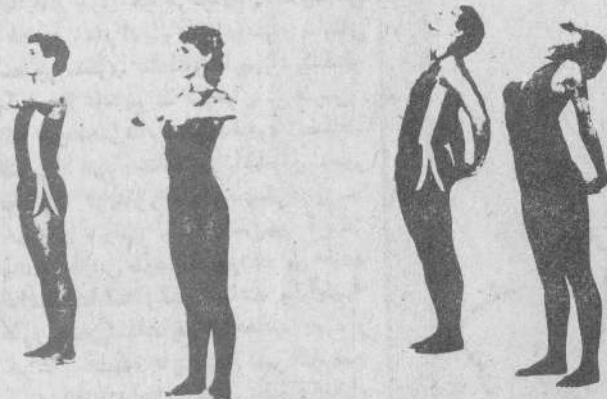
سینه ، کمر ، ران ها ، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند .

تبصره :

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است .

تمرین فشار و هم آشننگی

هدایات :



۱- با راحتی ایستاده شوید .

۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید . آرنج های تان را قات نگه دارید .

۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد نفس بکشید و کف دستها را بهم فشار دهید . این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید .

۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید . تمرین را بار دیگر اجرا کنید .

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده :

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد . این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است .

تبصره :

موقعیکه کف دستها را بهم همفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند .

تمرین های درانت

هدایات :



42

۱- روی دستها وزانوها اتکاء کنید .

۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف چپ بپسرون تا که میتوانید بلند نمایید . توازن و کنترل را حفظ کنید . این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید .

۳- ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید .

۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد . استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید .

# جنگی اصفهان

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم ترین شهر عراق است بپژها شنیده بودم و میل داشتم که بروم و آن شهر را ببینم یکی از علل حرکت من از خراسان در فصل زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که در بهار سال ۷۸۰ هجری برای عزم به طرف عراق آباد میباشم میتوانم خود را به اصفهان برسانم من نمیدانستم بعد از اینکه باصفهان رسیدم چه خواهد کرد و آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان منصور مظفری سلطان فارس را در کوفلو بگذارم (توضیح - در تواریخ فارسی نام این شخص شاه منصور مظفری است مترجم) شرح اختلاف من باسلطان منصور مظفری از این قرار است: در سفر دوم خراسان و وقتی وارد آن سرزمین گردیدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده داشت که کسالت از گرس میباشد و اگر آبمیوه فارس بخورم کسالت رفع خواهد گردید در خراسان آبمیوه فارس پیدا نمی شد من گفتم که تو از سلطان منصور مظفری بخواه که با کاروان - ریج السه را با ما برای تو مقداری آبمیوه بفرستد.

این تقاضا درخور امیری چون من نبود ولی برای اینکه دوستی خود را نسبت به پادشاه فارس بشیوه برسانم نامه های برایش نوشتم و در آن تقاضا کردم که چون بهما رهنم و پزشک برای من آبمیوه فارس تجویز کرده و از او درخواست می کنم که با کاروان سر ریج السه را با ما به مقداری آبمیوه برایم بفرستد در آن نامه نوشتم که اگر بیمار نبود میتوانم داری مرض من آبمیوه فارس نمی بود آن تقاضا را از وی نمی کردم طبیعی است که اگر درخواست مرا اجابت کند مرهون دوستی او خواهم بود سلطان منصور مظفری در جواب نامه ای نوشت که از سطر اول تا آخر آن ناسزا بود در مقدمه نامه نوشت که بارگاه من در کان عطاری نیست که تراز آن آبمیوه فارس خواسته ای و من نه عطاریم نه آبمیوه فروش شاید تصور کرده ای که چون از سواد چنگیز میباشی می توانی مرا مورد تحقیر قرار دهی ولی باید بتوانی که جد تو چنگیز نتوانست بملک فارس توهین نماید تا چه زود بتو که در قبال چنگیز پیش از مورچه ای نستی بعد

نوشتم بعد من اگر عطار و آبمیوه فروش هم بودم برای تو آبمیوه فارس بر آنکه یگانه داری - بیماری تو می باشد نمی فرستادم تا آن مرگی بمیری و نواده چنگیز در جهان وجود نداشته باشد و وصول نامه مزبور مرا خشمگین کرد و دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه فارس مدعی است مغرور و خود پسند و نادان چون اگر نادان نبود در جواب -

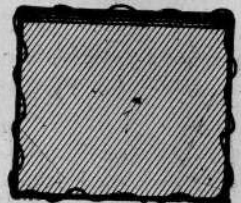


تم بمری رسیدم ولی وی ویرانه های بهمن نبود و روستایان پیرامون آن شهر میگفتند که سدا جنازه زیر خرابه های ری مدفون است و هیچ کس نمی تواند آن جنازه ها را بیرون بیاورد شهر ری شهری بود بزرگ واقع در دامنه کوهی که پیک سران را کوه شمیران میخواندند و سردیگر را کوه کن می گفتند و جمعیت ری از پیشا پور بیشتر بود و قوامی که از کوه های سه پیران و کسین



## بینی

# بازگشت



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه مزبور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی تا وقتی عراق را نمی گزافتم نمیتوانستم خود را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم ملک فارس بزرگ نمیتوانست از راه کوه ایسران عبور کند و در راه جنوب عراق یعنی نزد کسین و فارس برساند.

وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید پایک قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراءالنهر به راه افتاد و وارد خراسان شد من قشون خود را به واحد های چهل هزار نفری تقسیم کردم و فرمان دهمی و واحد را بدو سپر خود واگذار داشتم فرماندهی واحد دیگر را خود برعهده گرفتم از طوس به راهی عزم بسوی ری نمودم و من آن راه را پیش گرفته بودم و اینکه بمقامتی برخورد

جاری می گردید آن شهر را مشروب می کرد ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم در زمستان زلزله ای مهیب شد هر را بلرزید در آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه ویران گردید و آرزوی غیر از ویرانه ای باقی نماند عده ای از مردان و زنان که توانسته بودند هنگام زلزله از شهر خارج شدند و در قریه های اطراف مسکن گرفتند از آن پس چون باصفهان نزدیکی کردیدم قشون کسی من وضع جنگی پیدا کرد و دو طایفه بجلو فرستادم و من اول و دوم پنج فرسنگ و بین طایفه دوم و قشون من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه ها و هم پیشین عقب داران موظف بودند طرفین راه را هم تحت نظر بگیرند تا ما از جناحین غافلگیر نشویم از روزی که من

وارد ری شد راه اصفهان را بستند و ششم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی خوب حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بان شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافلگیر کنم تا اینکه مجبور به دست زدن نشدم اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در می آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم و سزای سلطان منصور مظفری را در کتاف بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون نشی بفارس بگذرد گواهی ندیده بودم که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم میدانستم که شهر مزبور از تنگی از یاد رسمی آید زیرا علاوه بر زاینده رود که از وسط شهر میگذرد اصفهان بطوری که می

فمن تابستان و پائیز خری داری می نمایند بدین ترتیب که در اقل راد رفس تابستان احتیاج میکنند و خیزم راد رفس پائیز و نظام قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریداری می نمایند لذا توانستار نداستند اعتبار که اصفهان بهما بزودی از گرسنگی از یاد آیند ولی از ایام تابستان قصص در شهر آغاز خواهند شد من نمی توانستم بدمد و بیست هزار سرباز خود را تا ایام تابستان پشت حصار اصفهان معضتم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم خیلی مضطرب نبودم من میدانستم که در خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین شکنجه ها بقتل خواهند رسانند و نیز اطلاع داشتم که در آن پایتخت پادشاه نهری

# بازگشت

هست و هرگاه امیر خراسان و امیر شمال و پادشاه آن را بیجان با هم محاصره شوند می توانند یک قشون نهری علیه من بسج نمایند این بود من میباید هر چه زودتر کار اصفهان را بپرستم و ولی صدای کلنگه زدن ماتیو به اصفهانها را جلب میکرد و طول نمی کشید که از بالای حصار مشعل هایی که بطناب آویخته بود نمایان میگردد و در سای حصار را روشن می نمود و صد کلنگه ها ای کران سر سبز از آن مافرو میآمد من از جنگ اصفهان یک آزمایش دیگر تحصیل کردم و آن ضرورت تربیت شاهین بود و بقیه من وارد اصفهان شده پیشا هدیه کردم که روزها دستها ها شی از کبوتران در آستان شهر پرواز میکنند اهالی سده میگفتند که اصفهانها خیلی به کبوتر علاقه دارند و از کودکی کبوتر آن را تربیت و اهلی میکنند ولی نمی دانستم که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه ای به نقطه دیگر هستند اصفهانها بسوله کبوتران از نزد یک شدن من بشهر مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده

کردند و بسوی دین بود که بسوله کبوتر از بلاد دیگر کبوتربخوانند عادت کبوتر این است که هر جا باند بسوی آنها پرواز می نماید و اثر کبوتر را در اصفهان آبیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی اصفهان را غنائم نمایند بسوی شهر پرواز می کند و وارد آبیان خود می شود گاهی فکر میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم و راه فارس را پیش بگیرم و بیست هزار سرباز بروم ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری مستحکم چون اصفهان را در عقب خود و رفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید راه مراجعت مرا قطع نمایند گاهی هم با خود میگفتم بماوراءالنهر برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور من مانع از این بود که بدن کشودن شهر اصفهان مراجعت نامم

در پامداد روزی از نزد هم جمادی الاولی در سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب طلوع کند واندکی بعد از اینکه فجر دمید حمله بزرگ علیه اصفهان شروع شد گفتم حصار اصفهان سخت فرسنگ و نیم طول داشت و درای سصد برج بود و از پشت حصار را به عبور میکردم هیچکس نمودا نیست آن حصار چه موقع ساخته شده ولی بدفعات آنرا درست کرده بودند

پیش نماز قصبه (سده) برای نقل کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیغمبر ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی گشت خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه افتاد و پیران کردن آن حصار حتی به وسیله احتراق باورت کاری بود مشکل برای اینکه خیلی غصابت داشت همه ای برای اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی از سربازان خود را وارد شهر نمایم وقتی سربازان من وارد اصفهان شدند در تمام آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک سگ وجود نداشت و سگه اصفهان تمام جانوران را از فرط گرسنگی خورد بودند در آنروز گرسنگی سگه شهر خیلی با کم کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند بسهولت از یاد رنی آمدند چون در مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان دادند که نمیتوانند مقاومت نمایند پامداد آنروز آفتاب در حد و حد از آن هواستور از ابر گردید و بارش باران باران باران پانجمزی باریدن گرفت و پیش باران مارا از بیت میکرد لکن بچنگ ادامه میدادیم ادامه دارد

# احیای کتید

هند اصلاً تا عهد اردبیل چسرا که میگویند بخاطر ایزان بودن قیمت آن تا حیران ادویه به کپنی ها فرمایش میدهند که مثلاً امپلین ۵ ایتالیایی و کوکوتامیکمانول ۸ ایتالیایی تهیه کرده بفرستد اینک مواد آنرا از چی می سازد مهم نیست در همین رابطه است که نزدیک است ادویه های تولید شرکت هونگست فارمی ساخت وطن که خیلی موثر و مفید است ایزان را بیافند بجای چهل

تابلیت ویتامین یا مسکن هندی ده تابلیت از همین نوع ساخت وطن موثریت بیشتر دارد در حالیکه قیمت آن نیز می تواند اقتصادی تر باشد اما متأسفانه در شرایط فعلی بنا بر بلند بودن قیمت آن مردم ترجیح میدهند ادویه ایزان اما غیر مفید و آخریداری نمایند اغلباً هشتاد پان بیسواد مردم مانی که از اطراف می آیند ادویه تاریخ تهر شده را بدست میآورند که حتی سبب

# مسجد جامع کرا

۱- مناره یادگاری (مونسو - منت) دارند وجود غیر ضروری  
 ۲- تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند و کلفت  
 ۳- تشناب های عامه و چاه همیق جدید (دوراز خصوصیات ماحه)  
 ۴- حوض های تزئینی با ارتفاع بلند دیوارها و دارای دید دشوار که هیچگاه زیست بخش و ظریف بوده نمیتواند و نام هیچ سبک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت

خدمات و عناصر بسیار شده بالای شده که در خارج احاطه متعلق به مسجد با استفاده از امکانات تکنیکی و با تفاوت ارتفاع (تفاوت بیش از ۲ متر در سطح) در زیر زمین بکار گرفته شوند تا هم سوا می مهندسی این بخش زیبا بهم نمیخورد و هم ناموس ترازان بدست میآید  
 همه و همه اینها اهدای خوب و شریفانه می بوده اند که جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر و بهتر برای مردم و آراسته و پیراسته ساختن این شاهکار جاودانی، از نگاه اهمیت تاری

مرگ بیمارشان میکردند  
 رب پادشاهان رومی  
 که از دستها به اینسو ماجرای دور دراز را از سرگذشتانده است هنوز در انواع قلبی خود وجود دارد به فروش میرسد  
 در اکثر منازل بخاری ها و اشتوپ ها و در اکثر جاهها ماشین موزنه خراب شده اند چو که در تیل آب مخلوط میکردند و این آب آفت ماین الات است که چقدر ضرر دارد خدا میداند؟ قلی روشن های که با کچالو پر می شستند همزگم نیست اگر بخواهی برای ساعت باران بوی پاکدام و نسیم دیگر بگری بخری حافظت نمیشد بیوانی بخری امیل پیدا کنی و این امر انواع آن قلبی است و بهتر از چند روز کار میدهد  
 و سرگام باین  
 قلب چه باید کرد؟  
 به تراست  
 مردم را از طریق اعلانات و تبلیغات

بلند پسر • شاروالی کابل  
 ارتقا در نیستن راکترو  
 کند باید جلو تقلب را بگیرد  
 ترازوی که بی انصاف است  
 ود وست وزن نمیکند ترازوی  
 قصابی که پیش از گوشت انداخته  
 شده چربو دارد باید مجازات  
 شود • اجناس فروشنده گان  
 باید در بازار چت شود آنچه  
 تا این گذشته و غیر صحت است  
 باید از بازار جمع آوری شود  
 و نظمه هر مشغری ماست  
 که هنگام خریداری نیاز مندان  
 انسان را در انتخاب اشیا  
 و احتیاجات مورد ضرورت شان از  
 نظر درست بودن و صحت بودن  
 کم کنند آنچه ندهند که بدی  
 فروشنده های بی انصاف  
 خان به چشم خریدار سباده  
 بخورن باید پیا شد  
 • لطفاه به دوستان و نزدیکان  
 همکاران و مسایران شود  
 پیوسته که در مردم و در هر  
 خرد محتاط باشند چرا که  
 این بازار قلب چقدر رنگا  
 رنگ شده

یخی، مذهبی، هنری و مهندسی مسجد درست و بجا بکار بسته نشده اند و حتی از ارج و بهای مهندسی و هنری آن کاسته اند هر کس که به این بخش چشم بدوزد همای یک مو سه ساختمان فرا روی او سبز میشود تا الحاقیه یک مسجد نگریستن به این واقعت آشکار می سازد که یا مهندسی مین مراجعه نشده و یا مهندسی روی بعضی عوام مل مجال و امکانی برای طرح های موافق و موثر نداشته اند  
 این گونه برخورد های شتابزده در برابر بنا ها و ساختمانهای دارای اهمیت تاریخی فرهنگی و مهندسی و موزیک در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ هرات فردایی نخواهد داشت چنین مسایل از چند نگاه مزایه بر یاد شده می بالا زمان های اقتصادی زیاد رانیزه بار میآورد  
 ۱- اعمار طرح های نا

موافق  
 ۲- تخریب همین طرح های ناموافق در آینده روشنی  
 ۳- پیاده نمودن طرح های موافق دوباره در آینده روشن فرهنگی  
 بمنظور جلوگیری از برهم زدن همای فرهنگی و مهندسی آثار تاریخی که در واقع بیانگر تاریخ و فرهنگ هر جامعه بگونه مادی آن اند و جلوگیری از زیان های فراوان اقتصادی ناشی از بی نظمی بر خورده ها ضروری و حتی است تا صلاحیت طرح و دیزاین و اعمار انکشاف مهندسی آثار دارای ارزش های باستانی و هنری به اهل فن و مهندسی که به تاریخ و اثرات آن عیان و علاقه دارند داده شود و باید هر اثر قابل ترمیم و انکشاف دارای جنرال پلان و یا دورهای انکشافی باشد و این مسئله ای است که اندک توجه و دستوری به آن نبوده است

# بیار و جتنجیالهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگریس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن در رد تابه راه هنوز هم بیشتر و خویتر رهبری شود.

## شرح مختصر زنده گی ناراسیمهاراؤ :

پامو لائوری و ینکاتانارا سیماراوهو پی سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس ه دانشمند و ژورنالیست معروف است. دان معلم و اداره چی برجسته است. آقای راوکه به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوول لیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا انتخاب شد. آقای راو زاده یک اداره چی یا تجریه است از روی مهربانی پی وی صدا میزنند و همیشه کارهای کلیدی را چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی حقوق و صحت و تعلیم و ترمه هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

است

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانوادۀ دهقان در محله کربننگرایانست اندرا پرادیش دید به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بیثی و هنگ کونگ و درجه لیسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است.

پکر شهرت و اعتبار او به ثابۀ انسانی که بنفدین زبان را میدانند سایبر استفاده ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به دلسانهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلیگو که کانادا، امرای هفاریتی معری و هسپانوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جلایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاستهاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان نا ولی را از زبان مراتی به تیلیگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نو

یسنده معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام راضع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت.

مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهارم شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسمبله اندرا پرادیش بود. در ضمن مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کربننگر خود راه اسامبلهکانند پد کرد و چندین بار بازم از همانجا وارد اسمبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجواریدی به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد. به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقررش کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعداد شریه ناراسیمهاراوا احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد.

به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دم حزب موشناخته حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگریس مکن العمل مثبت نشان داد.

آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

# کیا بی طرف ...

گفت: راه مدین افغان جدا و راه مدین مخرع جداست. کارهای ما بی ارتباطی با هم ندارند. اثر مدین افغان مرا همکاری بر منهایی کند همکار را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رفته های ما از هم جداست. کسی که کسانی شمارا در دست کارهای تان مساعدت نموده اند؟

— من هرگز یک های استیفاء دان پوهنتون کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا کمیت استاد مانی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طاهر و حاسی حمعه آن در دست من و دیزاین به مانی به سنی مساعدت برای کرده اند از این همنه مشور با هم بود.

— آهای زینه آری بهتر از خارج

از کدیر و پیشبرد کارهای تان ایجا در دیده است؟  
— چندین سال قبل که امریکایی ها به وریا بودند به سنی تان ازین خواستند تا با امریکاییان توافق استخراج را در امریکای تان بکنند و سنی چنانچه آن را رد نمود.  
— آسمعه در ساحیه های تان تان تان خوانده ایم شما بیست ما این بیل سازی نیز استخراج نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید مینمودند در این مورد در تان رویشی پیدا کردند؟  
— زمانیکه ما این بیل را استخراج نمودم فکر کردم که توانسته ام تسهیلات را برای دهاتین و دیگر هموطنانم مهیا نموده ام

اما یانا ست هیچ عکس العمل و تشویق را در مقابل ندیدم و آن ماشین را برای کسانیکه خواست خریداری آن را داشتند فروختیم.  
بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگها را از زمین دایر برون آورد قبل ازین که به غیره دیگها بروند گفت: سنی چیزهایی را بیجان که مردم هموطنانم به آن ضرورت دارند. یا تان به تان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگ را برد داشت و اتعا جانب بسود دیگ شوریا محو مید و بیجان دین ریخته شده بود که همه را متحد ساخت.

بسیاری از اطفال ها اطفال  
 نادره قبل از این که به کو  
 کستان بیاورند عادت داده  
 اند تا به گونه ریشو بر سر ای  
 شان از بازار مکتوب خود نویسی  
 بخرند تا طفل شان بارها به  
 به طرف کود کستان بیایند  
 اما اگر روزی همان کار صورت  
 نگردد کودک یا طفل با راهی  
 شدن به طرف کود کستان  
 به گریه می افتد دیگر این که  
 بسیاری از کودکان در روزهای  
 اول که به کود کستان می آیند  
 نابلد میباشند از همان سبب  
 با آمدن به طرف کود کستان  
 ناراضی می شوند میشوند اطفال  
 به نشان داده است که این  
 گونه اطفال پس از مدتی بسا  
 کود کستان چنان انبساط می یابند  
 که حتی با آمدن به این طرف  
 دیگر خدا حافظی را با والدین  
 خود فراموش نمی نمایند در لغیر  
 از اطفال نورستانی مسافران  
 کود کستان دوستی در مسیر  
 آن چه که اطفال در کود کستان  
 می آورند پرسیدیم

تشرف برده بود و دیگری نی  
 برای مدتی رخصت گرفته است  
 با ظاهره ظاهر مساوی  
 کود کستان ستاره بعد از یک  
 صحبت کوتاه به طرف منسوب  
 کود کستان راهی شدیم  
 معلم میشد که  
 معلمان همه با چندی بلندی  
 اطفال شوکتی اند و غویب  
 آن دادگر برای شان خسته  
 گشته نیست با بدین مایکی  
 از معلم ها آمد از خاموش  
 باشد ، برای معلمان سلام  
 نهدید ؟ بعد همه اطفال باد  
 یک صدای باد زدند سلام و مهر  
 کدام آمدت آمدت در سوار  
 به جاهای شان نشستند من  
 با ستاره از وضع پرسیدیم  
 راباز کرده و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی  
 را داراست ؟  
 - ما خانه باید گفت که استند  
 بسیاری از نواهران ما که  
 ظاهر آراسته و تحصیل خوب  
 دارند ولی در برابر کودک شان  
 برعکس عمل می نمایند محسوس  
 لباس طفل اتنا شده و کثیف  
 می باشد و به شکل متوان قبول  
 کرد که طفل از اوست سپس از  
 ماله دوست معلم دیگر  
 کود کستان ستاره پرسیدیم که  
 هدف عمده کود کستان چیست  
 آیا صرفاً غذا دادن به اطفال ؟  
 نخر غذا یک ضرورت است  
 اما در کود کستان التین بر سر  
 نندزه و نگهداری اطفال تشویق  
 نمودن اطفال به خواب ، سا  
 مت تیری ، بازیهای خفایه

نداشتند و اگر چند شاگردی  
 هم گاه استند همه در خواب اند  
 مامر سخنان او را گوش داده  
 روز دیگر مراجعه نمودیم  
 با داخل شدن به صحن  
 کود کستان مگر میشد که  
 کود کستان روز قبل نمیشد  
 معلم ها و شاگردان با جدیت  
 و نظم صرف کار بودند بسا  
 استفاده از موقع در صنف های  
 این کود کستان قدم گذاشتیم  
 در صنفی که داخل شدیم معلمی  
 به اسم خدیجه نیاز مبرور  
 صحبت با شاگردان بود بعد  
 از معرفی بوالا نی را با او مطرح  
 نمودم که سخن ماله بسا  
 پاسخ ما را ارائه نمود  
 مثلا از خدیجه نهایی خواستم  
 تا در مورد بازیهای شان  
 در کود کستان چیزهای بگویند  
 او هنوز لب ننگزوده بود که ماله  
 چنان پاسخ داد : نداشتن  
 سامان بازی و مواد درسی یکی  
 از بازیهای عمده است  
 بعد پرسیدیم چگونه اطفال را جذب  
 ب کود کستان می نمایند ؟  
 بازم ماله جان چنین گفت  
 نقلی راه مادرش در راه باشد  
 و بی سر باشد نسیم که شنیده ایم  
 بعضی شاگردان مکتب را به  
 اثر شناخته بواسطه های  
 کود کستان پس از وقت مکتب  
 جذب می نمایند شناخته شاگرد  
 یکی را جذب نموده اند ؟  
 - ماله هیچ شاگرد مکتبی  
 ندانم این حرف یکی غلط ط  
 است در حالیکه ظاهره ظاهر  
 معانی کود کستان ستاره در مورد  
 جذب اطفال مکتب به کود کستان  
 ها چنین گفت :  
 - ما تنها اطفال معلمین کود  
 کستان را در مکتب های که به  
 حواصت به است کود کستانها  
 خصوصاً داده شده در کود کستان  
 ستاره جاداده ام که هیچگونه  
 مشکل را برای اطفال کود کستان  
 ایجاد نمی نمایند در حالیکه  
 صالحه میامدی کود کستان  
 شعور قدم به قدم ما را حصار  
 می میکرد از او خدا حافظی نمودم

# معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

با پلا تیدی پاسخ داد  
 در کود کستان اطفال موسا  
 یکبارهای مدتی و محسوسه  
 سازی و سرش کاری خواندن  
 زودتر شعر ، نژاد ، کتاب  
 فرا گوی روش ادبیات با اطفال  
 و بعضی معلومات آسانی بسا  
 در نظر داشت من شان آشنا  
 میشوند و میمانند که توانستیم  
 آن این امکانات را برای شان  
 محسوس ساخته ایم  
 بعد از ختم سخنان محترم  
 ناطه نورستانی از پی تشکر  
 نموده و پس از این ساعت  
 کوتاه وارد کود کستان ستاره  
 گردیدیم  
 این کود کستان گریه  
 ریخته میباشند تر نسبت به  
 کود کستان درستی به نظر می آمد  
 اما سلیقه و نظافت درین جا هم  
 کاملا برآمده شده به چشم  
 می خورد ، با پیروان در بازیهای  
 در و دراز عقب در مساوی  
 رسیدیم با تا یک ساعت گفت که  
 در هر دو کود کستان آمین شان  
 تشرف نداشتند یکی به خارج

و نشان درسی این ها همه  
 پلان هایست که باید بالای اطفال  
 ل تطبیق شوند  
 رحمه مشخص معلم دیگر  
 کود کستان ستاره برای مادران  
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه  
 یک دختر مادر میشود باید  
 بیشتر از همه توجه صحت ، نظا  
 لت و نظارت های طفل خود بسا  
 شد در ضمن آن طفل کیودهای  
 راه در وجود خود احساس  
 می نماید همه تا تیرا صورت نفسی  
 اند که آینده طفل راه خطر  
 میاندازد در غم حرفهای  
 معلمان کود کستان ستاره  
 ره مان را به طرف کود کستان  
 شعور و تمهید نمودیم ، ساعت  
 دویم پس از آنکه بود و تکی  
 به آنجا مراجعه نمودیم  
 با ماله میامدی آن کود کستان  
 معرفی شد سخن ماله  
 جان پس از معرفی و ختم  
 سخنان ما از او خواست تا  
 روز دیگر به آن جا برویم چه  
 به گف خود در از طرف  
 بعین آن قدرها نهاد شاگرد

ز اندم از جمله معلم صاحب  
 ها یکی مسرور هام را تا به  
 نمود دیگری سرخسور استند  
 و آن دیگر نسیم نبود ناگروه  
 هفتم معلم شیر خوار گناه  
 کود کستان ستاره در پاسخ  
 یکن از پرسشهایم گفت : بعضا  
 جار و جنجال های خانواده گن  
 بر خاطر مادرین در و از همین  
 ثعل حالات تاثیر مستقیم  
 بالای روان کودک دارد ، ما  
 داشته ایم از همین گونه  
 اطفال که روحیه ای بوده اند  
 همان حالت پزیرنده کی طفل  
 پس اطفال دیگر را نیز تا تر  
 میازد ، این وظیفه معلم  
 ست تا چه گونه طفل را از تشویش  
 های روانی ، خشکی و دلنگنی  
 برهاند زیرا راجحان مسامح  
 سازد که طفل همه تشویشات  
 درونی را فراموش نماید تا گتسه  
 نماید گذاشت که سلامت نمودن  
 خفا خوب زنده کی بسیاری  
 طفل در قدم نیت و وظیفه  
 با اطفال اوست  
 پرسیدیم تسلیل مادران

بقیه از صفحه (۶۱)

# آرزو دارد ...

بد منتون پذیرفته‌شدم که در هر دو رشته قهرمان می‌باشم .  
 - آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست ؟  
 - بلکنی میکند و با جسم می‌کوبد به تصور من سوال شما از این نکته منشاء می‌گیرد که من یک دختر استم .  
 - نخیر ، های-چنین حرف من در میان نیست و صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم .  
 - خوب ، بشنوید ]  
 ورزش بد منتون ، ورزش - اجتماعیست که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل می‌باشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و - هم به شکل سنگل " انفرادی " اجرا میشود و پرورشکاران را تا حاکمیت عام تمام بالای میدا ن داشته باشد ، البته در شکل

انفرادی آن با نام این ورزش - بکیت بد منتون ، پروجا ل میا شد .  
 - به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورد ، ام شما - همیشه قهرمان بوده اید . راز موفقیت تان چیست .  
 - در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام ، و فعلاً خودم را از این نمی‌ترسم ، اما در این زمینه از - تیمران خوب خود محترم - محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگزارم و در قدیم قدم به پشت کار و حاضر بودن - خودم به شکل منظم در تمرینات - بنات می‌باشد . مو صوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در - انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدم که - البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره و یک کپ قهرمانی و بی شما تقدیرنامه های ورزشی دارم .  
 - چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتم در مورد نوعیت و نتایج مسابقات تان حکایتی شنیدم .  
 - یکجا قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با - تمسهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همیچ " باخت " نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب -

فد را چون آن کشور برام داده شد .  
 - در اخیر اگر پرسشی را طرح نکنم خودتان چی خواهید گفت :  
 اینکند آخرین لحظه رشته کلام را به دست من سپردید با استفاده از فرصت می‌گویم که ورزش بد منتون از سالان د رازی در دست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار - متعدد همین اکنون در این عرصه دارم و اما اندک پیش توجهی بخاطر حضور ما - ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نشده است و - موضوع دیگر اینکه همیشه و - میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم .  
 - من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنی برایتان آرزو میکنم .

## د (۳۳) خ پانی را خد بفرستی ...

(( داهلك لوتى دى . نيه به داري چى كوك بل شونھى تھى ولبزو ))  
 داهلك وويل :  
 - (( و لوتى ته يم . راصه چى دهنه شتن سري مائى ته ورشو او كوتى س وگورو ته به حتما وويى چى دهنه د كوتو شاو خواز نداد يار له غوتو جوشوي او ياشى چى دهنه دوه سترگى او پوزوه زوز د كوتو به تلى پوري نيشى وي ))  
 مدير وويل : (( و عقده لرم چى دا كوچنى لوتى دى...؟ محسن سواب وركر :  
 (( دهنه لوتى ته دى . ما پخيله هم خو واري خپلى كوك نى دده يلاړه ووروي دى ، خو د ووروستى بل لپاره كلكه چى وولم ، مانه سى وويل چى م شوي دى ))  
 دهنه خنگه م شوي دى ؟ يو وڼ دهنه فونشل چى به سوه كوتنه كى مخ وويى . كله سى

چى كار پاكه ورتخده وى ليدل چى خپل كوتى س تو - كلې دى . تا سو وگوري ، دهنه داسى محكم سندان ولسى وو چى نژوي ووسندان سوري شى دهنه لاسره سندان پوري كلك نيشى وو او تول دهنه خلك چى په لپاره تپيدل ، مرسته سى ووسره ونگره ، هوگي ، له ده سوه چى مرسته ونگره او دى په سندان پوري نيشى م شوو ...  
 مدير محسن ته چى دكوك چنى تر خنگه ولاړ وو ، وگل . دهنه دواړه داسى پويول نيشى وو ، چى تا به ويل دوا - ره سره يو دى او مدير خپل - سر خو واره سى له دى چى وواى ، وپوزواړه . بيا بېرته وگرديد او په خپل بڼه خوگى كيناست . دكافله پانى سى دسزه سره واخيستى او خو شپى وروسته به سى د سترگو له كوتنه محسن او كوچنى داهلك ته وگل .

بقیه از صفحه (۵)

# مردم در ...

اتحاد ولدوله سردار احمد - القدوس خان صدر اعظم بوضاحت بمشاهده رسیده است . چنانچه همینکه سردار مو صوف از کابل روزه عقد هار گردید در فزانه سران قبايل مختلف چون محمد آغا هزاره ، عباس خان هزاره ، محمد رحمد خان توری ، محمد الله خان قبايق ، نواب خان و سهند خان الکوزای ، نور محمد شاه خان قزلباشی ، محمد اسلم خان بلوچ ، حاجی محمد یعقوب خان توخسی و یک عده دیگر از خوانین و علمای روحانیون تا شهر قندهار زير شمار های اتحاد و همبستگی در صفوف مبارزين پیوستند و -

طرد هرگونه اختلافات فقهی قومی و منطوقی چون مفت واحد علیه دشمن همایزه پرداختند و به این ترتیب وحدت ملی مردم افغانستان که توسط رهبران ملی تبلیغ می‌شد تا - بانگر پیروزی تاریخی آنها علیه استعمارگران انگلیس بود . این اقدام پررسه مبارزه در راه استقرار حاکمیت ملی در کشور را تکمیل کرد . لذا دیده می - شود که رهبران تمام های ملی از همه پیشه و امرا استقلال کشور روی احساسات پاک و وطن پرستی مردم خطاب می‌کردند که این امر منجر به استرداد استقلال کشور ما گردید .



صورت کبره و پوست دقیقه قبل از آن محل را با خاکستر گرم و با داغ اما پاک و مانند خاکستر کاغذ پاک و خاکستر سکرته و خاکستر تکه های ظرف زهر سندی بمالید .

۶- مالش دادن یک توتبه مکعب شکل پنج پاک قبل و بعد از برکنده موی علاوه بر جلوس گیری از نفوذ انتانات و میکروب های عادی در درازنای کاهش میدهد .

# ازموهائی که رنج...

بقیه از صفحه (۵۷)

در مراحل بعدی میتواند برای همیشه آنرا از بین ببرد . طرز استعمال آن نیز زیاد سهولت دارد .

ورقه ضخیم موم داغ را بالای ناحیه هموار نموده و اندکی انتظار بکشید تا سرد شود . سپس آنرا برخلاف جهت تایل رو بیدن موبد داشته به طرف خود بکشید . در این صورت استعمال پارچه تکه و پلاستیک لازم نیست .

شوره دوم آنست که سوم گذاخته شده اما قابل تحمل را به آهسته گی روی جلد هموار نموده پس از یک دقیقه پارچه نازک و پاک شسته و خشک ساخته شود . در مورد مدت تطبیق آن لازم است تا بادا کتر جلدی تمام گرفته شود . زیرا استعمال آن روی جلد کمتر از مدت - معماری بپایند بوده و بیشتر اهدت معیاره باعث تخشش سوزش و آفات پیشرفته میگردد .

استعمال در او روی جلد در رساچه گزیده گی زخم ها لکه های جلدی و نواحی - دارای خارش جلدی مطلقا - ممنوع است . در این شوره - رو بیدن موی تازه تا نوزده روز نامکن است . پس از ختم عمل جلد بار دیگر پاک شسته و کرم تطبیق گردد .

هنگامه واکسینگی :

بهترین موم نرتهن شوره نجات از پرمی مخصوصا برای پاهای با زوان زهر باروان - غلیظه واکسینگی است . که - رو بیدن موم از کم تا دو سه نامکن ساخته میتواند البته

دوم مخصوصه پانامه های گوناگون می و تجارتی به همین جهت تهیه شده است و اما شام نیز میتواند آن را به سهولت از ترکیب مواد ذیل تهیه بدارید .

گرم - بوره بودرشد . . .

آب یک گلاس .

جوهر لیموی ترش (بیشتر) یک اسید) یا قاشق چای خوری .

گلسهین نم قاشق .

آب را تا زمانی حرارت - دهید که بوره کاملا در آن -

تل شود . نمیه آن تبخیر خواهد شد .

جوهر لیمو را با آن یکجا ساخته تا وقتی که به قوام موم برسند حرارت دهید . سپس آن را از منبع حرارت دور کنید و نم قاشق گلسهین به آن علاوه نمایید . دیگر واکس تهیه شده قابل استفاده میباشد .

تست حساسیت مانند قبل - حتمست .

## الکترولیز :

شوره مدون از بین بردن موی آنست که باید تحت نظارت متخصص و یا داکتر جلدی مجرب صورت پذیرد . زیرا - خالی از خطر نیست . الکترولیز به شش - هفت گزیده متفاوت از فرستادن تداوم جریان - برق به فولیکول موی و بسیار د بیاز موی قطع راه تغذی - مسدود ساختن مجاری ارتها - طی موی با غشویت و سوزاندن شاقه موی صورت میگردد . این راه از بین بردن د امی موی است و اما یک بار دیگر قابل هشدار است که باید با آن حد اعلا احتیاط و سواغات هدایات تخصص جلدی در - نظر گرفته شود .

به خاطر بسپارید که از بین بردن موهای اضافی به این شوره برای مصابین تکالیف قلبی د پایت ( موی شکر) و دختران کنتراز سن شانزده مطلقا ممنوع است .

پس از بین بردن مو با شوره - الکترولیز باید تمام بدن را - حقیقا کرم جلدی تطبیق نمود .

معمولا به خاطر پوها - ندن پرمی ساده از موهای زیاد استفاده میکنند که به دلیل ذیل باعث زیاد شدن موهای این ناحیه میشود :

حسالت تحمیک پذیری و استعداد رشد موهای ساده در برابر تماس های مداوم با موها .

در سایه قرار گرفتن ناحیه - تفرق مداوم پوشش .

مواجهه شد . رفته رفته حلقه مخفی سیاسی به شکل علنی به فعالیت آغاز نمودند مشهور ترین این حلقهات به گفته نویسنده افغانستان در مسیر تاریخ دو حلقه بود .

۱- حلقه که خود را "جوانان افغان" نامیده و سرام تند تر و دست چپ داشت و اعضای مهم آن عبدالرحمن - لودین ، تاج محمدخان - پغمانی ، فیز محمدخان ، باروت - ساز و میرغلام محمد غبار بود .

۲- حلقه سیاسی که از طرف میرمحمد قاسم خان رهبری میشد و در آن عبدالهادی - داوی ، فقیر احمد خان ، مهد غلام محمد رخان ، پای کتری غلام رضا خان و دیگران شامل بودند .

از جانب دیگر رکابنده اختلا - فات شده بد بین مشروطه خوا - هان و مخالفین مشروطیت بروز کرد این اختلاف نظر ها عمده تا فضا بین محمد و طرزی وزیر خارجه به عنوان مشروطه خواه و عبدالقدوس خان اعتماد الدوله صدراعظم به عنوان مخالف نظام مشروطه در میگرفت در ذهن شاه چنین القای شد که این اختلافات برای د وام شاه مفید میباشد ، محاله تا انجا بالا گرفت که عبدالقدوس

# گل

طبله ، هارمونی ، اوشیلیس غزولای شی به ماندولین - اکاردیون از مانیوی هم نیه لاس گرمی اویه غزولوی در بخ - کوی .

گلزمان ، دینتو موسیقی لوال اودغی موسیقی خد - متگاردی ، دی دینتو - اصلی موسیقی خوشبوکنسی اونه نه اونگی به بی دودی خوشبوکنی اولاری دی اوحتی دغری موسیقی ته هم دستندرو

بقیه از صفحه (۷)

# نهضت

خان صدراعظم طی نامه از شمس المشایخ و نورالمشایخ مجددی برادرش خواهان اعلان جهاد علیه مشروطه خواهان شد و آنانرا واجب القتل قلمداد کرد .

چون اهداف برنامه مشروطه خواه با به قدرت رسیدن شاه امان الله پا در هوا ماند و اصلاحات سیاسی واجتماعی شاه نتوانست روشن فکران را مجاب سازد بنابراین مقاومت های ایمن روشنفکران در مقابل شاه - آغاز یافت . شاه همیشه مقاومت روشنفکران را در مقابل خود احساس نمود یکایک آنان را از پهلوی کنار گذاشته در عرض افراد فرصت طلب و مقاپرهت را به جای آنان گذاشت و در پیبرفته اداره دولت شکل یک اداره مطلق العنان را به خود گرفت علاوه محمود بیگلر - طرزی از وزارت خارجه معزول شد ، محمدولی خان وزیرخبریه از پست فعال وزارت خبریه

به و نیغه تشریفات ، کیا شاه گذاشته شد ، عبدالهادی - داوی وزیرتجارت از کابینه استعفا نمود و میرمحمد قاسم خان از امور مهم مملکت دور ساخته شد .

با این حال شاه در جرگه ها و گرد همائی باعکس العمل های روشنفکران رو برو میشد . غلام محی الدین خان آرتسی و کهل انتخابی کابل در لویه جرگه ( ۱۹۲۸ ) فریاد کشید :  
گمشحضرتا !  
مادامیکه این وزرای - مشهور با القادشا تا پای محاص - که و دار برده نشده هیچ اصلاحات در مملکت ممکن نیست .

برای شاه موقعیت دشواری پیش آمد حکام و مامورین فرصت طلب که به عوشر مشروطه - خواهان کرسی ها را اشغال کرده بودند بدون هیچگونه احساس مسرولیت به چورو چپاول و مکیدن خون مردم مصرف بودند که پیا مد آن

(۴) خ پاتی

# زمان

به جورولو کی کارا خلی . گلزمان به نایتمستوالو - نوکی گدون کری دی دمنخلستان به نیتوال کی بی افتخاری دیلوم ترلاسه کری .

گلزمان اوسر به پیتوکی دغزل موسیقی دودی به خاطر نهاتن هشی کوی ترخود پیتو دغ برخه موسیقی هم خیل له عمان لور نمای به ورسوی دده دغه - هشی بی گبی ته دی هما - فسی چی دده دینه استعداد له برکه دده شعرت او محبو بیت نهات دی نودده دکارله برکه به دینتو موسیقی و له هم مکه هی .

نارضایتی مردم از شاه بود . شمارده ی غریب که شاه از اروپا با خود آورد ، بودیا - واقمیت های زنده گی ، احصا سات مذ هبی و عرف وادات سستی مرد . موافق نبود بنایران تحریکات انگلیسهارا خوتر توجیه کرد ، میتوانست گذ شم مناصب و تمهد مس - بندیم که به شکایات خورد و - بزرگ از طفل بی دندان گر - فته تا پیر مردی که آخسین دندانش را حین بالاشدن به سرس از دست داد مانده و وقعی نمیکد ارم .

به اثر سعی و تلاش منمو - بین اهمیت جمع آوری بیستکارت مد بهت مبارزه با جرایم فلسی در هرز مقدار زیاد تصاویر و - بیستکارت های مغایر اخلاقی وکلتر از نزد " متن پرورد - بزرگ دوست " شاکر دصنف ششم یکی از کتاب کشف چه دست آمد . بیستکارت تصا - ویر به دست آمده ضبط گردیده ششم به چنگال بهره های - نهشدار صنفی هاسپرد شده و قضیه تحت تحقیق نگران صنف قرار دارد .

از خواننده گان ارجمند صمیمانه تقاضا به عمل مایسد تا با خواندن این مطالب بر ما خنده گریز نکنند .

بقیه از صفحه (۶۱)

# اخ

میکردید به امضا رسیده در متن پروتوکول آمده است : ماهر دوجانب نقرشوه گیرند مورثوه دهنده را مخفیانه بازی نموده از تخلفات همدیگر زهر کانه

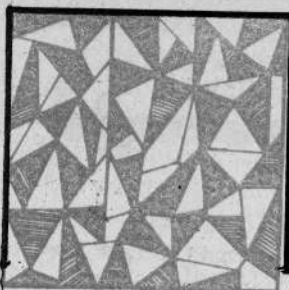
قشر تحصیل کرده و قلمبسم ملت که باتند رو ، شاه موافق نبودند و در سیاهی سواران اهداف برنامه مشرطیت را رو به قنایمید میدند از تگبار شاه دور ایستادند .

بنابر آن شاه مجبور شد با این شمارکه :

مهرم تاتونشوی نامم - اگر از نام من ترانک است " وطن را ترک کنید ولی در - پایان نهضت امانی قفار موج معکوس فعالیت های تند روانه شاه را انانی متحمل شدنکده اصلا - با ت - د های امان الله خان موافق نبودند تعد اد زه این رو - شنفکران اعدام شدند ، و یاد در غلو زنجیر زندان ها افتادند که ادا به شرح آن از حوصله این بحث خارج است .

# ملاقات در مسکو

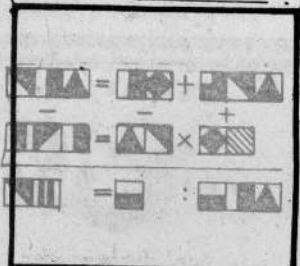
معددا سفر بوش به سکو از نظر سیاسی ضروری نبود . دو کراتها او را ملاقات میکردند که باید در پاسخ به تهمیرات در اتحاد شوروی خیلی محتاط باشد و تلاش نکند تا از مداخلات گریز پشیمانی به عمل آرد . شاید از همین سبب بود که آقاي بوش در میانه خود احتیاط را از دست نداده و پشیمانی اشرا بر پیمانی اصول وانمود کرده است . و بالاخره پشیمانی - ابتدای صلح جبهات ابرقدرتارالمالین اینها می کند . اگرچه ( ستارت ) نگران انسانهارا از خطر های اسلحه های دوزخ دوزخه ؛ مکرمتوان گفت که سرفراز خوین برای ایجاد جهان فارغ از جنگهای سه می خواهد بود .



در این ماه برج به ستاره وجود دارد که نامش است -  
! اما! اینرا پیدا کنید .



این به نشانی مریخ است  
بآن دلیل که نام بی از ایالات  
متحدہ امریکا در آن پنجم من  
خورد . این ایالت کدام است



### اعداد امروز

اعداد امروز  
در ایندها برج ، نقش  
عددی را باری میکند و شما این  
اعداد را از روی علائمی که در -  
اعتراف آنها دیده میشود منی  
توانید پیدا کنید .

# حل کنید و جایزه بگیرید

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

افقی :

- ۱- عروس شهرها . دلبری
- ۲- مخفف کز . دنباله درخت
- برسر
- ۳- از شهرهای عربستان .
- از القاب انگلیسی
- ۴- لکه کوچک حرف معمول
- به واسطه .
- ۵- از اسمای ارضی ، فراغنه
- مصر .
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد
- آدم خالخورده چشیده .
- است .
- ۷- حرف انتخاب جمله کتب
- طلبی ، از حالت دریا .
- ۸- کتاب جمع شده . در یکی
- از آثار جان اشتاین یک پنهان
- شده است . فلزی است .
- ۹- خوراکی با تخم مرغ ، از
- هرازان دوت .
- ۱۰- رسن فلز گرانبها .
- ۱۱- هنر پیشه فلم بیک
- نهک .

عمودی :

- ۱- مسردترین نفاثر جهان
- در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا ، انگلیسی
- پنوع ویتامین ، کاملتر .
- ۳- از سران آلمان نازی ،
- خواننده گلستان .
- ۴- بخاطر سپردن . از انواع
- خواهر برادر .
- ۵- از جشنهای باستانی ، از
- کلمات پرستش تصدیق روسی .
- ۶- واعظ در جمع .
- ۷- سنگ تازی ، میزان کر -
- دن معددی است .
- ۸- از ادارات تابع وزارت -
- کشور ، از موجودات افسانه
- ای .
- ۹- تکراری از حروف . روایه
- صحرا
- ۱۰- نخس ، از خاکهای -
- صنعتی ، از حیوانات مزاحم .
- ۱۱- از مخترعین معروف -
- امریکایی .

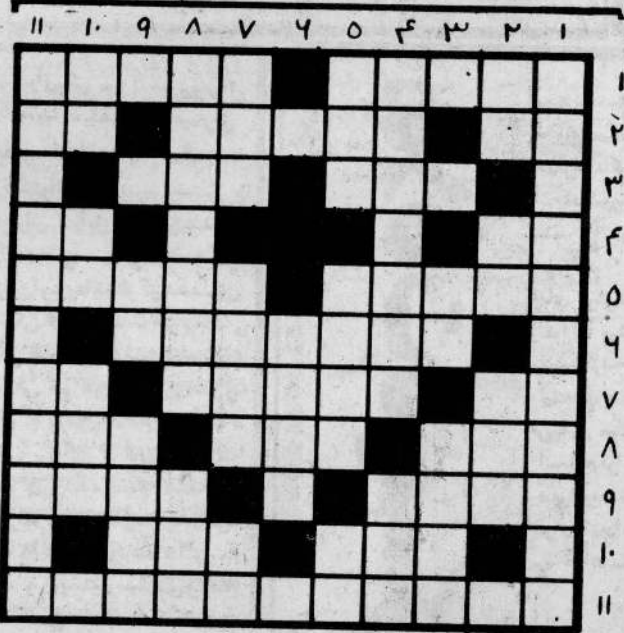
# سعدی

# ۵۵



# پند و اندرز

# ها



۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱



# سپاوون کورکات

## شیر سوه و عسل

ترجمه : حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ همک درخت زنده گی میکرد ، متوجه شد که زنبور های عسل بسیاری شان خانه ساخته اند . خرگوش به فکر افتید که چگونه از سوراخ بیرون برآید ، از زنبور دوستش موش صحرایی رابه کمک صدا زد . آن وقت هر دو سبزه ها و علفهای خشکیده را از بالای درخت جمع کردند تا به اطراف زنبور ها در بدهند . با ایسن کار شان زنبور های عسل دسته جمعی پریدند آن گاه خرگوش و موش صحرایی ماندند و عسل ها .



۲-۳ : وقتی آن ها به عسل چسبیدند و مصروف خوردن شدند یکبار سرورکله شیر در آن جا پیدا شد و غریب :

تیز تر ، تیز تر از درخت پا- بین بیائید . خرگوش که متوجه شد فریاد کشید و خشمگین است لرزان لرزان گفت : موش

صحرایی مراد علف بیچکان وقتی این کار انجام یافت . خرگوش به شیر گفت : تو میتوانی به خاطر آسوده راحتم را بگیری و بروی ، من خود به خود پا- بین میروم . خرگوش بدین ترتیب پاره نجات خود را سنجیده و از درخت خیز زده و پتان پرید که نهی .

شکار که از پنک شیر فرار نموده بود ، ازین رو هیچ پشمش را از موش صحرایی دور نمیگرد



۴- لحظه یی بعد ، شیر با خشم زیاد بر موش صحرایی فریاد : پایمین شو .

بدین ترتیب موش صحرایی مجبور شد که خود را تسلیم کرک نماید .

۵- شیر در حالی که موش صحرایی را بر زمین خوابانده و میخواست خفکش کند ، گفت : تو زور جرات تیری از جنگل من عسل بخوری ؟ موش صحرایی بازار زد و عذر گفت : بشیو جان خرگوش مرا وادار به این کار ساخت و غریب داد .



باد رنده خوبی تمام با پنجالش بر موش صحرایی حواله کرد اما موش صحرایی بدون آن که پنجالش بر وجودش برسد ، آن را در هوا محکم گرفت بعد از آن جستی زده و در میسان بته ها خود را ناپدید ساخت .

۷-۶ خرگوش را که غسل موزه  
 داده بود اینبار با سنگ پشت  
 قصد خوردن غسل نمودند باز  
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد  
 گرن بلا فاصله بر خرگوش غرید :  
 بیا پایین شو ، چرا معطل  
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل  
 گفت : اگر توبل میدهی مرا  
 قورت نمیشی ، پایین میومم گوشت  
 بسیار سختی دا دم و پسر علاوه  
 کوبنک استم ، وقتی نرم شدم -  
 طعمه خوبی برای تو میومم  
 آن وقت مرا به دم خود بنشان  
 چنچ بده ، بعد به زمین بز  
 آن وقت پیش از آن که نفسم  
 برآید مرا نوتر جان کن . نشیو

بلا فاصله خرگوش را بردمش  
 نشاند ، دمتر را چنچ داد اما  
 چون دم کوتاهی داشت هخر -  
 گوش از دمش لغزید و ناپدید  
 شد .



۹-۸ : اکنون تنها بیچاره سنگ  
 پشت بر درخت مانده بود اما  
 هر قدر که نشیو بزوی حمله کرد  
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ -  
 پشت هیچ تا ، نهر ننمود . یکبار  
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش  
 بیرون آورد ، نشیو خور شد و آن  
 راه آب انداخت . سنگ پشت  
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو  
 به دنبال آن خود را به آب اندا -  
 خت ، لیکن درین میان خودش  
 نغر کرد .

۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به  
 سرف جنتل خزید ، آن جا کلبه  
 خرگوش را دید ، آرام داخل آن  
 رفت ، لکن آن جا را خالی  
 یافت ، خوب منتظر برگشت -  
 صاحب خانه ندست ، خرگوش



به زودی آمد ، اما چی میدید  
 پل با های نشیو ، ۴۴۰ واقعا  
 چا یکی و تیز هوش را از -  
 دست نداد و با عجله گفت :  
 صبح بخیر کلبه من .  
 صبح بخیر .

نشیو به دنبال خسر -  
 گوش دوید ، اما شکار از چنگ  
 رفته بود ، زیرا به همان اندا -  
 زه که نشیو ساده بود هخر گوی  
 زرنک بود و با خود فیصله کرده  
 بود که مخصر صا ، ننگدار ، نشیو  
 غسل بخورد .



محترم نظیفه احمدی از اکا-  
دمی علوم ج ۱۰  
طرح تان برای نزدیک بین  
رسید. وی امیدوار است در  
اینده طرح ادبی بفرستد.  
از شما سپاس گذارم.

دوستدار سیده مه‌مهیدی  
نزدیک بین در مورد کسی  
که شما پرسیده اید که چرا بر-  
نمیگردد از قول عوام مفرماید:  
اگر ده بار کسی محکم گرفته  
نمی‌تواند. حوصله مند باشید.

همکار خوب توریک اسدی  
از لایحه مهم:  
نه تنها شما بلکه تمام خوا-  
نده گان عزیز سیده هرگاه  
مخواستند بگویند (سبا وون  
چطور باشد؟) باید همراه با  
مظریات خویش یک قطعه نو-  
توی خود را نیز ارسال بدارند  
از شما تشکر.

ساکت باش:

مگر که دوستم داری بگذار  
این جمله بر لبهایت بسرز  
ولی به صدا نیاورد.  
خواهم آن را از دور احساس  
نمایم. از رویا بیدار مکن  
و مگر که دوستم داری. آه  
ساکت باش.

محترم عبدالشمن شهزوی -  
کارمند ریاست برق کابل -  
شما حتماً سده را هنگام  
برجاری برق - العه مینمایید  
که متوجه حساب بانکی سوله  
که در خود سوله درج است  
نشده اید. نزدیک بین برای  
خود دید روشن و برای شما  
برق روشن و توی شما مینماید.  
همکار همیشه حاضر سوله  
حکمت الله ناظمی حکمتجو از  
شاروالی کابل -  
نزدیک بین نامه تان را خوا-  
ند و گفت که شما از خصایص  
نیک انسانی برخوردارید.  
ای کار در دور بین هم چون شما  
می‌بود. به هرحال از غیبت که

بگذرم باید گویم که من هم  
دعایم روزی شکست لاتی تان  
اگر به جایزه یک هزار افغانکی  
تمادت نمیکند به جایزه صد  
افغانی تمادت کند. از شما  
تشکر! امیدوارم در آینده  
بعضی سلام بچه ها را در حق  
خوانده بعداً حرفهای تان  
را همراه با فوتی تان بر-  
سند. نزدیک بین واسطه  
خواهد شد تا بدون تو بست  
چاپ شود. در لاتی برنده  
باشید.  
- آخرین چیزی که از دست  
پورود، امید است.  
- حیثیت را میتوان خم کرد  
ولی آن را نمیتوان شکست.

# از نزدیک

همکار خوب مهم کمال از  
لایحه اربانا.  
ما بوس نشوید. نزدیک -  
بین شما را در طرح جدول -  
تشویق خواهد کرد. چرانی!  
ما از تمام همکاران خویش طرح  
جدول می‌گیریم. مگر به شرط  
آن که خودتان به اداره مجله  
تشریف آورده طرح جدول -  
تان را تسلیم نمایند. از شما  
تشکر! جدولست باشید.  
محترم مسعوده مهجور از  
اکادمی علوم.  
نزدیک بین هر قدر شیشه  
هنگام را پاک کرد تا نامه تان  
را درست بخواند مؤفق نشد  
بالاخره از دور بین کمک خوا-  
ست او بعد از آن که حرف  
را زهر داد و زهر داد و جنگ  
انداخت، توانست بخواند  
ولی توانست از آن مضمون

درست بگیرد. مشوره بنده به  
شما این است که از خداوند  
برای این دو نفر سواد عاجل  
و دانش کامل آرزو کنید. ماهم  
برای شما مطالب جالب آرزو  
مندیم.  
همکار عزیز سید خالد حکمی  
از لایحه دوستی.  
چرانی! شما میتوانستید به  
شعبه (اطلاعات و نامه ها)  
اداره سیاوون تشریف بیاورید  
و در مورد ذکر شده از نزدیک  
بین کمک بخواهید. قابل  
تشکر نیست!  
علاقه مند جواب به نامه ها  
روشنه جان زین.  
نزدیک بین از احساس نیک  
تان نسبت به او تشکر میکند  
ولی این که خوانسته اید تا یک  
قطعه فوتی را در این  
صفحه سنجاق نماید. -

وی مفرماید: همکار گل بدین  
منفذ معمولاً عکس‌های علاقه-  
مندان ما چاپ میشود. اگر  
این جانب نیز عکس خوشتر  
سیناق نمایم، همکار دور بین  
ساحب بالایم می‌بگرد که  
گویا من خودم علاقه مند خود-  
هستم لذا معذرتم را بپذیرا  
شوید. و بگذارید ما این تقاضا  
را از شما کم. و در مورد -  
نامه تان باید گفت که اگر  
شما به جای نزدیک بین می  
بودید باید نامه خشک می  
میکردید؟ جز این که از تو-  
بستند اثر نامه های (ترا) آرزو  
میکردید. از شما تشکر. بر  
عکس نامه تان ترو تاز باشد.  
محترم فوزه وردک.  
برسیده اید که چرا هنرمند  
محبوب نهراد در با در کشور  
کم دیده میشود?  
نزدیک بین میگوید: به  
خاطری که در خارج از کشور  
زیاد دیده میشود.  
همکار عزیز احمد حاوید  
سمی:  
نسبت از بهاد مطالب  
نزدیک بین نمیتواند تمام نیک  
های ارسال تان را نشر  
نماید اما چون به این عقیده  
است که (( اخلاق مهم است ))  
لذا دو نیکه از نیکه های  
ارسالی تان را در مورد -  
اخلاق انتخاب میکند.  
خلق خوش چرافی است  
که صفات خوب ما را روشن می  
کند و بر صفات بد ما سایه  
ماندازد.  
خلق خوب پول رایجی است که  
باهر نعمتی عوض میشود.  
همکار خوب مرضیه مرا -  
دی از حصه سوم خیرخانه:  
قابل تشکر نیست نزدیک  
بین همیشه در خدمت شما  
بوده و نامه های پر محتوای  
هریک شما را بدون واسطه  
میبواید، و در مورد مطلب  
این نامه تان مفرماید که  
ای کار جای اعتبار است تذکر  
میدادید.

شمار قدیم نورالرحمن  
نوبین از شهر بلخمری.  
برای کسانی که شما کانتینر  
کانتینر سلام فرستاده بودید،  
همه بالمقابل کانتینر - کانتینر  
علیوت مفرستند. و به جواب  
کله تان دور بین مفرماید:  
حالی که بی فایده است، بی رقم  
همی که تخلص تان را دیدم،  
خیال کردم که از همکاران شما  
هستید، باز هم برای آن که  
قهر نشوید، همانم نزدیک -  
بین معذرت میخواهد. برای  
آن که جبران نکرده باشیم، می  
خواهیم عذر شما را در قطار هم  
کاران دایمی بچاییم و لطفاً -  
در نامه های آینده یک قطعه  
فوتی تان را ارسال کنید، و اینک  
مطلب زیبای طنزی تان را بخوا-  
ند:

آمدن کارمندان به ویفه  
- آمدن جناب رئیس به دفتر  
شورفته خواست دلبر.  
- از مدتی صاحب محترم وابسته  
است به کش موتر مایکلتر.  
- از ما مورعاً حب وابسته است  
به پنجر شدن مایکلتر.  
- و از ملازم بیچاره ساعت هفت  
صبح و بدون در زدن داشت  
شکلر.

محترم غم ریانی مرادی از  
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا-  
ملات شما، صرف فوتی میا-  
رک تان را چاپ میکنم و امید  
واریم در آینده مطالب جالب  
تان را نشر نمایم.  
محترم ریتا کوشی ایماق از -  
شهر مزار شریف.  
دور بین حیران است، چی  
کند؟ بی شمار عزیز ما مفرماید  
کهن دایمی هستیم، چرا -  
نو خطاب کردید. ولی  
بعضی فرموده اید که همکاران ما  
تشریف دارند. حال آنکه در  
شماره های گذشته، نامه -  
های فراوانی از شما را پاسخ  
گفته ایم. به هر صورت در -  
مهمین حال هم جای شکر است  
مانند مطالب جالب شما  
هستیم.

# خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک  
است که ممکن است منجر به  
موت انسان شود. زیرا موقعی  
که مایه خواب می‌رویم آهسته تر  
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن  
جذب می‌کنیم. کربن را  
در خون نگه میداریم. جمع شدن  
اکسید کربن در خون برای  
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت  
بختان سرور ندارد ولی اگر  
از این مدت تجاوز شد، مسمومیت  
از بلخ.

خواب زیاد به قدری خطرناک  
است که ممکن است منجر به  
موت انسان شود. زیرا موقعی  
که مایه خواب می‌رویم آهسته تر  
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن  
جذب می‌کنیم. کربن را  
در خون نگه میداریم. جمع شدن  
اکسید کربن در خون برای  
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت  
بختان سرور ندارد ولی اگر  
از این مدت تجاوز شد، مسمومیت  
از بلخ.

# از دور

# چه وقت باید از دور واج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موفج  
از واج بستن سال باید باشد؟  
یک روانشناس مشهور فرانسوی  
مؤلف شد فورمولی برای خواب  
دادن به این سوال پیدا کرد  
که به عنوان یک کشف جالب -  
مورد قبول عدّه زیادی از  
دانشمندان واقع شده است  
فورمول ازین قرار است: اگر  
سن شوهر را نصف کنیم عدد  
هفتزایه آن افزون نماییم سن

مطلوب زن به دست می‌آید.  
مثلاً اگر سن مرد سی سال -  
باشد، سن زن باید نصف سی  
یعنی ۱۵ و عدد هفت یعنی ۲۲ -  
سال باشد. البته این فورمول  
برای تخمین حد اکثر بوده و در  
مورد همه صدق میکند.

ارسالی: رحمت الله رمزیار از -  
بلخمری.

# در نزدیک مکتب

دختر اولی: از تو قد ولکه  
میوشی که سگرت پف می‌شند  
او نموده دوست داره.  
دختر دوم: کی، سو چمبر  
آبی ره میکی.  
دختر اولی: بیلی بیلی هموره.  
دختر دوم: چپ با بر احمق  
که اویدم این.

# افزودن

هرکس زبانش را نداند بگیرد  
در جای غیبتش چالان می‌باید  
شد.  
اگر ناخنهای پت دست گرفته  
شود و از دست دیگر کسی به سر او  
سکه حمله میکند.  
اگر ناخنهای گرفته شده به  
زیر پا انداخته شود، فقر  
می‌آورد.  
اگر بر پیشم، مهبان می  
آورد.  
ارسالی: ریتا کوشی ایماق از -  
بلخ.

همکار با استعداد عید -  
المجید فایز از ولایت بلخ.  
دور بین از شما و دیگر  
همکاران شاعر تها مینماید، تا  
اشعار خود را بفرستید،  
تا در یکی دو شماره بعد صفحه  
بی ترتیبی و شمر جوانان را -  
زینت بختر آن سازیم. از شما  
تشکر، شاعر باشید.

# ۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

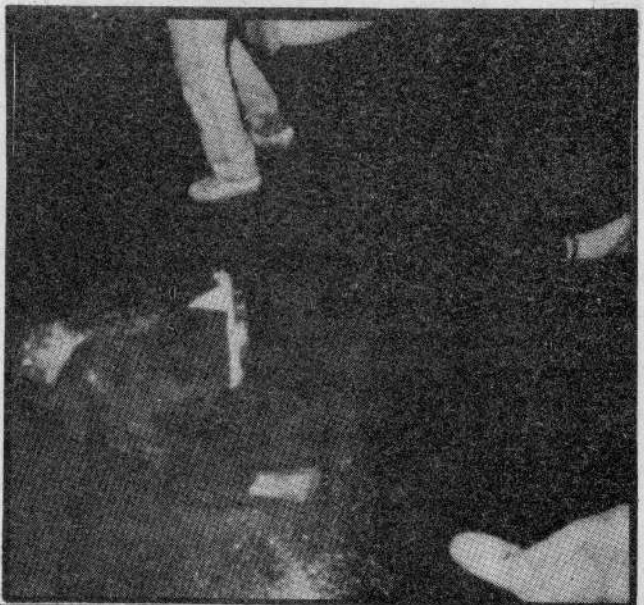
کودتاجهان مستقیمه دفاع کنند؟  
- اقلی کار میچف، حزب کمونیست چه موضعی دارد؟  
- پولیت بوری حزب تاجا حالا موضع خود را تعیین نکرده است. دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت، اما تاحال اعلامیه میداده نشده. کمونیست ها منتظر اعلامیه هستند. بوداشت شما از این حوادث به شایه زور نالاست چیست؟

- ارزایی ها مختلف است، بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نه نموده و آن را کودتای خوانند.  
- مردم چه فکر می کنند؟  
- مردم در تشرهش هستند.  
دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح میخ شد. ما له بر سر قانونت و حفظ ان است. در ما سکو اکون، ارتش، تانکها و ماشین های محاروبی و سربازان وجود دارند. مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع از ما سکو آمدند، این دفاع در برابر چیست؟ از سوی دیگر اگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش را باید مستقر ساخت؟  
- آینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید؟

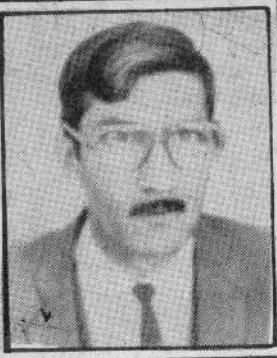
- حالا شاقشه اصلی در کشور تقابل میان رهبری جدید و جمهور روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خونریزی نماند، هر چه دیشب با مرگ سه نفر خونریزی لغز شد. من نمی خواهم باور کنم که کشته فوق العاده (ک) ج. ب. (خواستار خونریزی است!) - به نظر شما اکنون ابتکار به دست کیست؟  
- طوری که پولندی ها می گویند ابتکار در دست کسی است که تانک ها در دست اوست.  
نظر شما در مورد مقاومت بوریس یلتسن چیست؟  
- در ماه شهریور یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گریباچف باور نخواهد کرد و حالا اوازگر باچف دفاع می کند.  
موضع معازن روزنامه پر اودا - بدینگونه بود. سخنان او نشان می داد که کودتاجیان بیض از همه

پیشینیان حزب کمونیست حساب می کردند. اما آنها متوجه نشده بودند که این حزب و خاستگاه رهبری ان بابت در ندادن به نوسازی بشک مواج گذشته از مدت ها قبل با سپیدین به شعار حفظ قدرت و ایجاد مواج در برابر دموکراسی و کوشش برای کد ساختن روند های نو، ابتکار سیاسی را از دست داد. موبه یک حزب بی امید ییال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است. درست به همین دلیل آنها این ابتکار را بدست گرفتند. مقام پیش قراول مقاومت را بسرای حفظ دموکراسی بدست آوردند که نیاز تاریخ و زمان مارا درک نمودند. نیاز زمان ما اروپیکه تجربه، ارزیابی شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی، مقابله با دیکتاتوری ها و تسو ایتر یانیزم و احترام به اراده آزاد مردم (در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) مقاومت روسیه وارد مرحله مهم شد. پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را آغاز کند. شب گذشته یلتسن با آقایان بوئر، میتران، جان مچجر خانم تاچره، هارن له خوا لیتا و بعد

دیگراز رهبران جهان تا عمرها تبلیغونی داشت آنها با یلتسن هم نظر بودند. کودتا یسان فوراً قدرت قانونی را اعاده نموده و کدور را تره گرفتند! همزمان سنگر بنفشی ها ادامه داشت و - تا اهرات اوج میگرفت (۴۸ ساعت گذشته تا وقت بیز از بی نیر گرفت اجلاس پارلمان روسیه در روحیه هیبتگی کامل با بوریس یلتسن و با تایید در خواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گریباچف و عقب رتن کودتا چیان توام بود. کودتاچیان موفق نشدند رادیو و تلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کار سیاسی، تبلیغی وسیع افکار عامه مبدل شده بود، ببندند حمایت غرب از موضع مقاومت پیوسته انتراین مییافت و این امر بار و روحیه جنگنده گان را ازادی را تقویت می کرد. این امر زیر پای کودتا چیان راست نمود. روحیه آنان را درهم شکست. کودتاجهان فعالیت پارلمان شوروی، فعالیت بوریس یلتسن و برآمدن پایان دهها هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند. حواسی ظهر روز سوم کودتا شهر از شایعات در باره شکست کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان که عمده گپوری از شهریان ماسکو ان را دیده می توانند این شایعات را به موقع به اطلاع عامه رساندند. در یک گزارشی گفته شد که یانایف و چکا در حال فرار در میدان هوایی دیده شدند. درست ساعت آبعد از ظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها در مورد خروج قطعات از شهر اطلاع داد. همزمان فعالیت ها برای فرستادن دیات جمهور روسیه نزد رئیس جمهور گریباچف که در کرمیاد رجال ستراحت به سر می برد آغاز شد. در رأس هیات صدراعظم جمهوری روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم گریباچف بهره صرف در متن از اعضای شورای امنیت شوروی که یکی ان - بهره معروف پریاگوف بود در تلویزیون ظاهر گردید. آنها نیز نازم کرمیابودند.  
کودتاجیان در برابر اراده مردم به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید.  
قسمت دوم در شماره آینده



# چراغی در راه روشنایی



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان انبوی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی دجلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی دجلد دوم چاپ وارجا پ
- ۴- دلدنو ویشته امید وارچا پ
- ۵- دلدنو داستانونو مجموعو ( امیدوارچا پ )
- ۶- دشعرونو انشرونو مجموعو ( امیدوارچا پ )
- ۷- دنوی دنامتو لهکوالو دغوره اوژباړل شوپو داستانونو مجموعو ( امیدوارچا پ )
- ۸- ددختنسی - رمان عشقی حماسی ( چاپ شده )

وده ها زمان داستان آفریده است که شماری از آنها باهنوز - اقبال چاپ نمانده اند . چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند . که از جمله رمان عشقی حماسی ( دختنسی ) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان رانصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبیتر با اندیشه و متخیل بلند به حیات عاقلی میردازد . از همین جهت است که خواننده حساس را در محدوده گرمی گهر میکند و تا پایان اثر بیدرد نمیگذارد .

و در رخ و دردی که این نرزانان قلمدار ، با هزاران درخ و همیها ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردان به تنگ بود ، آرام و بین تیش با خود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت . به سال ۱۳۵۸ در روزنامه " میواد سمت مسمر اقتصادری راه دوش گرفت . و سپس به مجله " جرگه " از آن جا به مجله " سپاهن و آخرسن و ظیفه " رسمی اثر دست معاهدت خرید . هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود ، اما شکیبایی و همت بلند ، چنان در راهش داشت که هرگز ، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد ناگهین حالات خود نهنزدست از قلم و آفرینش بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خیر دراز منسای حیات آفرید . نشی فرهنگ خد مدعا مقاله " سیاس ، اجتماعی و اجتماعی به نشر سیرده است . به همین گنه صد هاشعر ، پارچه های ادبی ، در راه های رادیو سی

... و چنانی دیگر از جراتانان عمر نویی ملند . با زلم دیدار "انه" امید اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت جاودانه " غزیری ، التهاب سون و ماتم میگردند " و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهله میزدانند ، نویی انند .

مصطفی جهاد ، نویسنده " اندیشه نده " شاعر شکیبای - نویی نالیست بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از فروغ هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قره تره خیل ولهالی ده سیزلاست کابل دیده به دیدار هستی آورد . دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم بردان آفازه سپس در - لویه " حبیبه به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده " حقوق

کد شته فرو میفلتند . بعد میهرسد دیگر چیزی که نمانده ؟ میگویم سها سگد را از شما .

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دو مهین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آورد . بودند . پس از اجرای یک سلسله کسرتها دوباره به کشورشان عودت نمودند .

اداره " مجله " سپاهن از - بصیر باسل مهمان دار اینس گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری - نمودند ، قلباً تشکر مینماید .

به اتان تعلق دارد . پس از یک لحظه هتیمی به لب می آرد و میهرسد : آیا همین ، همین طورا دامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .

میگویم فقط یک - وال دیگرم را پاسخ دهید و پس :

« اسال کدام آهنگه افغانی را باز خوانی نمود . امید و چرا ؟ - آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بیچمجان لوگری " را برای مردم دستدا - شتنی افغانستان اجرا میکنم . آن همه به خاطری که از اینس گونه آهنگه ها مردم افغان خاطره های خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

پایه از صفحه ( ۲۵ )

## اوستا جان

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

« ایما از آواز خوانان تازما افغان - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟ بارضایت پاسخ میدهد :

- همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نواد را مسز خواهم بود . و فکر میکنم کسه آئیده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را ارامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گم است .

« پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در استان افغانی تان از شما چگونگی استقبال به عمل خواهند آورد ؟

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :

- پیش از آن که به افغانستان بیایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتم که میا دا بسرای علاقه مندان افغانی کم چه بهره خسته کنند و ششده باشم . اما آن طور نشد همان گونه



# رستوران محبت



میزبان خوشمزه و شیرین غذاهای غیره می باشد و خوشتر از آن در رستوران محبت برگزار نماید.  
 رستوران محبت با محبت و اخلاص در شرایط سخت و غیرعادی خود را خوب رعایت کرده و در همه اوقات خوار و فروزان می باشد.  
 پنجشنبه رستوران محبت به روزه در ساعت ۲۰:۱۱-۱۲:۰۰ ظهر  
 بخاطر محبت با شما جهت رفاهت بیشتر رستوران  
 آدرس: جاده یوسف خاکی رستوران محبت تهران پلاک ۲۵۷۶۶

رهنمایی در خرید  
 و فروش خانه  
 زمین آپارتمان و موتور

رهنمایی مسابقات

روح الله تقیری



شهر نو چارراهی حاجی یعقوب  
 تلفون ۳۲۵۲۹  
 متصل مسجد  
 جامع شیرپور

آدرس:

# آریانا مارکیت

## تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



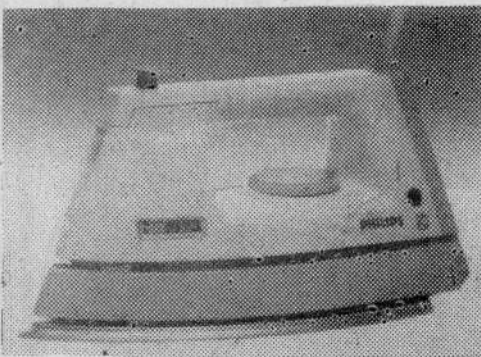
لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

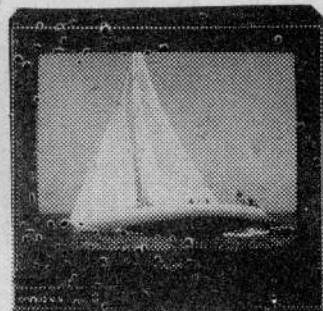
محترم عرضه می‌دارد.

آدرس: ایستگا و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

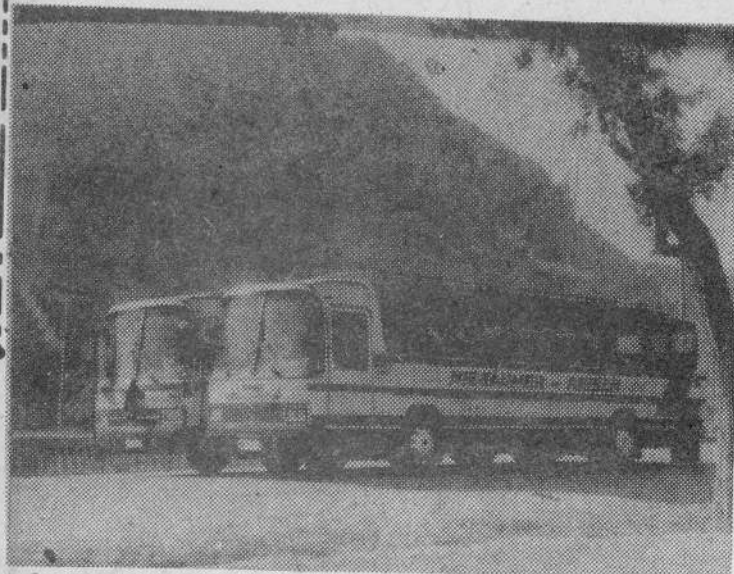
# فروشگاه فلیس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس  
رلاز شهرترین کمپنی خارجی جهانگ تان ولرد  
نموده و بلا مشرتراغ عرضه می‌دارد.



تلویزیون خارجی فلیس اتوماتیک ریوت کنترل دلار سایزهای مختلف با یک سال  
گارانتی، ویدئو کست شارپ جاپان مدل VC-M730E اتوماتیک دلار مثبت عالی سیستم  
ریوت کنترل دلار، ارقام رادیو کست، اتوماتیک فلیس، با یک سر مینر، تلویزیونهای سونی و غیره  
۱۱۰۲۰ انچه سیاه سفید سخت استخوانی  
آدرس: مقابل شاه ولی کابل محمدخان ۱۱۰۲۰



اگر قصد سفر دارید  
در بسته‌های خمیده آرام  
و مستریج ۳۰۳ سفر  
کنید .

بازار کت پنج‌سیر بس شمارا  
از کابل به پنج‌سیر بستمنگان  
دعزاد شریف مع الحیر میرساند  
آدرس :  
کابل - ساحه د افغانستان پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴

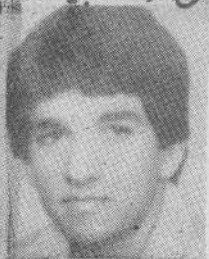
سفر

بازار کت

پنج‌سیر

# فروشگاه چشمه

زیباترین مپردی مردانه ، بهترین لوازم آرایش و  
عطریات ، مرغوب‌ترین پیراهن های زنانه و مردانه  
شیک‌ترین سیلر ها و پلوتونهای مردانه و بچه‌گانه  
مقبول‌ترین دریشی های اسپرتی و  
کاوبای ، جاکت و دریشی های  
پشمی را از مشهورترین کمپنی های



جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه  
نمیدارد .  
آدرس : شهر نو چارراهی طره بازار خان تقبال  
افغان کارت

دو سه موسم سال گلبنار  
تازان و مهنه عمر بیت کرده  
مطلوبه کنید  
گلدست عروسی ، خنجر و کلر توک  
همه مطبوعه ذوق خوشما



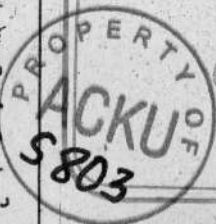
آدرس : چارراهی طره بازار خان

گلفروشی سنبل  
گلفروشی سال



# برای شما دیدن آیم

## سروش شما در ماه میزان



۱ میزان - روزیدیه  
برای دختران و خانها که در ماه حمل تولد کرده اند برابلم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میگردد تلاش کنید که از هرگونه ساقته دوری جوید .

۵ میزان - روز آرام و خوشی برای آمده ای خواهید بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری تی خواهد بود . علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد کرده اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود .

۹ میزان - ناراحتی هایی که در ماه تولد شده اند در این روز شدت بی سابقه ای کسب خواهد کرد و خانها و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند امروزه روز خوبی برایشان نخواهد بود . در این روزها کوشش کرد تا جاسو احساساتی شدن خود را بگیرد به خصوص متولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشند تا اکنون سعادت تان در این روز از هم نپاشد .

۱۵ میزان - متولدین ماه های حمل ، جوزا ، دلو و حوت در این روزهای ۱۹ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای متولدین ماه ثور این روزیک روز خسته و بیسی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روزها شاماشتی خواهد کرد . روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه ثور خواهد بود .

۱۶ میزان - برای متولدین ماه های جدی و حوت روزی بسیار جنجال بوده در این روزها تان زیاد میروند تا شمارا در کار تان فیهب دهند و این کارونستی می شوند . متولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود . خانها و متولدین ماه های عقرب و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روز از حوصله مندی نه استفاده نمایند . روز خوبی برای ازدواج برای متولدین ماه حمل خواهد بود ، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بدشانسی انتظار شمارا می کنند .

۱۸ میزان - روز خوبی برای - مردان ، دگتران و نظامیان متولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای متولدین ماه حوت روز خوبی نیست . جنجالهای فامیلی و بدعاشی تجاری و تحصیلی انتظار تان را می کنند . جنجالهای متولدین ماه عقرب از این روز به طرف حل شدن پیش میروند .

۲۶ میزان - متولدین ماه های حمل ، سرطان ، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزها باشید . کوشش کنید تا رسیدن آن را در این روزها از دست ندهید . متولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشید ، اما در مقابل آنده کسانی که به برابلم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شان بهبود می یابد .

۳۰ میزان - متولدین ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدی در آخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، به خصوص در مسائل عشقی و مناسبات شما با جانب مقابل . در این روز شانس خوب برای متولدین ماه جدی و دلو در امور رسمی پیدا خواهد شد از آن استغاده . اعضای نماید، متولدین ماه حمل اگر میخواهد کدام معامله تجاری را در این روز انجام دهد آنرا به فردا بگذارد .

بن روز با برزید . متولدین ماه حوت اگر یک دام جنجال می مواجه شده باشند از این روز به بعد کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی در هر حال از احساساتی شدن بپا خودداری کنید . در ضمن آن شانس خوبی را از دست نخواهید داد .

۲۵ میزان - برابلم های شخصی متولدین ماه عقرب و قوس و حوت در این روزها می گردد و این کارالی آخر ماه میزان آداسه خواهد یافت . متولدین ماه حمل و سرطان محتاط باشند که جراحت شدیدی در این روزها انتظار شمارا نکند .

های ایجاد شده فامیلی تان نخواهد بود این کار را بگیرد .  
۱۸ میزان .  
۲۰ میزان - روز خوش شانس برای متولدین ماه های سرطان ، اسد ، میزان و حوت خواهد بود . از هر نگاه متولدین در سه اقدامات بزمید روز خوب برای معاملات تجاری و کاری شما خواهد بود . متولدین ماه حمل کوشش کنند تا در این روزها ازدواج نکنند . متولدین ماه دلو متوجه باشند که با هیچ کس در این روز طرح اشفایی نه بزنید .

۱۱ میزان - متولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشند اما از سفر در راه

# موتورهای انصاری وات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستی.  
 آیا تاکنون شرکت کر ونا جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده‌اید؟  
 و هر نوع بنزها را مدل جدید و موتورهای انصاری وات تازه  
 ارائه نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید  
 و موتورهای لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید. • همچنان موتورهای  
 انصاری موتوهای مدل جدید ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بنز توپو تا و سیکپ های  
 مختلف النوع را به دستر دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط  
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند.

که سرترا بار دیگر بخاطر داشته باشد.  
 تلفن ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ACKU  
سلسل  
DS  
350  
22 س  
v4 lms

# یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معافل خوشی تا نراد در سورا  
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار  
نمایند تا خاطره آن همیشه شاد  
بماند  
وقت را بزرگ کنید

# فروشگاه بزرگ افغان

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان خرید کنید  
تجدید کننده و پخش کننده در افغان  
فروشگاه بزرگ افغان

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**